بسم الله الرحمن الرحيم

فقه تخصّصی نظام‌ساز

طرح تربیت مجتهد متخصّص تراز عصر، بر پایه‌ی
نظام علمی ـ آموزشی پرورش مآل

علی اکبر رشاد



فقه تخصّصی نظام‌ساز

طرح تربیت مجتهد متخصّص تراز عصر، بر پایه‌ی نظام علمی-آموزشی پرورش‌مآل

علی‌اکبر رشاد

ناشر: حوزهٔ علمیهٔ امام رضا(ع)

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آرزوی دیدار

سرشناسه :رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۳۵ -

عنوان و نام پدیدآور :فقه تخصصی نظام‌ساز: طرح تربیت مجتهد متخصص‌تر از عصر، بر پایه‌ی نظام علمی آموزشی پرورش‌مآل/ علی‌اکبر رشاد.

مشخصات نشر : تهران: انتشارات حوزه علمیه امام رضا (ع)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری :۱۶۱ ص.: جدول؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س‌م.

شابک:978-622-95597-1-0

وضعیت فهرست نویسی :فیپا

عنوان دیگر: طرح تربیت مجتهد متخصص‌تر از عصر، بر پایه‌ی نظام علمی آموزشی پرورش‌مآل.

موضوع : حوزه‌های علمیه -- ایران -- برنامه‌های درسی

Islamic theological seminaries -- Curricula -- Iran*

شناسه افزوده : انتشارات حوزه علمیه امام رضا (ع)

رده بندی کنگره :BP۷/۴

رده بندی دیویی :۰۷۱/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی :۹۴۴۶۱۷۴

فهرست

سخن مؤسسه ۱۳

مقدمه ۱۵

- اهداف راهبردی و عمومی حوزه‌های علمیه ۱۶

درآمد ۲۱

- پیرنگ‌های فقه تخصّصی نظام‌ساز ۲۱

فصل اول: آسیب‌شناسی آموزش فقه و رشته‌های تخصّصی حوزه و بایسته‌های تولید علوم انسانی اسلامی ۲۹

- فرع یکم) آسیب‌شناسی وضع کنونی تحقیق و تعلیم فقه ۳۱
- فرع دوم) آسیب‌شناسی وضع موجود رشته‌های تخصّصی حوزه ۴۰
- فرع سوم) بایستگی و بایسته‌های تولید علوم انسانی اسلامی ۴۶

فصل دوم: کلیات طرح فقه تخصّصی نظام‌ساز ۴۹

- فرع یکم) اهداف، جایگاه طرح فقه تخصّصی در نظام تحصیلی حوزه و فرایند اجرایی آن ۵۱
- فرع دوم) محورها، علوم، معارف و مهارت‌های مورد آموزش ۵۶
- فرع سوم) رشته/گرایش‌های حائز اولویت ۶۴
- هیکلیّة الفقه و هَرَمه (ساختار پیشنهادی فقه) ۶۸

- فرع چهارم) روش‌های تعلیم و تعلّم ۷۸
- فرع پنجم) شیوه‌های سنجش تحصیلی ۸۱
- تذکارهای پسینی و پایانی ۸۳

پیوست یکم: شرح وظائف اساتید هادی ۸۵

پیوست دوم: شرح وظائف اساتید معین ۹۱

پیوست سوم: آیین‌نامه‌ی هدایت تحصیلی و رتبه‌بندی طلّاب دروس خارج حوزه ۹۵

پیوست چهارم: برنامه‌ی دوره‌ی «مبانی فقه تخصّصی نظام‌ساز» ۱۰۳

پیوست پنجم: برنامه‌ی سطح سه و چهار رشته‌ی فقه السیاسه ۱۰۷

- کلیات و برنامه درسی رشته «فقه سیاسی» در سطح ۳ ..... ۱۰۹
- ماده ۹. جدول دروس پیش‌نیاز ۱۱۳
- کلیات و برنامه درسی رشته فقه سیاست (فقه حکومت) در سطح چهار. ۱۱۷

پیوست ششم: فهرستواره مراتب و انواع نظام‌های اسلامی ۱۲۳

پیوست هفتم: اصطلاح‌نامه‌ی فقه نظام‌ساز ۱۳۳

- شرح برخی اصطلاحات کلیدی پرکاربرد در طرح «فقه تخصّصی نظام‌ساز» ۱۳۵

درواحه‌ی وحی

قال الله الحکیم: ﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيراً﴾ (النساء:۸۲)

و قال سبحانه: ﴿...أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَيَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَمَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (البقرة: ۸۵)

و قال سبحانه: ﴿الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذى يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَالْإِنْجيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتى كانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذى أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الأعراف: ۱۵۷)

درساحت سنت

رُوی عن رسول الله ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه»(الكافی: ج۲، ص۷۴ و بحار الأنوار: ح۶۷، ص۹۶)

و رُوی عن الإمام علی علیه السلام: «... ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغة: خطبة۱۵۸)

و رُوی عن الإمام الصادق علیه السلام: «أَحْسِنُوا اَلنَّظَرَ فِيمَا لاَ يَسَعُكُمْ جَهْلُهُ وَ اِنْصَحُوا لأَنْفُسِكُمْ وَ جَاهِدُوهَا فِي طَلَبِ مَعْرِفَةِ مَا لاَ عُذْرَ لَكُمْ فِي جَهْلِهِ؛ فَإِنَّ لِدِينِ اَللَّهِ أَرْكَاناً لاَيَنْفَعُ مَنْ جَهِلَهَا شِدَّةُ اِجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ وَ لاَيَضُرُّ مَنْ عَرَفَهَا فَدَانَ بِهَا حُسْنَ اِقْتِصَادِهِ وَ لاَ سَبِيلَ لأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلاَّ بِعَوْنٍ مِنَ اَللَّهِ تَعَالَى.» (كشف الغمة فی معرفة الأئمة: ج۲، ص۱۷۸)

و رُوی عن الإمام الرضا علیه السلام: «... إِنَّا وَجَدْنَا كُلِّ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى فَفِيهِ صَلاحُ الْعِبَادِ وَ بَقَاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لايَسْتَغْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الأَشْيَاءِ لا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَاهُ مُفْسِداً دَاعِياً الْفَنَاءَ وَ الْهَلاک ...» (علل الشرایع: ج۲، ص۵۹۲ و مسند الإمام الرضا علیه السلام: ج۲، ص:۵۰۹)

از نظرگاه حضرت امام خمینی ﷺ

▪ حکومت، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در زوایای زندگی بشر

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است؛ حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است»

(حضرت امام خمینی ﷺ، صحیفه‌ی امام؛ ج۲۱، ص۲۸۹)

از نظرگاه زعیم حکیم ﷺ

▪ فقه و علوم انسانی

«فقه، محور تلاش علمی حوزه‌های علمیه بوده است و همواره نیز باید باشد. البته، تطور شرایط زندگی بشری، مانند همیشه، در استنباط احکام الهی تأثیراتی گذاشته و از این پس نیز خواهد گذاشت. با این حال، دو نکته لازم است مورد توجه کامل قرار گیرد: نخست آن که دیگر علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و رجال و غیرها، باید مورد اهتمامی کامل و در متن اصلی برنامه‌های حوزه باشد و برای آن‌ها مدارس تخصّصی تشکیل گردد تا این علوم که حوزه‌ی علمیه زادگاه و پرورشگاه آن است، از مهد خود بیگانه نگردد و در آن‌ها، حوزه به بیرون از خود نیازمند نشود.

دیگر آن‌که، مجموعه‌ای از علوم انسانی و غیره، که دارای تأثیر در استنباط و تنقیح موضوعات فقهی‌اند، باید مورد عنایت قرار گیرند و فقیه

این دوران، با همه‌ی ابزارهای استنباط صحیح که از آن جمله، تشخیص درست موضوعات است، مجهز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع، در تصحیح شناخت حکم الهی، دارای تأثیری تمام است.»

(پیام به جامعه‌ی مدرّسین حوزه علمیه قم، ۷۱/۸/۲۴)

سخن مؤسسه

طرح «فقه تخصّصی نظام‌ساز»، نظام‌واره‌ی آموزشی‌ای است که با هدف ایجاد تحوّل بنیادین در تحصیلات سطوح عالی و خارج حوزه‌های علمیّه، و «روزآمدسازی» و «کارآمدسازی» روند اجتهاد و افتاء، و تربیت «مجتهد متخصّص تراز عصر»، بر اساس «نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل» تهیه شده است؛ از این‌رو این طرح باید با نظرداشت مبانی و ارکان و ابعاد نظام علمی و آموزشی یاد شده مورد مطالعه و اجراء قرار گیرد.

نظریه مبنا، ارکان و ابعاد، روش‌های آموزش، سنجش تحصیلی، و فرایند تحصیل و سایر جزئیات این نظام، از سوی آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، صاحب نظریه‌ی «آموزش پرورش‌مآل» و طرّاح نظام برساخته بر آن، در کتاب نظام علمی - آموزشی پرورش مآل تبیین شده است، این کتاب از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۹۵ منتشر شده و طی سنوات گذشته بارها تجدید چاپ گردیده است.

در کتاب یادشده، نظام علمی - آموزشی پرورش مآل بشرح زیر تعریف شده است:

«نظام علمی - آموزشی پرورش مآل، «دستگاه تعلیماتی - تربیتی‌ای» است «فطرت‌بنیاد»، «استعدادپرور»، «پژوهش‌محور»، «جامع‌نگر» و «جامعه‌گرا»، که بر کشف و پروردن استعدادهای گونه‌گون افراد تحت تربیت، با نقش آفرینی فعال خود آنان اهتمام می‌ورزد. برآیند این نظام علمی به فعلیت درآمدن قوا و قابلیت‌های ذاتی افراد، شکل گیری ملکات پایدار علمی و عملی در وجود آنان، و فراهم آمدن توانایی‌های معنوی، معرفتی و مهارتی لازم، معطوف به نیازهای جامعه‌ی اسلامی است.» (نظام علمی - آموزشی پرورش مآل: ۱۳۹۶، ص ۲۵)

علاقه‌مندان برای آگاهی بیش‌تر از تفصیل این نظام علمی و آموزشی، می‌توانند به کتاب مزبور مراجعه فرمایند.

آیت‌الله رشاد در آغاز اثر حاضر، در مقدمه کتاب، به ارائه فشرده و فهرست‌واری از اهداف کلان «راهبردی نهایی» حوزه‌های علمیه و نیز اهداف خرد «راهبردی میانی» (هدف یا هدف‌های اختصاصی هرکدام از دوره‌های تحصیلی «مقدمات» و «سطوح پنجگانه‌ی» حوزه‌ها[1]) پرداخته است. مرور بر این فهرست‌واره، جایگاه طرح فقه تخصّصی نظام‌ساز را در مجموعه کلان‌طرح نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل آشکار می‌سازد.

مؤسسه آموزش عالی
حوزوی امام رضا علیه‌السلام تهران

---

۱. در نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل، علاوه بر دوره‌ی مقدمات، پنج سطح تحصیلی (برای سیر دوره‌های آموزشی میانه و عالی و خارج و تخصّصی) پیش‌بینی شده است.

مقدمه

باسمه تعالی

هر عمل ارادی باید از تعیین هدف آن آغاز گردد، سپس با توجه به هدف منظور، روش و برنامه‌ی دست‌یابی بدان بیان شود. از این رو در آغاز این اثر به جای مقدمه به تبیین اجمالی اهداف «راهبردی نهایی حوزه‌های علمیه» و نیز اهداف «راهبردی میانی آن» (هدفهای اختصاصی هرکدام از «سطوح تحصیلی ششگانه‌ی» حوزه) می‌پردازیم. برنامه و نیز «شیوه‌های تعلیم و تعلّم» برای دست‌یابی به اهداف کلان حوزه و تحقق هدفهای اختصاصی سطوح سه، چهار، و پنج نیز در متن اصلی کتاب طرح و شرح شده است[1]، روش‌ها و برنامه‌های تحصیل اهداف عمومی حوزه و اهداف اختصاصی مقدمات، سطوح یک و دو نیز در کتاب نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل، بررسی شده است.

۱. روش‌های تعلیم و تعلّم (با رویکرد پرورش استعداد) و نیز روش‌های سنجش تحصیلی در بخش پایانی فصل دوم این اثر ذکر شده است.

■ اهداف راهبردی و عمومی حوزه‌های علمیه

به نظر این کمین، اهداف حوزه‌های علمیه در دو سطح «کلان نهایی» و هدف‌های «خرد مقاطع ششگانه‌ی تحصیلی» طبقه بندی می‌شوند، مجموعه‌ی اهداف کلان و خرد عبارتند از:

اهداف راهبردی نهایی حوزه‌های علمیه

الف) اهداف راهبردی کلان و نهائی: حوزه‌های علمیه در عهد حاضر عهده‌دار دو وظیفه‌ی اساسی زیرند:

یک) تربیت نیروی صالح: پرورش فضلای «مجتهدِ» «متخصّصِ» «تراز عصرِ» برخوردار از صلاحیت‌های«معرفتی»، «معنوی»، «هویتی»، و «مهارتی» درخور، از رهگذر تحصیل نصاب لازم در عرصه‌های دهگانه‌ی زیر:

تربیت نیروی صالح

۱. معرفت و ایمان دینی؛
۲.حکمت و عقلانیّت؛
۳. تعبّد و سلوك عبادی؛
۴. تهذیب نفس، تخلّق به اخلاق حسنه، و زیِّ حوزوی؛
۵. جامعیت و عمق علمی؛
۶. پرسشگری و نقدورزی؛
۷. خودآگاهی و رسالت‌شناسی صنفی؛
۸. خودآگاهی تاریخی و بصیرت سیاسی؛
۹. سلامت و نشاط روحی و جسمی؛
۱۰. مهارت‌ها و فنون مورد نیاز عالم دینی در زمینه‌ی «تربیت»، «مدیریت»، «تحقیق» و «تدریس».

دو) تولید معرفت دینی صائب: ایجاد پیوند منطقی و هم‌افزایانه‌ی

تولید معرفت دینی صائب

معرفتی – کارکردی میان دو حوزه‌ی معرفتی «فقه» و «علوم انسانی»، و تولید معرفت (نظریه‌پردازی و نظام‌سازی) در زمینه‌ی فقه حکومت و علوم انسانی اسلامی برای رفع نیازمندی‌های نظام اسلامی، با التزام به سه خصیصه‌ی: «انضباط اجتهادی» طبق سنت علمی سلف صالح، «کاربست خودآگاهانه‌ی الگوریتم استنباط» و «روزآمدی» معارف مستنبط.

اهداف راهبردی مقطع تحصیلی مقدمات

ب) اهداف راهبردی میانی و خرد (اهداف اختصاصی هریک از مقاطع تحصیلی) حوزه:

یک) اهداف اختصاصی دوره‌ی مقدمات:

۱. تکون شخصیت داوطلب بمثابه «جوان مسلمان تراز»، از رهگذر آشنایی باتعالیم دینی مورد ابتلاء، در زمینه‌های عقاید، احکام و اخلاق.

۲. تکون زیّ حوزوی و هویّت طلبگی در مُحصّل مبتدی، از رهگذر آشنایی با سنت‌های اصیل حوزوی و کسب مهارت‌های انفسی و آفاقی لازم.

۳. حصول معرفت و مهارت مقدماتی برای فهم متن کتاب و سنت، از رهگذر آموزش قواعد ادبی و بلاغی و مهارت‌ورزی جهت کاربرد آنها.

۴. حصول معرفت و مهارت مقدماتی برای تفکر صحیح، از رهگذر آموزش قواعد منطق و مهارت‌ورزی جهت کاربرد آنها.

دو) هدف راهبردی اختصاصی سطح یک:

هدف راهبردی سطح یک

آشنایی مقدماتی و عمومی با «فقه» و «تفقُّه»، از رهگذر تحصیل «متمرکز/ متمحض»، «مشرفانه» و«مهارت‌آموزانه»ی «علم اصول»، «علم فقه»، و علوم و معارف مرتبط، بر اساس متون درسی مصوّب، و با استفاده از کتب موازی توأم با فعالیت‌های علمی و عملی مناسب.

هدف راهبردی سطح دو

سه) هدف راهبردی اختصاصی سطح دو:

دانش‌افزایی و مهارت‌افزایی عمومی در زمینه‌ی «فقه» و «تفقُّه» از رهگذر:

۱. تحصیل «مشرفانه»، «پرسشگرانه»، و «مهارت‌ورزانه‌ی» دانش‌های «اصول»، «فقه» و علوم و معارف مرتبط بدانها، بر اساس متون درسی مصوّب مرکز مدیریت، و با استفاده از کتب موازی و منابع اختصاصی مؤسسه‌ی آموزش عالی امام رضا علیه‌السلام توأم با فعالیت‌های علمی و عملی مناسب.

۲. آشنایی با دانش‌ها و گرایش‌های علوم انسانی، از رهگذر طی دروس فشرده در زمینه‌ی شاخه‌های اصلی این گستره‌ی معرفتی.

۳. آشنایی مقدماتی و عمومی با مبانی و منطق موضوع‌شناسی فقه.

هدف راهبردی سطح سه

چهار) هدف راهبردی اختصاصی سطح سه:

ارتقاء علمی و مهارتی و نیز تخصّص‌گزینی توأمان در زمینه‌ی «فقه» و «علوم انسانی» از رهگذر:

۱. تحصیل «مشرفانه»، «محققانه»، «تطبیقی» و «انتقادی» برای تحقق سطح قریب‌الإجتهادی، بر اساس متون درسی مصوّب، و با استفاده از کتب موازی، توأم با اجتهادورزی و فعالیت‌های علمی و عملی مناسب در زمینه‌های فقه و اصول و علوم و معارف مرتبط.

۲. انتخاب دانش اصلی مورد نظر و علاقه از میان علوم انسانی، از سوی هریک از طلّاب و طی دوره‌ی مقدماتی دانش انتخابی.

۳. موضوع‌شناسی مقدماتی و عمومی ابواب اصلی فقه.

هدف راهبردی سطح چهار

پنج) اهداف راهبردی اختصاصی سطح چهار:

۱. تحصیل قوه‌ی اجتهاد عمومی در فقه.

۲. کسب تخصّص نسبی در یک رشته‌ی مشخص علوم انسانی، طبق انتخاب دانش‌پژوه.

هدف راهبردی سطح پنج

شش) اهداف راهبردی اختصاصی سطح پنج:

۱. کسب تخصّص در یک گرایش مشخص از یکی از رشته‌های علوم انسانی اسلامی.

۲. تحصیل توان اجتهاد تخصّصی معطوف به قلمرو رشته‌ی علمی منتخب.

۳. کسب توان برای نظریه‌پردازی و نظام‌سازی اسلامی در قلمرو گرایش علمی انتخابی.

تذکر: با توجه به نوبودگی حوزه‌ی موضوعی کتاب حاضر و فقر ادبیات یا عدم حصول استقرار بر معانی مُجمَعٌ علیها در قلمرو کلمات کلیدی و اصطلاحات نوپیدا و پرکاربرد در فقه تخصّصی نظام‌ساز، شرح برخی اصطلاحات را، با استفاده از متن تعاریف اصطلاحات که در سلسله مباحث خارج فقه السّیاسه طی سنوات گذشته در مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام ارائه کرده‌ایم، گزینش و بصورت پیوست در پایان کتاب می‌آوریم. (پیوست شماره‌ی ششم، صفحه‌ی ۱۲۵ – ۱۶۳)

وَفِّقْنا اللّهم لِما تُحبُّ وتَرضى، وَلا تجعلنا مِن الّذين يَحسَبون أنّهم يُحسِنون صُنعاً، واهدِنا إلى السّداد، فإنّك خيرُ موفّقٍ وَهاد.

علی اکبر رشاد.



درآمد

پیرنگ‌های فقه تخصّصی نظام‌ساز

«فقه اسلام» بضمیمه‌ی «اخلاق اسلامی» و «آموزه‌ها و آداب معنوی دین»، نظام‌نامه‌ی «چگونه زیستن انسان مسلمان» را تشکیل می‌دهد.

چالش‌های عصری پیش‌روی فقه

در عهد ما فقه اسلامی به‌جهت حضور فعال و کارساز خود در صحنه‌ی تدبیر حیات جمعی مسلمانان (خاصه در ایران اسلامی) از مزیّت و منزلت ممتازی برخوردار گشته است، و این امر، اینک: از سویی فقه و علوم فقهی را در معرض چالش‌ها و چندوچون‌های بسیار قرار داده و گروه‌ها یا کسانی را، هرچند به دواعی متفاوت، به تنقید و تنقیص فقه اسلامی واداشته است، و از دیگرسو (به‌جهت وجود پاره‌ای کاستی‌ها) مسئولیت اصحاب حوزه و اهل فقه را صدچندان ساخته است. ازاین‌رو (و با آنکه فرع نخست فصل اول این رساله به آسیب‌شناسی وضع کنونی فقه و تفقّه اختصاص دارد) قبل از ارائه‌ی متن اصلی طرح و به‌جای مقدمه‌ی کتاب، با وامگیری از بخشی از

مقاله‌ای که راقم سطور به‌عنوان سرمقاله‌ی نخستین شماره‌ی فصلنامه‌ی فقه و حقوق (مجله علمی - پژوهشی حقوق اسلامی کنونی) منتشر کرده است و در آن سی کاستگی و بایستگی فعلی فقه و تفقّه را مورد بحث قرار داده،[۱] ضمن بیان برخی از کاستی‌هایی که اکنون این حوزه‌ی معرفتی قویم و غنی از آن رنج می‌برد، به پاره‌ای بایستگی‌ها و بایسته‌ها نیز اشاره می‌شود:

محدودانگاری نقش و سهم قرآن در استنباط

۱. محدود انگاشتن کارکرد قرآن در اجتهاد و احیاناً قناعت به آنچه که به «آیات‌الاحکام» شهرت یافته (که گفته می‌شود: حدود پانصد، و با حذف مکررات، سیصدوپنجاه آیه است)، برغم امکان افزایش سهم قرآن در استنباط شریعت، با توسعه‌ی آیات قابل استناد در استنباط ابواب جدید فقهی و فروع فقهی مستحدثه و نیز تمسّك به آیاتی که می‌تواند در تأسیس و تبیین مبانی فقه و قواعد فقهیه به‌کار آید[۲].

بی‌توجهی به سنت فعلی معصومان علیهم‌السلام

۲. بی‌توجهی به «سنّت فعلی» و سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام - بمثابه حجت مستقل - در استنباط حکمت عملی و سلوکی دین (احکام، اخلاق و آداب و معنویت عملی). اگر کار علمی فنی‌ای در زمینه‌ی افعال تشریعی، تقریری و تدبیری معصومان علیهم‌السلام صورت بگیرد، می‌تواند ذخیره‌ی بسیار غنی و کارسازی را برای استنباط احکام اجتماعی، سیاسی، اخلاق و تربیت دینی در اختیار مجتهد قرار دهد.

---

۱. علی‌اکبر رشاد، «سرمقاله»، فقه و حقوق، س۱، ش۱، تابستان ۱۳۸۳.

۲. این بنده در سلسله دروس تفسیر آیات الأحکام، نشان داده است که هم اکنون این گروه از آیات چند برابر رقم مشهور است، علاوه بر آنکه به اقتضای ظهور مسائل و ابواب فقهی جدید، که حد لایقف ندارد، و همچنان رو به فزونی است شمار آیات الأحکام نیز پیوسته رو به گسترش خواهدبود. از باب نمونه خود حقیر در دروس «فقه التکنولوجیا الحیویه» به حدود یکصد آیه برخورده‌ام که برای استنباط فروع فقهی در این عرصه‌ی نوظهور دارای کاربرد اجتهادی است.

عدم اعتنای کافی به منبع عقل

۳. عدم اعتنای کافی به منبع «عقل» و سهم و نقش آموزه‌های عقلانی در درك دین و استنباط شریعت، آن‌سان که شایسته‌ی این حجت بی‌بدیل الهی است[۱].

غفلت از نقش فطرت در فهم شریعت

۴. غفلت از نقش فطرت و موازین فطری در دین‌پژوهی علی‌الاطلاق، و فقه علی‌الخصوص. اگر برابر مدلول نص آیات و صریح روایات معتبر، به تلائم بلکه تطابق تلائم دین و فطرت قائلیم - که قطعاً چنین است - آیا نباید در مقام درك دین، ازجمله استنباط شریعت و فروع فقهی، بمثابه یك مبنا به این مهم توجه شود؟ و آیا این امر، دستاوردهای علمی درخوری نخواهد داشت؟[۲]

عدم اعتنای کافی به کارکرد توحید تشریعی

۵. عدم اعتنای کافی به کارکرد «توحید تشریعی»، «مقاصد شریعت» و قاعده‌ی «تبعیّت احکام از مصالح و مفاسد» بویژه نقش اصل «عدالت‌نمونی تشریع»، در فهم آموزه‌های رفتاری دین و استنباط شریعت، که از ارکان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است و گفته‌اند و بحق گفته‌اند که: «التوحید و العدل نبویّان (او علویّان) و الجبر و التشبیه امویّان» (تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، جمال‌الدین محمد رازی آبی: ص۱۷)

آیا اگر فقیه جامع و جامع‌نگر، جامعه‌گرا و جامعه‌گر، با لحاظ این اصول و قواعد، به تفقّه در دین و استنباط احکام عملی از مدارك معتبر دینی بپردازد، فقه ما از آنچه که هست، جامع‌تر، نظام‌مندتر، روزآمدتر و کارآمدتر نخواهد گشت؟

---

۱. راقم سطور در فصل چهارم کتاب منطق فهم دین گستره‌ی کارکرد عقل در استنباط اضلاع مختلف هندسه‌ی معرفتی دین، بویژه شریعت و ساز کارهای اجرای آن تبیین کرده است، علاقه‌مندان می‌توانند بدان مراجعه فرمایند.

۲. این کمترین در فصل چهارم کتاب منطق فهم دین، مختصری از گستره‌ی کارکرد فطرت در فهم اضلاع هندسه‌ی معرفتی دین، اشاره کرده است.

ترابط و تعاطی اضلاع هندسه‌ی معرفتی دین

۶. آیا لحاظ برآیندهای گسترده‌ی اصل «ترابط و تعاطی اضلاع هندسه‌ی معرفتی دین» (عقاید، علم دینی، معنویت، احکام، و اخلاق و تربیت دینی)، نمی‌تواند در استنباطات ما تأثیرگذار باشد؟ و اصولاً آیا برآیندهای گسترده‌ی این اصل مهم نمی‌تواند در قالب قواعد مشخصی سامان یابد و در «دستگاه اجتهاد» جای گیرد و در «فرایند استنباطات» نقش‌آفرینی کند؟

همین جا تذکر می‌دهیم که نظام‌پردازی که از واجبات زیست مؤمنانه است، جز با لحاظ همه‌ی ابعاد و اضلاع هندسه‌ی معرفتی دین دست‌یافتنی نیست؛ از این رو ما از واژه‌ی «فقه» در عنوان «فقه تخصّصی نظام‌ساز» به معنی «برآیند مجموعه‌ی یافته‌های اجتهادی از همه‌ی ابعاد دین برای سلوک انسان» اراده می‌کنیم. در فصل دوم، صفحه‌ی ۷۵ کتاب حاضر الگوی ساختاربندی و تبویب فقه را ارائه کرده‌ایم.

انگاره‌های مغفول

۷. آیا تأمّل در انگاره‌های پیشنهادی برخی فقهیان و اصولیان مؤسّس و مُبدِع، همچون انگاره‌ی اعتناء به «تراکم ظنون» که به شیخ اعظم رحمه‌الله نسبت داده می‌شود، یا پیشنهادی «روش اصطیاد نظام‌های اسلامی، از رهگذر استقرای آرای فقهی فقها» که از سوی متفکّر مُبتکر شهید صدر رحمه‌الله مطرح شده است، یا نکاتی چون لزوم لحاظ «اولویات در استنباط و اجرای احکام» آن‌چنان که از برخی قواعد فقهیّه قابل اصطیاد است، و ضرورت اهتمام حکومت دینی به «رضی‌العامّه» در تقنین برنامه‌ای، سازمان‌پردازی و آیین‌گذاری دولت دینی و لحاظ «اقتضائات مقام اجرا»، آن‌چنان که اکنون عملاً در جمهوری اسلامی نیز جاری است، و بسیاری نکات و جهات درخور اعتنا در تدبیر حیات جمعی، نمی‌تواند مورد بررسی و ژرف‌نگری قرار گیرد تا چه‌بسا قواعدی قابل دفاع از آنها به‌دست آید که در عمل استنباط کارساز افتد؟

دین جامعه‌گرا، جامعه‌گر، حکومت‌پرداز

۸. اسلام، مسلکی درون‌گرا و فردمدار نیست، بلکه دینی «جامعه‌گرا» و «جامعه‌گر»، «حکومت‌پرداز» و «دولت‌ساز»، «تمدن‌پرداز» و «زندگی‌ساز» است، و اگر چنین است که بی‌شك چنین است، آیا نباید این رهیافت، بسان خون در عروق دین‌پژوهی بویژه کشف احکام رفتاری اسلام و فهم معنویت، اخلاق و تربیت دینی، سریان و جریان یابد؟ باید اذعان کرد که استنباطات برخی از اصحاب فتوا، فارغ از چنین رویکردی صورت می‌بندد، و اگر اسلام چنان است که ذکر شد، آیا نظام‌سازی، دولت‌پردازی و تدبیرورزی، رسالت فقه و فقیه قلمداد نخواهد شد؟ و اگر بیان بلند و برین مصلح عظیم عصرمان، حضرت امام خمینی(سلام‌الله و رضوانه علیه) که «حکومت، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه است» درست است، که قطعا درست است، آیا فقه غیرناظر به حاکمیت دین و دولت دینی، فقه روزآمد، کامل و کارآمدی خواهد بود؟!

بایستگی پرداختن به ماهیت‌شناسی حکم شرعی

۹. از جمله جهاتی که در دانش اصول و مقام استنباط و اجرای شریعت مورد غفلت است برآیندها و دست‌آوردهای «ماهیت‌شناسی حکم»، «تقسیمات» و «طبقه‌بندی» احکام شرعی است؛ به اشاره عرض می‌کنیم: نتایج شگفت و شگرفی در اکتشاف نظام‌های اسلامی و اجرای حدود الاهی بر این نکته مترتب است.

این کمترین در کتاب «نظریة الحکم» و نیز در بخش تقسیم اوامر دوره‌ی دوم خارج اصول، ضمن ارائه‌ی به بیست و چهار نوع تقسیم و طبقه‌بندی احکام، برآیندهای هر کدام از تقسیمات را مورد واکاوی و بازنمایی قرار داده است. امیدوارم توفیق نشر آن فراهم گردد. باذن الله الهادی الموفّق.

خاتمیت و انطباق‌پذیری شریعت با تحوّلات

۱۰. لازمه‌ی خاتمیت و جاودانگی اسلام، انطباق‌پذیری احکام عملی آن با تحوّلات حیات آدمی است؛ اینك آیا نباید فقه ما به فتح آفاق ناگشوده‌ی

فراوان و هزارها مقوله و مسئله‌ی بلاحکم کمر بندد؟ آیا مسلمانان در مسائل نوظهور و عصری بی‌شماری که همه‌ی عرصه‌ها و لحظه‌های حیات آنان را فراپوشیده است، می‌توانند جز به فقه و شریعت رجوع کنند؟ گشودن گره از کار فروبسته‌ی مؤمنین در این مسائل عظیم، جز به سرانگشت تفقّه دینی ممکن است؟ اگر ممکن نیست که نیست، پس چه کسی باید گام فراپیش نهد و این فتوح را صورت دهد؟

ضرورت بازبینی هویت معرفتی فقه

۱۱. هم‌چنین به اقتضای نکات ذکرشده، آیا نباید هویت معرفتی فقه مورد بازبینی قرار گرفته، با لحاظ نظام‌وارگی و معطوف به رسالت و هویت حکومت‌ورز، جامعه‌گر و گرهگشای آن، ساختار صوری و ابواب این دانش قویم، نظم و نسق دیگر یافته و خلل و خلأهای آن مشخص و تدارك گردد؟ آیا علوم فقهی و پیرافقهی حاجتمند زدودن زواید و استطرادات نیست؟ و نیز آنچه باید روی دهد بی‌آنکه روند و فرایند آموزش فقه و اصول در حوزه، آن‌سان که ضمن تحفّظ جدی بر سنت‌های تاریخی - معرفتی سلف صالح و توجه اساسی به جامعیت و روزآمدی، فقه‌آموزی به‌صورت تخصّصی - پژوهشی، اما به شیوه‌ی بینارشته‌ای انجام پذیرد، امکان تحقق می‌یابد؟[۱]

بایستگی و بایسته‌های موضوع‌شناسی

۱۲. آیا نباید مسأله‌ی «موضوع‌شناسی» مورد توجه جدی قرار گیرد؟ و اگر آری، آیا بی آنکه علوم انسانی اسلامی تأسیس و توسعه یابد و داده‌های آن در مقام استنباط و نیز در مقام تطبیق و اجرای شریعت در ساحات حیات انسان لحاظ شود، موضوع‌شناسی - کما هو حقُّه - می‌تواند صورت بندد؟ و آیا بدون چنین رویدادی فقه می‌تواند توسعه و تکامل یابد؟ و روزآمد و کارآمد گردد؟

۱. این محور در متن این رساله مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته است.

۱۳. (و بالاخره:) با توجه به آنچه گذشت، که اندکی از ناگفته‌های فروخورده‌ی مُصلِحان و مُشفِقان حوزه بود، و هنوز و همچنان «هزار باده‌ی ناخورده در رگ تاك است!»، از این‌رو می‌توان پرسید: آیا نباید اکنون به تأسیس دوره‌ی مبانی فقه و تفقّه و تعلیم دانش‌های ضرور و جدیدی همچون «فلسفه‌ی دین اسلامی»، «فلسفه‌ی اصول»، «فلسفه‌ی فقه»، «منطق جامع کشف/ فهم دین»، «تولید علوم انسانی اسلامی» و «فلسفه‌ی معرفت دینی» و ...، اهتمام و اقدام شود؟ و آیا بدون تولید و تدوین چنین دانش‌هایی تحول درخوری می‌تواند در روند دین‌پژوهی و بویژه استنباط شریعت رخ دهد؟

ضرورت تأسیس و اجرای دوره‌ی مبانی فقه و تفقّه

پس از برشماری گذرای این کاستگی‌ها و بایستگی‌ها که به قصد اشاره به نمونه‌هایی از کاستی‌ها و بایسته‌های فقه‌پژوهی و فقه‌آموزی صورت بست، اینك فشرده‌ی بخش اصلی طرح در قالب دو فصل که هرکدام مشتمل بر چند فرع خواهد بود، ارائه می‌گردد.

این دو فصل، عهده‌دار تفصیل نسبی کاستی‌ها و بایسته‌های فقه‌پژوهی و فقه‌آموزی است، و بر مخاطب فرهیخته‌ی این رساله پنهان نیست که: این مهم آن‌سان که باید و شاید از عهده‌ی این وجیزه برنخواهد آمد، تکمیل و تفصیل فراخور و درخور این انگاره و آرمان در مجالی موسَّع میسر تواند شد؛ از ساحت الاهی توفیق تحقق آن را خواهانم. فإنّه خیر موفِّق و هاد.

فصل اول:
آسیب‌شناسی آموزش فقه و رشته‌های تخصّصی حوزه و بایسته‌های تولید علوم انسانی اسلامی



▪ فرع یکم) آسیب‌شناسی وضع کنونی تحقیق و تعلیم فقه

علاوه بر آن چه در باب آسیب‌ها و چالش‌های تفقّه و اجتهاد در مقدمه معروض افتاد، باید گفت: تعلیم و تعلّم فقه و اصول و علوم مرتبط بدانها نیز، به‌جهات گوناگونی، اکنون دچار اشکالات و مشکلات جدی است و باید چاره‌ای اساسی برای آن اندیشیده شود؛ موارد زیر از ازجمله مهم‌ترین اشکالات و مشکلات تعلیم و تعلّم علوم فقهی است:

۱. غلبه نگاه «جزء گرایانه» و «غیر نظامندانگارانه» در باب ماهیت و مقاصد فقه، و منطق اجتهاد؛

بی‌توجهی به اهمیت و ضرورت فلسفه‌های مضاف به علوم و امور

۲. بی‌توجهی به فلسفه‌های مضاف به علوم و امور مرتبط با فقه و اصول و دستگاه اجتهاد و نقش این معارف زیرساختی در مواجهه با فنّ و فرایند اجتهاد؛

۳. فقدان «برنامه‌ی جامع» و اندیشیده در زمینه‌ی آموزش فقه و اصول و علوم و معارف مرتبط بدانها؛

۴. «روند پراشکال تعلیم و تعلّم اصول و فقه» و نگاه ناقص بلکه نادرست به ماهیت و غایت دروس خارج؛

ناکارآمد بودن روش‌های کنونی آموزش

۵. «ناکارآمد بودن روش‌های کنونی آموزش»؛

۶. بی‌توجهی به جهت‌مندی و اولویت‌ها در انتخاب «موضوعات» برای درس و بحث؛

۷. عدم اهتمام کافی و روشمند به موضوع‌شناسی در فقه و تفقّه؛

۸. ناقص و نامناسب بودن پاره‌ای از «متون» درسی مورد استفاده.

در زیر به اختصار به تبیین کاستی‌ها و آسیب‌های یادشده پرداخته، به برخی راهکارهای اصلی اصلاحی اشاره می‌کنیم:

یک. به لحاظ نوع نگاه به ماهیت فقه، مقصد تفقّه و منطق اجتهاد

نگرش ناقص و نادرست به «ماهیت فقه و مقصد تفقّه»

نخستین و مهم‌ترین اشکال در عرصه‌ی تعلیم و تعلّم فقه و امر تفقّه و اجتهاد، در روزگار ما نگرش ناقص و نادرست به «ماهیت فقه»، «مقصد تفقّه» و «منطق اجتهاد» است؛ این آفت در قالب دو جریان ظاهراً متفاوت «سنت‌گرایی» و «تجدّدمآبی» نمودار می‌شود؛ برغم تفاوت‌های ظاهری، این دو جریان از جهاتی با هم مشترکند:

۱- تقلیل‌گرایی و نگاه فروکاهشی به قلمرو فقه؛

۲- فردمحورانگاری و نگرش عَلمانی (غیرسیاسی) به فقه.

آفت تصلّب و عدم جرأت علمی برای نقد و نوآوری در فقه

ویژگی اصلی جریان نخست، تصلّب و عدم جرأت علمی برای نقد و نوآوری در فقه است؛ شاخصه‌ی اصلی جریان دوم، بی‌مبالاتی و عدم التزام به «انضباط فنی اجتهاد» است. در زیر مختصری راجع به دیدگاههای هرکدام از این دو گفتمان توضیح می‌دهیم:

اما جریان اول: برخی اکنون فقه را دانشی «فردگرا» و «مسئله‌مدار» می‌انگارند، که حداکثر قابلیت و رسالت آن پاسخگویی «توضیح‌المسائلی» به «نیازهای فردی» آحاد مسلمین، در امور عبادی و احوال شخصیه است، نه

حکومت بمثابه‌ی فلسفه‌ی فقه

نظام جامعِ عهده‌دار اداره‌ی همه‌ی عرصه‌های فردی و جمعی حیات انسان! این نگرش دقیقاً نقطه‌ی مقابل نگاه مترقّی و راهبردی حضرت امام خمینی ﷺ است که فرمود: «حکومت تمام فلسفه‌ی فقه است...». حقیقت آن است که «فقه اسلامی»، «اخلاق اسلامی» و «آداب اسلامی»، توأماً نظام «جامع»، «کامل» و «منسجم» مدیریت همه‌ی شئون حیات امّت، بلکه جوامع انسانی در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی، مدیریتی و... را تشکیل می‌دهند.

پرواضح است که نگرش نخست به فقه عمیق، دقیق، وسیع و مترقی اهل بیت ﷺ، علاوه بر زیان‌های فراوان دیگر، اوّلاً: شأن، قلمرو، کارکرد و کارآمدی فقه را تا حد مجموعه‌ی دستورالعمل جزءنگر و غیرمنسجم، روزمره و فردی فرو می‌کاهد، و این چیزی نیست جز مُثله‌کردن شریعت و در نتیجه سکولاریزاسیون آن. ثانیاً: گذشته از آنکه این رویکرد معرفتی ناصواب، طلّاب را چنان می‌پرورد که از کمترین توان و تخصّصی برای برآوردن حوایج عصری مسلمین بی‌بهره باشند؛ بارآمدگان و برآمدگان چنین نگرش و گرایشی، در آینده‌ای نه‌چندان دور، به تهدیدی بسیار جدی در قبال انقلاب و نظام اسلامی بدل خواهند شد.

مُثله‌کردن شریعت و در نتیجه سکولاریزاسیون آن

خطر مضاعف بی‌مبالاتی و عدم رعایت انضباط فنی اجتهاد

اما درباره‌ی جریان دوم: در عرض نگرش ناقص فوق، در روزگار ما نگاه نادرست دیگری ظهور کرده است که خطر آن بسی فراتر از جریان متحجّر سنتی است، و آن آفت بی‌مبالاتی‌های علمی و افتاء فارغ از دغدغه، منطق، مبنا و انضباط فنی اجتهاد است. موارد زیر ازجمله‌ی مختصات جریان دوم است:

– درغلتیدن در ورطه‌ی قیاس و استحسانات ذوقی، به بهانه‌ی فقه مقاصدی، آن‌سان که برخی حتی از اجتهاد در قبال نص، و نقض مصرَّحات قرآنی نیز نمی‌پرهیزند!

آفت بومی‌سازی نظرات و نظام‌های وارداتی

– سعی بر بومی‌سازی نظرات و نظام‌های وارداتی غربی و کوشش در جهت ابتنای فقه بر انسان‌شناسی اومانیستی و فروکاستن شأن فقه قویم و غنی شیعی تا حد تبدیل‌شدن آن به حاشیه‌ای بر اعلامیه‌ی سیاسی و یك جانبه‌ی حقوق بشر!

– سیاست‌زدگی و افتاء جناحی، و احیاناً به تبع خوشایند و بدآیند جریانات روشنفکری.

ژورنالیسم فقهی

– شاذگرایی و رفتار به مقتضای قاعده‌ی «خالِفْ تُعرَف»، «ژورنالیسم فقهی» و خبرسازی‌های عامه‌پسند با ارائه‌ی برخی آرای جالب توجه!

– اصرار بر تکثّر و تکثیر آرا، و عملاً صحّه‌نهادن بر سیّالیّت معرفت دینی و قرائت‌پذیربودن شریعت و عدم امکان ارائه‌ی تفسیر عینی و نهایی از دین.[1]

دو. از نظر مبادی پژوهی فقه

منشأ نگرش‌های جزءگرا و جزئی‌بین، ناقص و ناصواب به فقه و تفقّه، عدم اهتمام به فلسفه‌های مضاف به علوم و امور دارای پیوند وثیق با فقه کارآمد و روزآمد، به‌ویژه «فلسفه‌ی دین»، و در ذیل آن، به «فلسفه‌ی عقائد»، «فلسفه‌ی علم دینی»، «فلسفه‌ی فقه» و «فلسفه‌ی اخلاق اسلامی»، همچنین «فلسفه‌ی علم اصول» و «فلسفه‌ی علم فقه» است. تا زمانی که نگرش به ماهیت و مقصد، قلمرو و کارکردهای دین اصلاح نگردد، نگاه به ماهیت و غایت فقه، اخلاق و آداب اسلامی نیز تصحیح نخواهد گشت؛

---

۱. برای ملاحظه‌ی بررسی تفصیلی این آفت رجوع شود به: رشاد، علی‌اکبر، دین‌پژوهی معاصر، چ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۸، ص۲۲۱ـ۲۴۳.

و تا آن‌گاه که نگاه به فقه و اخلاق تصحیح نشود، تولید فقه نظام‌ساز و تمدّن‌پرداز صورت نخواهد بست و در نتیجه اوامر و نواهی الاهی زمام امور امّت را به دست نخواهد گرفت، و تا فقه و اخلاق اسلامی بر شئون امّت حاکم نگردد حدود الاهی معطل خواهد ماند و شئون امّت بسامان نخواهد شد، و مسئولیت انعطال دین و نابسامانی وضع مسلمین بر ذمه‌ی اصحاب حوزه باقی خواهد ماند.

شرط تولید فقه نظام‌ساز و تمدّن‌پرداز

تأکید می‌شود که: غفلت از تحقیق و تعلیم مبانی فقه، علاوه بر مشکل بنیادین پیشگفته، منشأ مشکلات بسیار دیگری ازجمله در زمینه‌ی تحصیل فقه و حصول قوه‌ی تفقّه نیز هست. اکنون طلّاب بدون کمترین آگاهی از پیشینه، ادوار و مکاتب فقهی، جایگاه و نسبت و مناسبات این دانش با دیگر علوم، مبانی و مبادی آن، فرایندهای اجتهاد و مهارت‌های ارجاع فروع به اصول، و همچنین ارزش معرفتی و کارکردهای این دانش قویم، و ساختار صوری و هندسه‌ی معرفتی آن، دروس و دوره‌های تحصیل را در هاله‌ای از ابهام، سپری می‌کنند.

اهمیت و ضرورت تحقیق و تعلیم مبانی فقه به طلّاب

این معضل و منقصت و نیز کاستی‌های روند تعلیم و تعلّم فقه، منشأ اصلی «طولانی شدن دوره‌ی عالی فقه و اصول» (دروس خارج)، «عدم احراز قوه‌ی اجتهاد» برغم طولانی بودن دوره، از سوی اکثریت طلّاب شاغل به تحصیل خارج است، ودر صورت موفقیت اقلیتی از آنان نیز نتیجه‌ی تحصیل سطوح عالی و خارج چیزی جز «حصول قوه‌ی حداقلی» که غالباً به صورت «اجتهاد تقلیدی» (نه اجتهاد فعال، تحوّل‌آفرین و گره‌گشا) بروز می‌کند نیست. خسارت‌های بی‌شمار مادی و معنوی ناشی از این امر هرگز بر اهل فنّ پوشیده نیست.

سه. از حیث برنامه‌ی آموزشی فقه و علوم مرتبط بدان

تك‌ساحتی‌شدن آموزش فقه و فقدان برنامه‌ی جامع برای تعلیم علوم و معارف گوناگونی که پیوند ناگسستنی با فقه و اصول و اجتهادورزی دارند، و آگاهی از آنها شرط درك درست و دقیق این دو دانش محوری و توفّر شرایط اجتهاد است؛ علوم و معارفی چون علوم قرآن، علوم حدیث، قواعد فقهیّه، فقه‌المختلَف، فقه‌الخِلاف، فنّ موضوع‌شناسی، فلسفه‌های مضاف به علوم و امور دارای پیوند وثیق با فقه کارآمد و روزآمد، و... .

نقص برنامه‌ی آموزشی فقه و اصول

چهار. از نظر روند و فرایند تعلیم فقه و علوم مرتبط بدان

تعلیم فقه از حیث روند و فرایند آموزشی نیز دارای اشکالات عدیده‌ای است، ازجمله:

۱-۴. مقطع‌بندی تحصیلات حوزوی مطلقاً و تعلیم فقه و اجتهادآموزی (که بستر اصلی نظام آموزشی حوزه است) خصوصاً، فاقد منطق روشنی است؛ از نقطه‌ی آغاز (پایه‌ی سوم) تا حصول اجتهاد قطعی، که معمولا بیش از بیست سال هم به درازا می‌کشد، هیچ مرحله‌ی علمی واسطی مشخص نشده است، و لامحاله طلبه نیز از هر زمان و در هر مرحله‌ای که خواست، تحصیل را رها می‌کند، و تا هر زمان که برایش میسر بود ادامه می‌دهد (عنوان «متجزی» نیز فاقد ضابطه‌ی مدوّن و برنامه‌ی رسمی است)؛ لهذا در عرف فعلی، فراگیران فقه یا اصلاً فقیه نیستند یا مجتهد جامعند! و برخی دانش‌آموختگان نیز به‌صرف طی یك دوره‌ی خارج اصول، ادعای اجتهاد می‌کنند!

ضرورت مقطع‌بندی تحصیلات اجتهادی

۲-۴. طولانی‌بودن مدت تحصیل فقه، در قیاس با میزان معلوماتی که

اکنون به لحاظ کیفی و کمّی در این بازه‌ی زمانی نصیب مُحصِّلان می‌شود.

۳-۴. نامتوازن‌بودن مراحل و محتوای دروس. گویی ملاك تقسیم و سطح‌بندی مقاطع و تعیین کمّیت برخی دروس در مقاطع سطوح، حجم کتب درسی موجود بوده است، نه منطق برنامه‌ریزی آموزشی، و نیز انگار سبب ارائه‌ی بعضی مباحث در برخی مقاطع سطوح ثلاثه، صِرف وجود برخی کتب ارزشمند بوده. الّا آیا مثلاً مبحث اصول عملیه - که از نظر برخی اعاظم حتی نباید جزء دانش اصول انگاشته شود[1] - مهم‌تر از مباحث الفاظ یا مستقلات عقلیه است، که علاوه بر آنکه در عرض دیگر بخش‌ها، بارها خوانده می‌شود، باید بار دیگر براساس کتاب عمیق و دقیق چون رسائل، با آن تفصیل و آن‌همه تشقیق شقوق پیچیده و گسترده خوانده شود؟ و اگر تعلیم این اثر فاخر و آرای دقیق شیخ اعظم ﷺ در این بخش لازم است، آیا بهتر نیست تدریس آن، پس از کفایة‌الاصول و به‌جای بخش اصول عملیه و مبحث تعادل و تراجیح آن، صورت گیرد؟

مراحل و محتوای نامتوازن دروس

پنج. به لحاظ روش تعلیم و تعلّم علوم فقهی

به‌رغم آنکه تحصیل فقه و اصول، از پایه‌ی سوم آغاز و تا پایان عالی‌ترین مراحل تحصیلی حوزه - که معمولاً قریب رُبع قرن طول می‌کشد - ادامه می‌یابد، و به‌رغم طی فرایند فرساینده و تکرار چندین‌باره‌ی مباحث، از هر چند صد تن، جز اندك شماری از آنان - که نوعاً فرزند استعداد و تلاش خویشند، یا محضر استاد ممتازی را درك کرده‌اند- به قوه‌ی اجتهاد دست نمی‌یابند! آیا وجود چنین نقیصه‌ی «استعدادکُش»، «فرصت‌شکن» و

روش ناکامیاب آموزش فقه

۱. محقق اصفهانی، بحوث فی الأصول، ص ۲۰ و ۲۲.

«سرمایه‌سوز»ی کافی نیست که متولیان رسمی این نهاد نورانی را به فکر فروبرده به چاره‌اندیشی‌شان وادار کند؟ درست است که این آفت عافیت‌سوز، علل گوناگونی دارد، اما قطعاً مهم‌ترین عامل آن، نادرستی روش تعلیم و تعلّم فقه و اصول در حوزه‌ی کنونی است.[۱]

شش. از نقطه‌نظر «موضوعات» و ابواب مورد بحث

لزوم اهتمام به موضوعات جدید و مسائل متحدث مورد ابتلاء

اشکال اساسی دیگر فقه‌آموزی کنونی، تمرکز بر موضوعات تکراری و پیمودن راه‌های پیموده است. حوزه اکنون اهتمام درخوری به بحث از موضوعات و مسائل مستحدثِ مورد ابتلای امّت (که حجمی حداقل برابر با حجم ابواب فقه موجود را می‌تواند تشکیل دهد) ندارد. براساس فهرست دروس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم(صانها الله عن الحدثان)، در سنوات اخیر، ابواب طهارت و صلات و صوم و زکات، موضوع حدود هشتاد درصد دروس عاصمه‌ی علمی شیعه را تشکیل می‌دهد!. هرچند غرض از تحصیل دروس خارج فقه، تسلط بر فرایند استنباط است و (گفته می‌شود:) موضوع مورد بحث در این غرض، چندان دخیل نیست، اما حقیقت آن است که انتخاب موضوعات جدید و مورد ابتلای جامعه برای تدریس، علاوه بر آنکه غرض فوق را تأمین می‌کند، حصول اجتهاد تخصّصی را برای شاغلان میسر ساخته، سبب تولید ادبیات علمی یا تقویت ادبیات فقیر این ابواب نیز می‌گردد.

---

۱. در کتاب نظام علمی ـ آموزشی پرورش مآل، راجع به کاستی‌ها و ناراستی‌های کنونی روش آموزش و سنجش حوزه و راهکارهای اصلاح و ارتقای آن مباحث مبسوطی آمده‌است، خواهندگان می‌توانند به کتاب مراجعه فرمایند.

هفت. از حیث موضوع‌شناسی

اجتهاد، در گرو موضوع‌شناسی

غفلت از آموزش موضوع‌شناسی، به‌رغم اهمیت فوق‌العاده‌ی آن در فرایند استنباط. اهمیت و خطورت این امر زمانی آشکارتر می‌گردد که به این نکته‌ی کلیدی توجه شود که: صحّت فتوا توأماً در گرو شناخت «موضوع» و «محمول» است، و بدون موضوع‌شناسی دقیق، حکم‌شناسی صحیح میسر نمی‌گردد، و طالب فقه فاضلِ موضوع‌ناشناس هرگز مجتهد نخواهد شد.

هشت. به جهت متون درسی مورد استفاده

از مختصات تحصیلات سطوح یک و دو و سه تحصیلات حوزوی، «متن‌محور» بودن آن است؛ فارغ از آثار مثبت و منفی این خصوصیت، متون درسی حوزه و بیش از دیگر مواد، کتب درسی فقه و اصول، دچار مشکلاتی هستند، موارد زیر ازجمله‌ی آنهاست:

نقائص و نواقص متون درسی

۱-۸. غیرآموزشی‌بودن اکثر متون سنتی مورد استفاده برای تدریس (هیچ‌یك از کتب سنتی مورد استفاده، به قصد تولید متن درسی تألیف نشده‌اند).

۲-۸. روزآمدنبودن کتب سنتی مورد استفاده برای آموزش طلّاب (از نظر اشتمال بر آرای جدید، رعایت ترتیب تاریخی آرای مطرح، ساختار مطالب، روش ارائه‌ی مباحث، ادبیات، و...).

۳-۸. غیرمترتب‌بودن کتب مورد تدریس. از باب مثال در آموزش اصول، اکنون الموجَزکه متن جدید و طبعاً حاوی آرای اصولیون متأخر (در حد ظرفیت خود) است، قبل از اصول‌الفقه خوانده می‌شود که مباحث آن به‌طور عمده تحت تأثیر نظرات میرزای نائینی ﷺ است، و با اینکه نظرات میرزا غالباً

ناظر به آرای محقق خراسانی ﷺ است، این متن نیز قبل از کفایة‌الاصول خوانده می‌شود!

▪ فرع دوم) آسیب‌شناسی وضع موجود رشته‌های تخصّصی حوزه

اشکالات و مشکلات وضع موجود رشته‌های تخصّصی حوزه

آنچه که اکنون رشته‌های تخصّصی حوزه خوانده می‌شود، به لحاظ ۱. مدیریت و سازمان؛ ۲. رسمیت و تشریفات صدور مجوز تأسیس؛ ۳. گستره‌ی موضوعی؛ ۴. روش تدریس و تحصیل؛ ۵. برنامه و هویت حوزوی؛ ۶. غایت و کارکرد؛ ۷. هندسه‌ی معرفتی؛ ۸. مقطع‌بندی؛ ۹. مقبولیت نخبگانی؛ ۱۰. تشدید روی‌آوری طلّاب مستعد به دانشگاه، دارای اشکالات و مشکلات بسیاری است، که این دفتر فاقد گنجایش طرح و تبیین تفصیلی آنهاست. در اینجا به‌صورت گذرا به این جهات اشاره می‌کنیم:

یک. به لحاظ مدیریت و سازمان

رشته‌های تخصّصی حوزه، از حیث برنامه‌ریزی و مدیریت با مشکلات گوناگونی مواجه است، ازجمله:

رشته‌های تخصّصی، طفیلی تحصیل حوزه

۱-۱. رشته‌های تخصّصی هنوز طفیلی دروس حوزه قلمداد می‌شوند و واحدهای عهده‌دار اجرای رشته‌ها، زائده‌ای بر بدنه‌ی حوزه‌ی رسمی به‌شمار می‌روند.

هویت حوزوی واحدهای تخصّصی

۲-۱. مؤسسات و مراکز تخصّصی، فاقد هویت حوزوی‌اند؛ این واحدها حتی به لحاظ نام‌گذاری و برنامه‌ی آموزشی نیز از فرهنگ دانشگاهی تبعیت می‌کنند؛ لهذا به‌جای عنوان «مدرسه‌ی علمیه»، «مؤسسه‌ی آموزش عالی» نامیده می‌شوند و نظام ترمیك و واحدی بر آنها حاکم است. دروسی که در آنها ارائه می‌شود نیز، به دروس دانشگاهی مانندتر است تا دروس حوزوی؛

سرفصل‌های برخی رشته‌ها چیزی فراتر از گرته‌برداری سُست و ساده از همان رشته در دانشگاه نیست!

فرایند بطیئ تصمیم‌گیری در رشته‌های تخصّصی

۳-۱. روند به‌شدت بطیئ تصمیم‌گیری در فرایند بی‌رمق شورای گسترش و واحدهای مربوط در مرکز مدیریت نیز حکایت دیگری است! آن‌سان که گاه پس از سپری‌شدن افزون بر ده سال از درخواست مجوز رشته‌های تخصّصی جدید از سوی شخصیت‌های سرشناس یا دستگاه‌های معتبر، هنوز و همچنان تقاضاها بی‌پاسخ مانده است! و این وضعیت، عامل روی‌آوری حتی مراجع تقلید(أبقاهم الله) و شخصیت‌های طراز اول حوزه‌ها به اخذ مجوز تأسیس دانشگاه به‌جای مراکز تخصّصی حوزوی شده است.

۴-۱. تمرکزگرایی حادّ در همه‌ی امور و سلب هرگونه اختیار و ابتکار از واحدهای تأسیس‌شده در سطح کشور. این امر به‌شدت موجب انباشت مشکلات در ستاد و عدم توسعه‌ی واحدهای صفی گشته است.

سازمان غیر فنی واحدهای تخصّصی

۵-۱. این مؤسسات از سازماندهی تخصّصی مطلقاً بی‌بهره‌اند؛ زیرا به‌رغم نداشتن بودجه، عضو هیأت علمی و تجهیزات کافی، در صورت علاقه‌مندی و بدون لحاظ توان و تناسب، می‌توانند همه‌ی رشته‌ها، از علوم عقلی تا علوم نقلی، از الاهیات تا علوم انسانی، از تعلیم علوم تا آموزش مهارتها را دایر نمایند! (البته این همه در صورتی است که بتوانند از گردنه‌ها و گَریوه‌های خودساخته‌ی شورای عالی و مرکز مدیریت به‌سلامت عبور کنند!)

۶-۱. بعد از مدت نسبتاً طولانی‌ای که از تأسیس رشته‌ها، مراکز و مؤسسات تخصّصی می‌گذرد، هنوز هزار ویک ابهام و پرسش بی‌پاسخ در زمینه‌ی آنها وجود دارد؛ از این رو: این فعالیت سازمانی و علمی در هاله‌ی پرقطری از ابهامات فلج کننده روزگار می‌گذراند.

دو. از جهت رسمیت و تشریفات صدور مجوز تأسیس

مشکل رسمیت رشته‌های تخصّصی

شماری از رشته‌ها یا مقاطع برگزارشده از سوی مراکز مختلف در سراسر کشور، پس از سال‌های متمادی هنوز به تصویب مراجع رسمی حوزه نرسیده‌اند یا مجوز راه‌اندازی ندارند.

سه. از نظر گستره‌ی موضوعی

محدودیت گستره موضوعی رشته‌ها

رشته‌های تخصّصی حوزه از موضوعات اندك‌شماری تشکیل می‌شوند؛ این مسئله علاوه بر آنکه گزینه‌های انتخاب را برای داوطلبان محدود ساخته است، پاسخگوی نیازهای بی‌شمار کشور و امّت اسلامی نیز نمی‌تواند باشد. این نقیصه آن‌گاه نمایان‌تر خواهد گشت که طومار طولانی دانش‌ها و رشته‌های علمی مورد نیاز جامعه‌ی اسلامی را – که توقع می‌رود حوزه‌ها عهده‌دار ارائه‌ی آنها باشند – از نظر بگذرانیم، و یا دست‌کم عدد رشته‌های تخصّصی حوزه را با شمارگان گسترده‌ی رشته‌های مرتبط در دانشگاه‌ها مقایسه کنیم.

البته اخیراً درختواره‌ی رشته‌ها تهیه شده و این مشکل به طور نسبی در شرف مرتفع شدن است، هرچند جای رشته‌ها و گرایش‌های بسیاری در این درختواره خالی است.

چهار. از حیث روش تدریس و تحصیل

مؤسسات و مراکز تخصّصی حوزه به لحاظ روش، از همان شیوه‌ی ناکارآمد دانشگاهی (که انباشت حافظه‌ی دانش‌پژوهان از مجموعه‌ای از مفاهیم حصولی است) پیروی می‌کنند. چاره‌ی کار نیز، استفاده از روش تحصیل

اجتهادی حوزوی است؛ زیرا تا زمانی که فهم اجتهادی از علوم حاصل نیاید اطلاق تخصّص ناصواب است.

پنج. از نقطه‌نظر برنامه

ضرورت تکوین الگوی مشخص در طبقه‌بندی علوم

فقدان الگوی مشخص برای طبقه‌بندی علوم، براساس مبانی معرفتی دینی، و نیز نبود متون درسی مناسب و گاه حتی سرفصل‌های مصوّب، همچنین عدم سازماندهی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، نمونه‌هایی از اشکالات تحصیلات تخصّصی از نظر برنامه‌ریزی آموزشی است.

شش. از لحاظ غایت و کارکرد

کارکرد ناتمام تحصیلات تخصّصی حوزه

تحصیلات تخصّصی حوزه به شیوه‌ی کنونی، هم به لحاظ مقام ثُبوت و حصول تخصّص واقعی، هم به لحاظ مقام اِثبات، از جهت برخورداری از «وِجاهت عرفی» کافی و ترتب اثر عملی درخور بر آن در نظام آموزشی حوزه، بسیار کم‌فایده است؛ زیرا علاوه بر آنکه (از سویی) غالب همین رشته‌های اندك‌شمار فاقد سطح چهارند، آن‌مایه معلوماتی نیز که در رشته‌های دارای سطح چهار به طلّاب ارائه می‌شود چیزی فراتر از حدود اطلاعاتی که یك طلبه‌ی فاضل به‌طور متعارف از آن برخوردار باشد نیست؛ (از سوی دوم) اطلاق تخصّص به تحصیلات سطح دو و سه نیز حقیقتاً اطلاق مجازی است؛ (از سوی سوم) از اهمّ غایات تحصیلات تخصّصی حوزه باید تربیت افراد دارای صلاحیت علمی و مهارتی برای تولید علوم انسانی اسلامی باشد، اما وضع موجود رشته‌های تخصّصی نسبت روشنی با این غرض مهم ندارد.

هفت. از حیث هندسه‌ی معرفتی

اشکال نظام آموزشی سنتی حوزه این بود که از دغدغه‌ها و نیازهای راهبردی عصری مسلمین (مانند تولید علوم انسانی، نظام‌پردازی، ارائه‌ی الگوی پیشرفت، اصلاح فرهنگ و سبك زندگی، تمدن‌سازی، و...) فارغ بود؛ اشکال مؤسساتی چون دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، دانشگاه رضوی علیه‌السلام، دانشگاه مفید رحمه‌الله، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، مدرسه‌ی عالی شهید مطهری رحمه‌الله، نیز - که اخیراً احتمالاً برای رفع این نقیصه تأسیس شده بودند - از دانش متنی حوزه که فقه و اصول است جدا افتادند؛ رشته‌های تخصّصی حوزه نیز (که توقع می‌رفت گره‌گشا باشد) به‌جهت برنامه‌ریزی ناقص و اجرای نادرست، این اشکال اساسی را مرتفع نساخت.

ضرورت تحقیق و تحصیل اجتهادی توأم فقه و علوم انسانی

باید توجه داشت که تحصیل فقه و اصول، علاوه بر اهمیت ذاتی، طریق آزموده‌ی تحصیل قوه‌ی اجتهاد در علوم دینی است، و بدین‌جهت است که فقه و اصول، نقطه‌ی پرگار تحصیلات حوزوی قلمداد می‌شود. اکنون راه‌چاره‌ی این معضل آن است که رشته‌های تخصّصی حوزه آمیخته با این دو دانش و به شیوه‌ی آنها - البته با رفع کاستی‌هایی که در روزگار ما بر روند کسب و کاربرد استنباط عارض شده است - تدریس شوند.

هشت. به جهت مقطع‌بندی و مراحل تحصیل

علاوه بر اشکالات موجود در روش و فرایند تحصیلات تخصّصی و موضوعات مورد آموزش، مقطع‌بندی و حجم دروس رشته‌های تخصّصی نیز دچار اشکالات بسیاری است، این مختصر مجال شرح این اشکالات نیست، خلاصه‌ی راهکار پیشنهادی ما این است که: سطح دو تحصیلی

ضرورت هدفگذاری مقاطع تحصیلی حوزه

حوزه می‌تواند نقش دوره‌ی آشنایی اجمالی با طبقه‌بندی علوم و رشته‌های تخصّصی (با هدف راهنمایی تحصیلی و ایجاد امکان انتخاب رشته) قلمداد گردد، سطح سه نیز دوره‌ی تحصیل با گرایش علمی مشخص به‌شمار آید، سطح چهار، تخصّص در رشته‌ی مشخص محسوب شود؛ سطح پنج نیز که منتهی به تحقق اجتهاد قطعی در رشته‌ی مربوط گشته، مقطع «فراتخصّص» نامیده شود.

تأکید می‌شود: سطح چهار (مقطع تخصّص) و سطح پنج (مقطع فراتخصّص) به موازات دوره‌ی خارج اصول و فقه عمومی و نیز خارج فقه تخصّصی، و کاملاً به صورت اجتهادی باید ارائه گردد[1].

نُه. به لحاظ مقبولیت نخبگانی

رشته‌های تخصّصی نتوانسته است در میان نخبگان حوزه اعتبار درخور اعتنایی کسب کند، بدین‌جهت طلّاب مستعد نیز چندان که باید از رشته‌های تخصّصی استقبال نمی‌کنند؛ آمار اعلامی درباره‌ی شمار دانش‌پژوهان مؤسسات و مراکز، گواه صحت این مدعاست.

ده. از نظر تشدید روی‌آوری طلّاب مستعد به دانشگاه

آفت دانشگاه‌گرایی طلّاب مستعد

روی‌آوری طلّاب مستعد به دانشگاه نیز از آفات وضع موجود رشته‌های تخصّصی است. شرح این آسیب نیز مجال موسعی را می‌طلبد، ما در اینجا به همین اشاره قناعت می‌کنیم.

---

۱. درمورد نزاع قدیمی «امکان و عدم امکان اجتهاد متجزی»، طرفین نزاع میان «حصول ملکه‌ی اجتهاد» و امکان (و احیانا جواز) «استنباط محدود»، خلط می‌کنند. بدیهی است که تجزیه در قوه‌ی اجتهاد ممکن نیست، اما تخصّص در عملیات استنباط ممکن و بلکه مطلوب است.

به دلایل پیشگفته، با قاطعیت می‌توان گفت: اکنون جریان تحصیلات تخصّصی حوزه به شیوه‌ی فعلی قرین موفقیت نیست؛ لهذا این بخش حوزه - به‌رغم آنکه به‌حق از بخش‌های نوآمد قلمداد می‌شود - نیازمند تحوّلی اساسی و جدی است.

■ فرع سوم) بایستگی و بایسته‌های تولید علوم انسانی اسلامی

با توجه به جایگاه بی‌بدیل و فوق‌العاده تعیین‌کننده‌ی علوم انسانی سکولار در مهندسی حیات انسان معاصر به‌مثابه رقیب اصلی دین، و معضلات خسارتبار ناشی از سیطره‌ی علوم انسانی وارداتی بر «ذهن»، «زبان» و «زندگی» مسلمین، و به حاشیه رانده‌شدن فقه و اخلاق اسلامی (از یک‌سو)، و رسالت حوزه در صیانت از استقلال معرفتی و معیشتی مسلمانان، که اکنون در گرو تولید نظریه‌های اسلامی در این قلمرو معرفتی و کاربست آنها در ساحات حیات امّت است (از دیگرسو)، تولید علوم انسانی اسلامی از اهم تکالیف نهاد حوزه در عصر حاضر است.[1]

تولید علوم انسانی اسلامی، تکلیف عصری نهاد حوزه

بدان جهت که تولید علم دینی از سنخ نظریه‌پردازی دینی است، و نظریه‌پردازی دینی در گرو اجتهاد نظریه‌پرداز است، و این فنّ منحصراً از اصحاب حوزه برمی‌آید، امر تولید علوم انسانی اسلامی تکلیف عینی حوزویان است.

---

۱. در عصر حاضر علوم انسانی سکولار رقیب اصلی شریعت اسلامی است، زیرا همان‌سان که شریعت مدعی اداره‌ی همه‌ی شئون و امور دنیوی بشر است علوم انسانی نیز مدعی است و عملاً عهده‌دار آن است؛ از این رو مسئله‌ی تعارض علم و دین در غرب معاصر به‌معنی تعارض علم طبیعی با الاهیات است، اما تعارض علم و دین در جهان اسلام و خاصه ایران به معنی تزاحم شریعت با علوم انسانی است.

بایسته های تولید علوم انسانی اسلامی

گفتنی است که: تحقق این رسالت مهم حاجتمند اقداماتی از قبیل موارد زیر، است:

یک. ارائه‌ی طبقه‌بندی علوم و الگوی مطلوب برای تقسیمات علوم انسانی، براساس تعریف و تلقی مختار از علم و علوم انسانی، و مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی.

دو. تأسیس و توسعه‌ی فلسفه‌ی علوم انسانی، و نیز فلسفه‌های مضاف به هر یك از رشته‌های علوم انسانی، بر اساس حکمت اسلامی.

سه. تدوین منطق تولید علوم انسانیِ اسلامی، با توجه به ظرفیت‌های دانش‌های اسلامی به‌ویژه علم اصول و مبتنی بر نظریه‌ی ابتناء (مبنای مختار راقم).

چهار. اشراب مباحث علوم انسانی در متن نظام آموزشی حوزه از رهگذر گرایشی‌کردن مدارس علمیه و گنجاندن مواد درسی رشته‌های این حوزه‌ی معرفتی در برنامه‌ی آموزشی حوزه، بر حسب تناسب و نیاز.

ضرورت اهتمام به کرسی‌های خارج فقه تخصّصی

پنج. تأسیس مدارس عالی تخصّصی در حوزه‌ها برای برگزارکردن کرسی‌های خارج فقه مضاف (فقه علوم انسانی/ فقه نظام‌ساز). البته اداره‌ی کرسی‌های فقه تخصّصی باید به سبک سامرایی صورت بندد. زیرا به‌جز این شیوه تحقق رسالت پیشگفته میسر نخواهد گشت.

فصل دوم:
کلیات طرح فقه تخصّصی نظام‌ساز



▪ فرع یکم) اهداف، جایگاه طرح فقه تخصّصی در نظام تحصیلی حوزه و فرایند اجرایی آن

علاوه بر اهداف کلان و عمومی مجموعه‌ی نظام علمی - تربیتی حوزه، هر یک از مقاطع تحصیلی نیز باید هدف اختصاصی مناسب مرحله‌ی خویش را محقَق سازند؛ از این‌رو اگر هدف عمومی برگزاری سطح یک و دو و سه تحصیلی حوزه از نقطه‌نظر آموزشی عبارت است از: «تعلیم علوم، معارف و مهارت‌های مورد نیاز» از جمله فقه و اصول به طلّاب این سطوح؛ غایت قصوای طی دوره‌ی دروس خارج نیز حصول قوه‌ی اجتهاد است (نه آموزش فقه و اصول) و لازمه‌ی دست‌یابی به قوّه‌ی اجتهاد، خروج از قید «کتاب معیّن» و «مکتب معیّن» در زمینه‌ی اصول فقه و علوم مرتبط با فنّ اجتهاد و فرایند استنباط، و نیز خروج بر «آراء رایج» و حتی عندالإقتضاء «فرایندهای رایج» استنباطی است. این است معنی دقیق و درست دوره‌ی خارج.

اهداف ششگانه‌ی طرح

تأکید می‌شود: طرح فقه نظام‌ساز برنامه‌ی جامعی است که برای تحصیل دروس خارج با تلقی فوق و دست‌یابی به اهداف ششگانه‌ی زیر در دو عرصه‌ی «تولید معرفت صائب» و «تربیت نیروی صالح» تنظیم گردیده است:

تنقیح و ارتقاء، تقویت و توسعه‌ی سنت سدید اجتهاد

۱. تنقیح و ارتقاء، تقویت و توسعه‌ی سنت سدید اجتهاد، در چارچوب میراث علمی و روشگانی بازمانده از سلف صالح و با بهره‌گیری از دانش‌های جدید و ناظر به نیازهای عصری نوپدید.

۲. خودآگاهانه و سنجش‌پذیر ساختن استخدام دستگاه اجتهاد و کاربست الگوریتم استنباط در تولید معرفت دینی.

۳. ایجاد پیوند هم‌افزایانه میان فقه و علوم انسانی، و در نتیجه: تخصّصی و نظام‌مند، کارآمد و روزآمد کردن دانش فقه.

۴. بسط سنت اجتهاد به قلمرو علوم انسانی، به‌انگیزه‌ی زمینه‌سازی برای تولید علوم انسانی دینی.

۵. ایجاد تحول در روند و روش‌های آموزش فقه و تحصیلات تخصّصی حوزه به‌ویژه در عرصه‌ی علوم انسانی.

تربیت مجتهد متخصّص تراز عصر

۶. تربیت فضلای «مجتهد» «متخصّص» «تراز عصر» و حائز صلاحیت‌های علمی، معرفتی و مهارتی کافی برای تولید «فقه تخصّصی نظام‌ساز» و «علوم انسانی اسلامی»، در جهت رفع نیازهای نظام اسلامی.

مراحل و مدت اجرای طرح و وظائف اساسی دانش‌پژوهان در هر مرحله

با توجه به اهداف طرح و نظر به علوم و معارف و مهارت‌های تشکیل

دهنده‌ی آن (که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد) مراحل و مدت و نحوه‌ی اجرا و وظائف اساسی دانش‌پژوهان در هر مرحله به‌شرح زیر می‌باشد:

تحصیل مبانی و فلسفه‌های مضاف به علوم و امور

الف) مرحله‌ی اول: دوره‌ی تحصیل مبانی و مقدمات به‌عنوان مکمل سطح سه تحصیلات حوزوی. در این مرحله، طلّاب ضمن تدارک پیش‌نیازهای معرفتی و مهارتی لازم و تحصیل «مبانی‌پژوهی» و تسلط بر فلسفه‌های مضاف به «علوم» و «امور» مرتبط با فقه «روزآمد» و «کارآمد»، با طی دوره‌های آغازینه‌ی رشته‌ی تخصّصی منتخب، و انجام تکالیف علمی جاری، از پایان‌نامه‌ی علمی سطح سه دفاع خواهند کرد.

توقع می‌رود دانش‌آموختگان «مستعد» و «مجدّ» با طی این مرحله، موفق به کسب درجه‌ی علمی «**قریب الاجتهاد**» شده، عنوان «فاضل حوزوی» را احراز نمایند.

تحصیل سطوح عمومی رشته‌ی علم انسانی و فقه تخصّصی

ب) مرحله‌ی دوم: دوره‌ی تحصیل سطوح عمومی رشته‌ی علم انسانی منتخب و دروس خارج تخصّصی فقه و اصول به‌عنوان سطح چهار تحصیلات حوزوی. در این مرحله، دانش‌پژوهان ضمن دست‌یابی به خودآگاهی کافی درباره‌ی دستگاه و فرایندشناسی استنباط و کسب کارآزمودگی اجتهادی، تحصیل یکی از رشته‌های علوم انسانی، مهارت کافی را برای عهده‌داری تحقیق و تدریس حاصل کرده، از رساله‌ی سطح چهار تخصّصی دفاع خواهند کرد.

توقع می‌رود دانش‌آموختگان «مستعد» و «مجدّ» با طی این مرحله، موفق به کسب درجه‌ی علمی «اجتهاد عمومی» غیرتخصّصی شده، عنوان «مجتهد عام» را احراز نمایند.

ج) مرحله‌ی سوم: دوره‌ی تحصیل سطح تخصّصی در یک گرایش از

رشته‌ی منتخب و ادامه‌ی دروس خارج فقه و اصول به‌عنوان سطح پنج و فوق تخصّص. در این مرحله، دانش‌پژوهان شرکت‌کننده ضمن دست‌یابی به قوه‌ی اجتهاد تام، حائز صلاحیت‌های علمی، معرفتی و مهارتی کافی برای تولید «فقه تخصّصی نظام‌ساز» و «علوم انسانی اسلامی» شده، از تز فوق تخصّص در گرایش انتخابی دفاع خواهند کرد.

تحصیل اجتهاد تام در رشته‌ی تخصّصی منتخب

توقع می‌رود: فارغ‌التحصیلان «مستعد» و «مجدّ» با طی این مرحله، موفق به کسب درجه‌ی علمی «اجتهاد تخصّصی» شده، عنوان «مجتهد متخصّص» را احراز نمایند.

تذکار۱: جداول مراحل و محورهای دوره‌ی مبانی فقه نظام‌ساز، به عنوان پیوست چهارم در صفحه‌ی ۱۰۷ کتاب درج شده است.

از باب نمونه برنامه‌ی رشته‌ی فقه‌السیاسه نیز به عنوان پیوست پنجم، در صفحه‌ی ۱۱۱ آمده است.

تذکار۲: در هر سه مرحله، دانش‌پژوهان موظند به طور منظم و جدی و تحت اشراف مدیریت طرح، دروس خارج عمومی فقه و اصول را طی کنند و تقریرات دروس را تهیه و برای ارزیابی سالانه توسط استاد معین ارائه کنند. آیین‌نامه‌ای با عنوان هدایت تحصیلی و رتبه‌بندی طلّاب دروس خارج تصویب شده است که وظائف محصّلین این مقطع را مشخص می‌کند. متن آیین‌نامه به عنوان پیوست سوم در صفحه‌ی ۹۹ کتاب آمده است.

تبصره: سعی می‌شود: در صورت صلاحدید برخی فقهای عظام(دام ظلّهم) با ارزیابی رساله‌ی تخصّصی و تز ارائه‌شده، اجازه‌ی اجتهاد صادر فرمایند.

مدارک و شرائط داوطلبان تحصیل برای پذیرش

داوطلبان برای ورود به تحصیل در چارچوب این طرح باید از شرائط و شاخص‌های ویژه‌ای برخوردار باشند و مدارک مشخصی ارائه نمایند، موارد زیر از جمله‌ی آنهاست:

۱. گواهی معتبر اتمام پایه‌های دهگانه‌ی حوزه.

۲. داشتن معدَّل مطلوب در امتحانات پایه‌ی نهم و دهم.

۳. رزومه‌ی قوی (C.V) و تاییدیه‌ی علمی از اساتید شناخته.

۴. عدم منع قانونی برای ادامه‌ی تحصیل در حوزه.

۵. تأییدیه‌ی معتبر صلاحیت فکری، سیاسی و اخلاقی از اساتید و مدرسه‌ی محل تحصیل.

۶. کسب امتیاز کافی در مصاحبه‌ی علمی.

۷. کسب امتیاز لازم از ارزیابی فکری، سیاسی و اخلاقی.

مدارک و شرائط داوطلبان تحصیل فقه تخصّصی

۸. تعهد کتبی مبنی بر التزام به ادامه‌ی تحصیل منظم و جدی دروس خارج فقه و اصول عمومی، به موازات اشتغال به تحصیل در دروس تخصّصی.

۹. تعهد قانونی به ادامه‌ی تحصیل تا پایان دوره، و پرداخت هزینه‌های صرف شده از سوی مؤسسه و کارفرما، در صورت ترک تحصیل.

۱۰. تعهد خدمت در مؤسسه‌ی مجری یا هر دستگاه دیگری که مؤسسه ارجاع می‌دهد، معادل مدت تحصیل.

تبصره: این بند شامل کسانی که به صورت خودفرما یا با داشتن کارفرما نسبت به پرداخت هزینه‌ی تحصیل اقدام نموده باشند نمی‌گردد.

▪ فرع دوم) محورها، علوم، معارف و مهارت‌های مورد آموزش

با توجه به اهداف و مراحل ذکر شده، محورها و رویکردهای کلی برنامه‌های آموزشی، علوم، معارف و مهارت‌ها و روند و نحوه‌ی ارائه‌ی دروس به‌شرح زیر خواهد بود:

محورها و رویکردها

۱. «مبانی‌پژوهی» و تسلط بر فلسفه‌های مضاف به «علوم» و «امور» مرتبط با فقه «روزآمد» و «کارآمد» معطوف به رشته‌ی منتخب از سوی دانش‌پژوهان.

۲. «فرایندشناسی» تولید معرفت و درک جامع منطق اجتهاد تخصّصی.

۳. «طی دوره‌ی عالی» علوم و معارف محوری و مکمل.

۴. «کسب مهارت کافی» برای کاربرد منطق اجتهاد تخصّصی برای تولید گزاره‌ی فقهی و علمی. به تعبیر دیگر: تحصیل قوه‌ی «تفریع فروع» در عرصه‌ی فقه نظام‌ساز و توان «نوآوری علمی» در عرصه‌ی علوم انسانی اسلامی.

محورها و رویکردهای مورد نظر برای کسب اجتهاد تخصّصی

حوزه‌های معرفتی، علوم و معارف و مهارت‌های مورد اشاره، در قالب سه مرحله به شرح زیر اجراء می‌گردد:

براساس «نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل»، مجموعه‌ی «علوم»، «معارف» و «مهارت‌های» مورد آموزش در فرایند اجرای طرح، به سه دسته‌ی ۱. «علوم و معارف محوری»؛ ۲. «علوم و معارف مکمل»، ۳. «فنون و مهارت‌های لازم» تقسیم و طبقه‌بندی می‌شوند:

تذکار: با توجه به این‌که اکثریت دانش‌پژوهانی که داوطلب تحصیل دوره‌ی خارج براساس این طرح خواهند بود، در شرائط فعلی حوزه‌ها،

بخش معتنابهی از علوم، معارف و مهارت‌های پیش‌بینی شده در نظام را طی نکرده‌اند، در ذیل هر گروه از علوم، معارف و مهارتها، موادی به عنوان «پیش‌نیاز» - که باید آنها را در دوره‌ی سطوح حوزه طی می‌نمودند[1]- درنظر گرفته می‌شود. پیش‌نیازها باید، با استفاده از فرصت‌های فوق‌برنامه، در برنامه‌ی درسی و تقویم تحصیلی مراکز مجری طرح گنجانده و اجرا شود.

فهرست عنوان‌های علوم، معارف و مهارت‌های مورد آموزش در فرایند اجرای طرح به شرح زیرند:

یک) اصول فقه، معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری:

۱. فلسفه‌ی اصول پیشرفته (طبق ساختار و فصول پیشنهادی).

اصول فقه و معارف و مهارت‌های مرتبط

۲. دوره‌ی کامل خارج اصول. (طبق ساختار و فصول پیشنهادی با تقلیل مباحث مربوط به مبادی علم و حذف مطالب استطرادی و افزودن مباحث جدید).

۳. فرایندشناسی استنباط و تولید معرفت (فلسفه‌ی منطق فهم دین و الگوریتم استنباط، با لحاظ اختصاصات اضلاع اربعه‌ی هندسه‌ی معرفتی دین: عقاید، علم دینی، احکام دینی و اخلاق دینی، طبق ساختار و فصول پیشنهادی و به‌سبک سامرایی و به‌نحو پژوهش‌محور)

ب) علوم و دروس مکمل:

۱. تاریخ تحلیلی و معرفت‌شناختی دانش اصول (به نحو نیمه‌حضوری)

---

۱. جداول تفصیلی «علوم و معارف محوری»، «علوم ومعارف مکمل»، و «فنون و مهارت‌های لازم» که باید طلّاب در دوره‌ی سطوح سه‌گانه طی کند در کتاب نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل درج شده است.

۲. اصول فقه مقارَن (به نحو نیمه‌حضوری)

۳. مباحث لازم در زمینه‌ی زبانشناسی، هرمنوتیك، نشانه‌شناسی و معناشناسی. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی)

ج) فنون و دروس مهارتی

۱. تطبیقات‌الاصول و مهارت‌ورزی کاربرد قواعد اصولی و تمرین استنباط (کارگاهی و کارِگروهی).

۲. تحقیق و تألیف در اصول. (تشکیل حلقه‌های مطالعاتی؛ نگارش هر نیم‌سال یک مقاله‌ی علمی، طبق برنامه‌ی سال)

د) پیش‌نیازها و دروس جبرانی

۱. تاریخ نقلی علم اصول، ادوار و مکاتب اصولی، طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی (سال اول / به نحو نیمه‌حضوری)

۲. فلسفه‌ی اصول مقدماتی. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی).

دو) فقه، معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری

۱. فلسفه‌ی فقه پیشرفته. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی).

۲. مبانی و کلیات فقه نظام‌ساز.

۳. خارج فقه عمومی. (طبق ساختار و فصول پیشنهادی).

۴. خارج فقه تخصّصی. (ابواب منتخب معطوف به رشته/گرایش منتخب، طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی/ به‌سبک سامرایی و پژوهش‌محور)

فقه و معارف و مهارت‌های مرتبط با آن

ب) علوم و دروس مکمل

۱. تاریخ تحلیلی و معرفت‌شناختی فقه. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی)

۲. قواعد فقه تخصّصی (حسب نیاز و به تناسب رشته/گرایش منتخب).

۳. فقه مقارَن (فقه الخلاف ابواب مرتبط با رشته/گرایش منتخب).

۴. فقه تطبیقی شیعه (فقه المختلف ابواب مرتبط با رشته/ گرایش منتخب).

۵. موضوع‌شناسی ابواب مرتبط با رشته/گرایش منتخب.

۶. ساختارشناسی و گرایش‌شناسی فقهی (به‌انگیزه توجیه و توانمندسازی دانش‌پژوهان برای انتخاب رشته/گرایش).

ج) فنون و دروس مهارتی

فقه و معارف و مهارت‌های مرتبط با آن

۱. تحقیق و تألیف (تشکیل حلقه‌ی تنظیم هندسه و نظام مسائل رشته یا گرایش تخصّصی/ نگارش هر نیم‌سال یک مقاله‌ی فقهی)

د) پیش‌نیازها و دروس جبرانی

۱. تاریخ نقلی علم فقه، ادوار و مکاتب فقهی، طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی (به نحو نیمه‌حضوری)

۲. فلسفه‌ی فقه مقدماتی. (سال اول، نیمه‌حضوری/ طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی)

۳. مبانی و کلیات قواعد فقه. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی: تعریف، طبقه‌بندی وکاربردشناسی)

۴. قواعد فقه عامه. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی)

۵. اصطلاحات الفقه. (طبق ساختار و سرفصل‌های پیشنهادی)

تبصره: تألیف و دفاع از «پایان‌نامه‌ی سطح سه» به موازات دروس مرحله‌ی نخست و نیز «رساله‌ی سطح چهار» به موازات دروس مرحله‌ی دوم و ارائه‌ی «تز فراتخصّص» به موازات دروس مرحله‌ی سوم، با تمرکز بر موضوعات مرتبط با علوم محوری این مقاطع، از جمله‌ی برنامه‌های اصلی برای کسب مهارت تحقیق و تألیف و احراز تسلط بر علوم و معارف مورد نیاز قلمداد می‌شود؛ از این رو لازم است اهتمام ویژه‌ای برای پیشبرد آن صورت بندد.

سه) علوم قرآن، معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری

۱. فلسفه‌ی تفسیر و مبانی منطق فهم قرآن.

۲. تفسیر موضوعی (با تمرکز بر آیات موضوعی رشته/گرایش منتخب)

علوم قرآن و معارف و مهارت‌های مرتبط با آن

ب) پیش‌نیازها

۱. تاریخ قرآن.

۲. علوم القرآن.

۳. فقه‌اللغه و مفردات القرآن.

۴. درباره‌ی تفسیر (تاریخ تفسیر و مفسران، و شناخت مبانی، رویکردها و روش‌های تفسیری)

چهار) علوم الحدیث، معارف و مهارت‌های مرتبط

علوم حدیث و معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری

۱. درایة‌الحدیث (اصطلاحات‌الحدیث، مشکل‌الحدیث و اختلاف‌الحدیث)

۲. فلسفه‌ی سنت و منطق فهم حدیث، جریان‌شناسی رویکردهای مواجهه با احادیث.

۳. تحقیق و طبقه‌بندی موضوعی احادیث، طبق رشته/گرایش منتخب.

ب) فنون و دروس مهارتی

۱. کارورزی رجال‌الحدیث و سندشناسی (توثیقات عام و خاص، نقد و وضع حدیث و...؛ طبق ساختار وسر فصل‌های پیشنهادی)

ج) پیش‌نیازها و دروس جبرانی

۱. تاریخ حدیث، شناخت علوم حدیثی و آشنایی با منابع روایی فریقین.

۲. شناحت منابع روایی.

پنج) حکمت و فلسفه، معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری

حکمت و معارف و مهارت‌های مرتبط

۱. شناخت فلسفه‌ی مضاف (کلیات و مبانی)

۲. شناخت فلسفه‌ی معاصر اسلامی (فلسفه‌ی نوصدرایی و رویکردهای جدید در فلسفه‌ی اسلامی)

ب) علوم و دروس مکمل:

۱. مبادی‌پژوهی فلسفه‌ی اسلامی.

۲. آشنایی اجمالی با معرفت‌شناسی (دوره‌ی فشرده)

۳. فلسفه‌ی معرفت دینی، با تأکید بر نظریه‌ی تحول و سنجش معرفت دینی معطوف به فقه.

ج) پیش‌نیازها و دروس جبرانی

۱. آشنایی اجمالی با تاریخ و مکاتب فلسفه‌ی اسلامی.

۲. آشنایی اجمالی با جریان‌های منتقد فلسفه‌ی اسلامی و نقد اجمالی آنها.

۳. آشنایی اجمالی با تاریخ و مکاتب فلسفی غرب.

شش) فلسفه‌ی دین، معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری

۱. فلسفه‌ی دین و کلام جدید (با تمرکز بر مباحث مرتبط با مبانی احکام، و فلسفه‌ی علم انسانی دینی، و پیش‌فرضهای کلامی رشته/گرایش منتخب.)

فلسفه‌ی دین و معارف و مهارت‌های مرتبط

۲. کلام تطبیقی فرق و مذاهب، معطوف به کارکرد تفاوتهای کلامی در فقه مذاهب.

ب) علوم و دروس مکمل

۱. دین‌شناسی تطبیقی و تاریخ ادیان.

۲. دین‌شناسی علمی (و مباحث علم و دین)

۳. دوره‌ی پیشرفته‌ی فلسفه‌ی کلام.

۴. جامعه‌شناسی دین.

۵. دوره‌ی پیشرفته‌ی فلسفه‌ی اخلاق اسلامی. (با لحاظ تأثیر و تأثّر فقه و اخلاق در فرایند استنباط).

ج) پیش‌نیازها و دروس جبرانی

۱. فلسفه‌ی دین (مقدماتی/ کلیات).

۲. دوره‌ی پیشرفته‌ی مهدویت و فلسفه‌ی فرج. (به‌عنوان بخشی از مبانی فقه سیاست و حکومت)

هفت) فلسفه‌ی علوم انسانی، معارف و مهارت‌های مرتبط

فلسفه‌ی علوم انسانی و معارف و مهارت‌های مرتبط

الف) علوم و دروس محوری

۱. انسان‌شناسی اسلامی. (با رویکرد کاربرد آن در فقه و تأسیس علوم انسانی اسلامی)

۲. علم‌النّفس فلسفی. (با رویکرد شناخت کارکرد آن در فقه و علوم انسانی)

۳. علم الرّوح قرآنی و روایی

۴. دوره‌ی تفصیلی فلسفه‌ی مضاف به رشته/گرایش منتخب.

۵. منطق تولید علوم انسانی اسلامی با تأکید بر رشته / گرایش منتخب.

ب) علوم و دروس مکمل

۱. پیشینه‌ی علوم انسانی در جهان اسلام.

۲. آشنایی با نظریه‌های شاخص علم، ارائه شده از سوی اندیشمندان مسلمان.

۳. تاریخچه و نقد عمومی علوم انسانی غربی.

ج) پیش‌نیازها و دروس جبرانی

۱. انسان‌شناسی اسلامی (دوره‌ی عمومی)

۲. طبقه‌بندی علوم و گرایش‌شناسی علوم انسانی. (به‌انگیزه توجیه و توانمندسازی دانش‌پژوهان برای انتخاب رشته/گرایش).

۳. فلسفه‌ی علوم انسانی (کلیات و مبانی مشترك شاخه‌های علوم انسانی)

علوم انسانی اسلامی و دانش‌های تخصّصی مربوط

هشت) علوم انسانی اسلامی و دانش‌های تخصّصی

دانش‌پژوهان رشته‌های گوناگون فقه تخصّصی، پس از طی دوره‌ها و دروس

«عمومی»، «مشترک» و «مقدماتی رشته‌ها» به تناسب رشته/گرایش منتخب خود، باید علوم و معارف خاص رشته/گرایش منتخب خود را در چارچوب برنامه‌ی درسی مناسب آن طی کنند. دروس این علوم و معارف باید به طلّاب کمک کند که حد قابل قبولی از تخصّص علمی در آن حوزه را به دست آورند. تنظیم برنامه‌ی آموزشی رشته‌ها بر حسب مورد، تهیه و به‌موقع اجرا نهاده می‌شود.

نُه) موضوع‌شناسی

موضوع‌شناسی فقه

برگزاری دوره‌ی علمی موضوع‌شناسی؛ این دوره مشتمل بر مباحث «فلسفه‌ی موضوع‌شناسی»، منطق و «روشگان موضوع‌شناسی» خواهد بود. تفصیل مباحث این محور نیز با توجه به نکات مورد اشاره در تذکار فوق، در طرح تفصیلی خواهد آمد.

▪ فرع سوم) رشته/گرایش‌های حائز اولویت

رشته/گرایش‌های فقهی حائز اولویت

رشته‌ها و گرایش‌های فقهی عصری قابل اجرا در راستای تحقق طرح، از تنوع فراوانی برخوردارند، اما با لحاظ اولویت‌های خاص ناشی از اهداف طرح و نیازهای جاری کشور و نیز امکانات موجود، واحدهای حوزوی می‌توانند از میان عنوان‌هایی که فهرست آن در زیر می‌آید، موضوعات فراخور ظرفیت خویش را انتخاب و در دستور کار قرار دهند.

با الهام از حدیث اصول المعاملات منسوب به امام صادق علیه‌السلام که فرموده است: «اصول المعاملات تقع علی اربعة اوجُه: معاملة الله، و معاملة النّفس، و معاملة الخلق، و معاملة الدّنیا» (مصباح الشریعة، باب الأوّل)، و با لحاظ

نیازهای کنونی جامعه‌ی اسلامی، رشته‌ها و گرایش‌های فقهی حائز اولویت را می‌توان به‌شرح زیر دسته‌بندی و ارائه کرد:

أ) ما یتعلَّق بنطاق معاملة الله

۱. فقه العبادة (حول المسائل المستحدثة و المستجدّة فی هذا الحَقل).

ب) ما یتعلَّق بنطاق معاملة النفس

۲. فقه العقیدة و الأدلجة. و یلحق به فقه المعرفة و الدراسة.

رشته/گرایش‌های فقهی حائز اولویت

۳. فقه التربیة و التعلیم.

۴. فقه الصحّة و الطبّ. و تلحق به احکام التکنولوجیا الحیویّة الطبّیّة و الصیدلانیّة (الحمراء).

۵. فقه الأطعمة و الأشربة و الصنائع و النتاجات الغذائیة. و تلحق به احکام التکنولوجیا الحیویّة الصفراء و الزراعیّة و الغذائیّة.

۶. فقه الریاضة و النّزهة السلیمة.

ج) فی ما یتعلَّق بنطاق معاملة الخلق (حسَب حَقلَیها الأصلیین: حَقل شؤون الإنسان و حَقل شؤون ماسوی الإنسان)

۷. فقه السیاسات اللاحکومیة و ما یتعلَّق باحکام الثورة.

۸. فقه الحکم (علی مستوی مبادئه و امّات مسائله).

۹. فقه الوِلایة (ما یتعلَّق بشؤون ولی الأمر رأساً).

۱۰. فقه الأمّة (ما یتعلَّق بشؤون الأمّة الإسلامیة و المجتمع الإسلامی، و حقوق الشعوب و القبائل و واجباتهم اَمام الحکومة).

۱۱. فقه الإقليم (ما يتعلَّق بشؤون دار الإسلام و هو الأرض الّتی خضع قبال الحكم الإسلامی).

۱۲. فقه السُّلطة التقنينيّة/التشريعية (و ما يتعلَّق بها من التخطيط و البرمجة و التنظيم).

۱۳. فقه السُّلطة التنفيذيّة (و ما يتعلَّق بها).

۱۴. فقه السُّلطة الثَقافيّة (و ما يتعلَّق بها).

۱۵. فقه السُّلطة الأمنيّة و العسكرية (و ما يتعلَّق بها).

۱۶. فقه السُّلطة العدليّة و القضائيّة (و ما يتعلَّق بها).

۱۷. فقه حقوق الإنسان.

۱۸. فقه أخلاق الإنسان (ما يتعلَّق بالأخلاق فقهيا).

۱۹. فقه الإجتماع.

۲۰. فقه الثَقافة و اسلوب العيش.

رشته/گرایش‌های فقهی حائز اولویت

۲۱. فقه المرأة.

۲۲. فقه الأطفال.

۲۳. فقه الأُسرة و العائلة.

۲۴. فقه الحِسبة و الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر.

۲۵. فقه الإدارة.

۲۶. فقه الإقتصاد.

۲۷. فقه الملكيّة الفكرية.

۲۸. فقه البنك و البورسة و الصَيرفة.

۲۹. فقه الإقتصاد التبرّعی و الخيری (الوقف و النذر و ما شاكل).

۳۰. فقه التعاون.

۳۱. فقه العَلاقات الدولية و الدَبلوماسيّة.
۳۲. فقه الجهاد و الدفاع.
۳۳. فقه الأمن و الإستخبارات.
۳۴. فقه الفنون الجميلة.
۳۵. فقه الإعلام (و الإذاعة و التلفزة و الطِباعة، و الشبكات الإلكترونية).
۳۶. فقه السايبرنطيقا.
۳۷. فقه البيئة و الطبيعة.

رشته/گرایش‌های فقهی حائز اولویت

د) فی ما یتعلَّق بنطاق معاملة الدنيا:

۳۸. فقه التنمية و التقدّم.
۳۹. فقه التَّقَنيّة.
۴۰. فقه البلدية و الإعمار.
۴۱. فقه الحَضارة و المدنيّة.
۴۲. فقه التكنولوجيا الحيويّة.
۴۳. فقه مكافحة الفساد.
۴۴. فقه المعايير القياسيه

تذکارهای مهم:

یک: فهرست بالا به طرز استقرایی تهیه و به‌طور مسامحی طبقه‌بندی شده است و ناظر به بخش مورد ابتلا عصری فقه است، اما در صورتی که برای فقه غنی و قویم اهل بیت علیهم‌السلام ساختاری معطوف به تحقق حکومت عادل، و ناظر به کلام عمیق و انیق حضرت امام خمینی رحمه‌الله مبنی بر «غایت‌انگاری اقامه‌ی حکومت عدل اسلامی به‌مثابه فلسفه‌ی تمامی فقه» تنظیم گردد

و فقه با رویکرد اجتماعی، حکومتی و تمدنی صورت‌بندی شود، عنوانها از لحاظ کمّی و کیفی، دچار دگرگونی اساسی خواهند گشت.

به نظر این کمترین، برای تحقق این رهنمود راهبردی حضرت امام ﷺ، باید هندسه‌ی فقه را بر اساس «رابطه‌های چهارگانه» مذکور در حدیث منسوب به امام صادق علیه‌السلام سامان داد، آن گاه فقه مربوط به قلمرو «معاملة الخلق» را نیز پس از تقسیم آن به: «مایتعلَّق بشؤون الإنسان» و «مایتعلَّق بشؤون ما سوی الإنسان»، و تقسیم «فقه الإنسان» به فردی و اجتماعی، و نیز تفکیک فقه اجتماعی محض از فقه اجتماعی حکومتی، فقه حکومتی را بر اساس «سطوح و ساحات سیاست» و «ارکان دولت اسلامی» طبقه‌بندی کرد.

چارچوب الگوی مورد اشاره را در خلال دروس خارج فقه السیاسه به تفصیل عرضه داشته‌ایم، علاقه‌مندان می‌توانند آن را در پایگاه اطلاع‌رسانی منسوب به حقیر ملاحظه فرمایند.

خلاصه‌ی الگوی پیشنهادی، برای تبویب فقه و ساختار مبتنی بر آن ـ که مشتمل بر ۱۵۰ باب است ـ را در این‌جا درج می‌کنیم:

■ **هیکلیّة الفقه و هَرَمه (ساختار پیشنهادی فقه)**

الفقه علی ما نریٰ عبارة عن: «نظام سلوكي شامل يتركّب من أنظمة سلوكيّة مختلفة تُستنبَط مِن مصادر التشريع الإسلامي بإستخدام منهج معتبر، تنظيماً لشؤون حياة الإنسان المختلفة، من حيث التكاليف و الحقوق و الوضعيّات»، و قد تنسحب تحته اربعة أقسام اصليّة تتعلّق باصول معاملات الإنسان و عَلاقاته، و هي كالتّالي:

القسم الأوّل: ما يتعلَّق بنطاق معامَلة الله. و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهيّة عامّة (و نُظُم سلوكيّة كلّيّة) كمثل ما يلي:

۱. فقه الفقه (فقه الإجتهاد و الإرشاد، و الإنقياد قبالها).
۲. فقه الطّهارة (فقه الطهارات الثلاث) [يلحق فقه النظافة بقسم «ما يتعلَّق بمعاملة النفس»]
۳. فقه الصّلوة.
۴. فقه الصّوم.
۵. فقه الإعتكاف.
۶. فقه الحجّ و العمرة.
۷. فقه المعنويّات و المندوبات غير الماليّة.

و القسم الثاني: ما يتعلَّق بنطاق معاملة النفس: و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهيّة عامّة (نُظُم سلوكيّة كلّيّة) كمثل ما يلي:

۱. فقه المعرفة و الدراسة (علاقة النفس بالحقائق) و ما يتعلَّق بهما.
۲. فقه العقيدة و الأَدلَجة و ما يتعلَّق بهما.
۳. فقه الصحّة و الطبّ و ما يتعلَّق بهما. و يلحق به فقه النظافة و التطهير (الطهارات التنظيفيّة).
۴. فقه الأطعمة و الأشربة، و فقه الصنائع و النتاجات الغِذائية. و يلحق به فقه الصيد و الذِباحة.
۵. فقه الرّياضة و النُّزهة السليمة. و يلحق به السبق، و الرماية، و السباحة، و السفر، و...).

القسم الثالث: ما يتعلَّق بنطاق معاملة الخلق، حسَب حَقلَيه الرّئيسين: حَقل شؤون الإنسان، و حَقل شؤون ماسوى الإنسان (و نجعل ما يرتبط بالحقل الثاني ذيل «ما يتعلَّق بمعاملة الدّنيا»)، و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهيّة عامّة (و نُظُم سلوكيّة كلّيّة) كمثل ما يلي:

۱. فقه التربية و التعليم و ما يتعلَّق بهما.
۲. فقه الأخلاق و الآداب و السنن.
۳. فقه التزكية و المعنوية.
۴. فقه الأُسرة و العائلة و ما يتعلَّق بها (من النكاح و الطلاق، و الخلع و المباراة، و الظِهار، و اللعان، و الإيلاء، و الرحم، و الرضاع، و النسب و المصاهرة، و حقوق و واجبات الزوجين، و حقوق و واجبات الأولاد، و حقوق و واجبات الوالدين) و يلحق به حقوق و واجبات ذوي القربى، و حقوق و واجبات المرأة و الرجل، و حقوق و واجبات الأطفال، و ما الى ذلک. و يلحق به فقه العتق و ما يرتبط به (التدبير، و المكاتبة، و الإستيلاد).
۵. فقه الإجتماع و ما يتعلَّق به.
۶. فقه التولّي و التبرّي و ما يتعلَّق بهما.
۷. فقه الإدارة و ما يتعلَّق بها.
۸. فقه السياسة و ما يتعلَّق بها[۱]: حسَب حقلَيها الرئيسين:

أ: فقه السياسات اللاحكومية؛ (ما يتعلَّق بالمكلّف فرديّا أو جماعيّاً،

۱. ينبغي أن يبحث هيهنا عن: ۱- معالجة تبويب حقول فقهية ذوات أبعاد مختلفة و متداخلة. ۲- بيان صلة الأبواب الفقهيّة و النظامات الدينية و نسبة كلّ منها الى غيره ۳- بيان النسبة بين الفقه الإجتماعي، و الفقه السياسي، و الفقه الحضاري كلّ مع غيره.

باعتبار شخصه، لا بإعتبار شخصيّته، و من دون ملاحظة نسبته الى اركان الحكومة و الشؤون الحكوميّة).

و مما يتفرّع عن فقه السياسات اللاحكوميّة هو مايلي:

١. ما يتعلَّق بمبادئ السّياسة و امّات مسائلها فقهيّاً (من دون تدخّل في ما يتعلَّق بشؤون الدّولة و اركانها).

٢. في ما يتعلَّق بتكاليف الإنسان السياسيّة فرديّاً، بما هو شخص و من دون لحاظ دوره و صلته بالحكومة، (لا بإعتبار شخصيّته و بلحاظ دوره و صلته بالدولة).

٣. ما يتعلَّق بتكاليف الإنسان السياسيّة جماعيّاً و اجتماعيّاً بماهم كفئات و منظمات اجتماعيه او حزبيّة (غير الحكومية)، لا بإعتبار شخصيّاتهم الحكوميّة و دورهم في اركان الدّولة.

٤. ما يتعلَّق بالثورة على الحاكم الجائر لإقامة الحكم العادل، و يلحق به طرق إنعقاد الإمامة.

٥. ما يتعلَّق بإصلاح الحكم الرّاهن و الشؤون العتيدة.

ب: فقه السياسات الحكوميّة؛ و يتفرّع عنه مايلي:

فاتحة: في منطق بنيوة فقه السياسة و اسسها النظريّة.

١. فقه التنظيم الإسلامى و صياغة الأطر التطبيقية و تصنيع الدوائر.

٢. فقه الولاية (ما يتعلَّق و يرتبط بشؤون ولي الأمر فقهيّاً)، و يلحق به فقه الحِسبة،

٣. فقه الأمّة و الشعب. (ما يتعلَّق بشؤون الأمّة الإسلاميّة و المجتمع الإسلامى، و حقوق الشعوب و القبائل و واجباتهم تُجاه الحكومة)؛ و قد ينسحب تحته فقه حقوق الإنسان.

۴. فقه الإقليم و ما يتعلَّق بشؤون دار الإسلام، و هو الأرض الّتي خضعت قبال الحكم الإسلامي.

۵. فقه السُّلطة التقنينيّة و ما يتعلَّق بها من سَنّ القوانين و التخطيط و البرمجة و التنظيم و غيرها.

۶. فقه السُّلطة التنفيذية و ما يتعلَّق بها؛ و يلحق به فقه العَلاقات الدولية و الديبلوماسية و التعايش السلمي.

۷. فقه السُّلطة الثَقافيّة، و ما يتعلَّق بها؛ و تنسحب تحته فقه الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر.

۸. فقه السُّلطة الأمنيّة و العسكريّة، و ما يتعلَّق بها؛ و ينسحب تحته فقه الجِهاد و الدّفاع، و فقه الأمن و الإستخبارات، و يلحق به فقه التقيّة، و فقه البغي.

۹. فقه السُّلطة العدليّة و القضائيّة، و ما يتعلَّق بها.

۹. فقه الشؤون الدَوليّة و العَلاقات الخارجية (مع الحكومات، و الشعوب، و المنظّمات العالميّة).

۱۰. فقه المال و الملكيّة و ما يتعلَّق بهما رأساً. و ينسحب تحته فقه الملكيّة الإعتبارية، و فقه الملكيّة الفكرية، فقه البنك، و فقه البورسة و الأسواق الماليّة، و الصكوك، و فقه الصَيرفة و المعاملات المصرِفيّة، و المعاملات الربوية، و فقه الميراث و الوصيّة، و فقه الدَين، و فقه القرض الحسن، و فقه الهبات، و فقه الغصب، و فقه اللقطة، و ما الى ذلک. و يلحق به فقه الحَجر.

۱۱. فقه الإقتصاد و ما يتعلَّق به مباشرة، و هو ينقسم الى:

۱. فقه الإقتصاد الشخصي و الفردي.
۲. فقه الإقتصاد التعاوني و الإجتماعي، و يلحق به فقه الشفعة،
۳. فقه الإقتصاد الحكومي و الأنفالي (و يبحث فيه عن فقه الفضاء و الجوّ ايضاً)، و يلحق به المشتركات (الطرق، و الشوارع، و المساجد، و الحدائق العامّة، ...).
۴. فقه الإقتصاد التبرّعي و الخيري (يبحث فيه عن فقه الوقف، و الصدقات، و العهد، و النذر، و الأيمان).
۱۲. فقه المتاجر و ما يتعلَّق بها (كالبيع و الشراء و الخيارات، و الرهن، و الصلح، و الشَّركِة، و المضاربة، و الإجارة، و المزارعة، و المساقاة، و الجعالة، و ما الى ذلک) و يلحق به ابواب الوديعة، و العارية، و الوكالة، و التأمين، و ما شابهها.
۱۳. فقه الإعلام و النشر (و وسائل الإعلام المقروئة و المسموعة و المرئيّة)، و يلحق به فقه السايبرنطيقا، و الشبكات الإلكترونيّة.

و القسم الرّابع: ما يتعلَّق بنطاق معاملة الدّنيا: و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهيّة عامّة و نظم سلوكيّة كمثل ما يلي:
۱۴. فقه البيئة و الطبيعة، و يلحق به فقه احياء الموات.
۱۵. فقه الحَضارة و المدنيّة، و يلحق به فقه التنمية و التقدّم، و اسلوب الحياة، و المعاشرة.
۱۶. فقه الثَّقافة، و ما يتعلَّق به، من الزَيّ و الزينة و التجمّل و المروّة و العرف و العادات.
۱۷. فقه الماليّة: الزكاة، و الخمس، و الخَراج، ردّ المظالم، و الضريبة، ...) و يلحق به الزكاة الفطرة، و الكفارات [المرتّبة و المخيّرة]، و.

۱۸. فقه الفنون الجميلة.
۱۹. فقه البلدية و الإعمار و المسكَن و الطرق و الشوارع و ما يلحق بها.
۲۰. فقه التَّقَنيّة (التكنولوجيا)، و يلحق به فقه التكنولوجيا الحيويّة، و هكذا فقه المِهنة.

بی‌مناسبت نیست این‌جا به اجمال به یک اقدام مؤثر و مستمر در عرصه‌ی فقه نظام‌ساز اشاره کنیم و آن اینکه افزون بر پنج سال است که در مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام حلقه‌ی علمی با حضور جمعی از اساتید و فضلای برجسته‌ی فقهی تشکیل شده است تحت عنوان «حلقه‌ی علمی فقه نظام‌ساز»؛ این کمترین تا این تاریخ، طی یکصد و ده نشست این حلقه مباحث گسترده‌ای را در باب فقه نظام‌ساز ارائه کرده و مورد گفت و گوی اعضای محترم قرار گرفته است که افزون بر دوهزار صفحه از این بحث‌گفتارها پیاده‌سازی شده و همکاران بنده در مقام تنظیم و تنقیح آن برای انتشارند. این جلسات همچنان ادامه دارد.

تشکیل حلقه‌ی علمی فقه نظام‌ساز

چنان که در اقدام دیگری در زمینه‌ی «نظام‌پردازی دینی» که در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی صورت بسته است، و (بحمد الله و توفیقه) مانند اقدام مورد اشاره‌ی قبلی، این جلسات نیز همچنان ادامه دارد، و این کمین سلسله بحث‌هایی را در عرصه‌ی نظام‌پردازی ارائه می‌کند و مورد گفت و گوی اساتید حاضر فاضلی که هرکدام متخصّص حوزه‌ای از حوزه‌های انسانی‌اند، قرار می‌گیرد و تا کنون حدود یک هزار صفحه از بحث‌گفتارهای آن پیاده‌سازی شده و امید می‌رود با تنسیق و تنقیح مناسب، آماده‌ی انتشار شود. ان‌شاءالله الهادی الموفّق.

در این‌جا نمودار ساختار نظام‌های اسلامی را که در جلسات یادشده مطرح گردیده است جهت ملاحظه‌ی مخاطبان فرهیخته‌ی این رساله تقدیم می‌کنم.

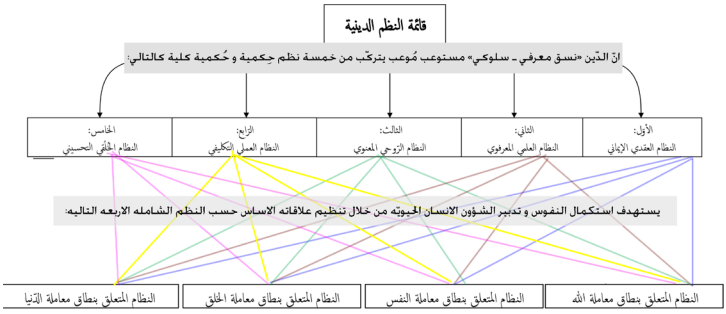

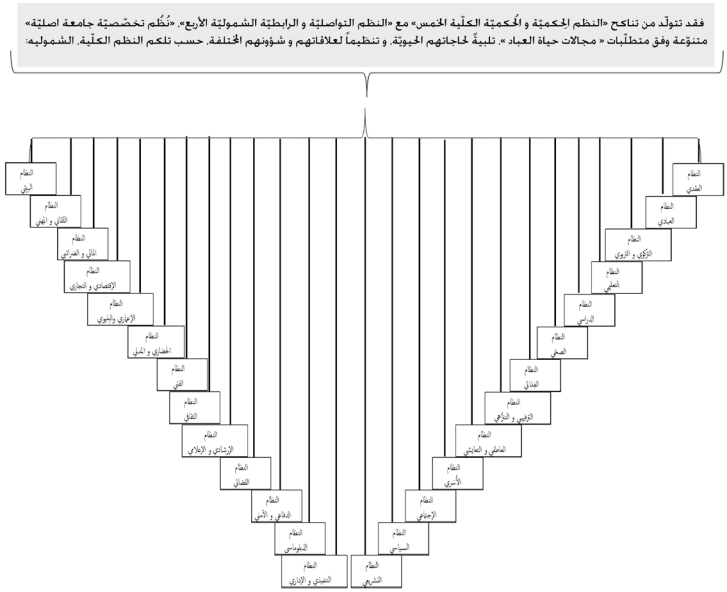

اجمال مبادی نظام‌پردازی دینی و مراتب و انواع نظام‌های اسلامی؛ به عنوان پیوست ششم در پایان کتاب آمده است.

دو: چنان‌که روشن است برخی از عنوانهای مندرج در فهرست گذشته، در حد رشته‌ی علمی یا نظام فقهی مستقل‌اند و برخی از آنها نیز گرایشی در ذیل یک رشته قلمداد می‌شوند، اما به جهت اولویت و اهمیت خاص و نیز صدق عنوان فقه مضاف بر آن می‌تواند بلکه می‌باید به صورت جداگانه و ویژه در برنامه‌ی کار پژوهشی و آموزشی حوزه‌های علمیه قرار گیرد.

سه: همه‌ی رشته‌ها و گرایش‌های مندرج در طرح از اولویت کافی برخوردارند، اما برخی از آنها در مقام اجرای طرح حاضر دارای اولویت مضاعف‌اند. ملاک‌های اولویتگذاری رشته‌های حائز اولویت مضاعف عباتند از:

ملاک‌های اولویتگذاری رشته‌ها و گرایش‌ها

۱. تقدم رتبی – معرفتی رشته و گرایش.

۲. وجود ادبیات کافی علمی و فقهی و متن و منابع مناسب در زمینه‌ی رشته و گرایش.

۳. وجود استاد بالفعل و در دسترس.

۴. شدت نیاز نظام و تقاضای بالفعل از سوی دستگاه اجرائی مشخص.

۵. انطباق مضاعف با رهنمودهای راهبردی رهبر معظم انقلاب اسلامی ظلّه.

چهار: تفصیل موضوعات، سرفصل‌ها، و تقویم آموزشی رشته‌ها/گرایش‌های پیشنهادی باتوجه به فهارس علوم، معارف و مهارت‌های مورد نظر و سایر دانش‌های ذکرشده در کتاب نظام علمی – آموزشی پرورش‌مآل، متناسب با هر رشته و نیز با لحاظ اقتضائات مراحل/مقاطع تحصیلی، تنظیم

و اجرا می‌گردد. برنامه‌ی دوره‌ی «مبانی و فقه نظام‌ساز» و نیز برنامه‌ی «رشته‌ی فقه‌السیاسه» به عنوان نمونه و الگوی طراحی رشته‌ها، به عنوان پیوست‌های چهارم و پنجم در پایان کتاب درج شده است.

پنج: با توجه به «رسالت اصحاب حوزه» و فراخور «غایت و قلمرو طرح فقه تخصّصی» و «مقتضیات عصر» و برحسب نیازهای هر رشته، مجموعه‌ی مهارت‌های لازم‌التحصیل[1] در برنامه‌ی آموزشی دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد، اما سه فنّ زیر مهارت‌های عامی هستند که محصّلین رشته‌ها و گرایش‌های مختلف باید آنها را فرا بگیرند، از این روی موارد سه‌گانه‌ی زیر به‌مثابه پیش‌نیاز مهارتی برنامه‌ی آموزشی فقه تخصّصی قلمداد می‌گردد:

ا) دوره‌ی مهارت‌های تعلُّم و تعلیم. (آموزش مجموعه‌ی مهارت‌های تحصیلی مورد نیاز طلّاب توأم با کارورزی تدریسی، در حد احراز توان و تجربه جهت تدریس در حوزه)

مهارت‌های لازم‌التّعلیم

ب) دوره‌ی مهارت‌های تحقیق و تألیف. (آموزش مجموعه‌ی مهارت‌های تحقیقاتی مورد نیاز طلّاب توأم با کارورزی پژوهشی، در حد احراز توان و تجربه جهت تحقیق)

برای تحقق این مهارت نکات زیر باید به‌مثابه اصول راهبردی حاکم بر برنامه‌های آموزشی و پژوهشی، مورد توجه جدی قرار گیرد:

۱-۲. تنظیم توأمان و درآمیخته‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی حوزه.

---

۱. فهرست کامل همه‌ی مهارت‌های مورد نیاز طلّاب، در کتاب نظام علمی - آموزشی پرورش مآل ذکر شده است، با لحاظ نیاز و تناسب، از سوی مدیریت مدرسه موارد لازم در برنامه‌ی آموزشی طلّاب قرار می‌گیرد.

۲-۲. جریان آموزش در بستر پژوهش (پژوهش‌محور)، با لحاظ تناسب سطوح علمی.

۲-۳. سنجش دوره‌ای میزان پیشرفت پژوهشی طلّاب، از رهگذر الزام آنان به تألیف مقاله یا پایان‌نامه‌ی علمی - مهارتی در پایان هر مرحله/مقطع تحصیلی و یا اتمام هر کدام از مواد درسی اصلی.

ج) دوره‌ی مهارت‌های مدیریتی و ارتباطاتی (با اولویت مسائل کثیرالابتلای طلّاب در رشته‌های منتخب)

▪ فرع چهارم) روش‌های تعلیم و تعلّم

یک) دانش‌پژوهان از افادات و ارشادات سه نوع استاد بهره‌مند خواهندبود: «استادِ محور»، «استاد معین»، و «استادان تک‌درس‌های تخصّصی خاص».

دو) استادان محوری، مدرّسان مجتهدی هستند که به عنوان صاحب کرسی دروس خارج، دروس خارج فقه و اصول عمومی و تخصّصی را طبق برنامه‌ی مصوّب ارائه می‌کنند. استادان معین مدرّسان فاضلی هستند که در ادامه‌ی کار استاد محوری، به انگیزه‌ی تکمیل دروس و کارورزی، طبق برنامه‌ی مصوّب و با صرف وقت کافی، به فعالیت کاربردی آموزشی و پژوهشی با دانش‌پژوهان می‌پردازند. استادان دروس تخصّصی به مدرّسانی اطلاق می‌شود که عهده‌دار ارائه‌ی تکدرس‌های تخصّصی دوره‌ها هستند.

انواع روش‌های تعلیم و تعلّم طلّاب

سه) در آموزش علوم و ارائه‌ی دروس، با لحاظ تناسب شیوه با ماهیت و موقعیت ماده‌ی درسی (که به سه گروه: «محوری»، «مکمل» یا «مهارتی» تقسیم می‌شوند) و نیز نحوه‌ی اجرا (حضوری، نیمه‌حضوری یا غیرحضوری بودن)، و با لحاظ تناسب شیوه‌ی تدریس با ماهیت علوم و مواد درسی پیش بینی شده

و با منظورداشت سطح علمی دانش‌پژوهان و اقتضائات هر مقطع تحصیلی، از روش‌های گوناگونی بهره برده می‌شود. شیوه‌های زیر ازجمله‌ی آنهاست:

۱. القای مباحث از سوی استاد مدرّس در جلسات روزانه‌ی درسی (روش رایج)؛ سپس بازخوانی مباحث با نقش‌آفرینی فعال طلّاب مقاطع مقدمات، سطوح یک و دو و سه، طی جلسات منظم، در قالب «حلقه‌های مباحثه» با هدایت «استادان هادی» در مقاطع سطوح، و استادان معین در دروس خارج و فقه تخصّصی. شرح وظائف استادان هادی و استادان معین در پایان کتاب، به عنوان پیوست‌های یکم و دوم آمده است.

۲. تشکیل جلسات تدریس به سبك سامرایی از سوی مدرّسان دروس اصلی در مقاطع سطوح مختلف. مشروح مختصات، مزایا و برآیندهای سبک سامرایی در کتاب نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل، چاپ پنجم، فصل سوم، فرع سوم، ص ۱۷۱) تبیین شده است.

انواع روش‌های تعلیم و تعلّم طلّاب

۳. تشکیل جلسات اجتهادورزی در قالب «حلقات مشق اجتهاد» برای تعمیق مباحث اصلی و ارتقاء علمی و مهارتی دانش‌پژوهان رشته‌های تخصّصی و دروس خارج، تحت اشراف «استادان معین». شرح وظائف اساتید معین در پایان کتاب آمده است (پیوست شماره‌ی دو)

۴. برگزاری کارگاه علمی، در زمینه‌ی موضوعات و مباحث خاص برای دانش‌پژوهان، و شرکت آنان در هم اندیشی‌ها و همایش‌های علمی مرتبط با موضوع دروس.

۵. پایان‌نامه‌نگاری اتمام مواد درسی اصلی و مقاطع تحصیلی (نگارش مقاله‌ی علمی در پایان هر ماده‌ی درسی و رساله‌ی علمی در پایان هر یک از مقاطع تحصیلی ششگانه).

۶. تشکیل محفل گفت وگوی علمی بین دو استاد متخصّص، در موضوعات بینارشته‌ای در حضور طلّاب سطوح و دانش‌پژوهان رشته‌های تخصّصی و دروس خارج تحت هدایت و اشراف استادان هادی و معین.

۷. استفاده از شبکه‌های مجازی یا ابزارهای چندرسانه‌ای (به مقتضای ضرورت و درخصوص مواد و موضوعاتی که آموزش غیرحضوری آن بلامانع است) به جهت صرفه‌جویی در وقت استادان و دانش‌پژوهان و درک تدریس استادان برتر و معتبر با هدایت استادان هادی و اشراف اساتید معین.

۸. مقاله‌نگاری بینادوره‌ای گروهی در موضوع دروس، حسب مورد و مناسب سطوح تحصیلی مختلف.

۹. پژوهش تحصیلی (تکلیف کلاسی) و مسوّده‌نگاری فردی در موضوعات درسی، حسب مورد. این برنامه در مقاطع درس خارج بصورت «استنباط فرع فقهی» تحت اشراف استاد معین انجام می‌پذیرد.

۱۰. الزام به برگزاری منظم جلسات مباحثه‌ی گروهی طلّاب و دانش‌پژوهان به موازات تشکیل جلسات درس، طبق برنامه‌ی هر یک از مقاطع تحصیلی ششگانه و با هدایت و اشراف استادان هادی و معین.

۱۱. برگزاری مناظره‌ی کلاسی بین دانش‌پژوهان در موضوعات درسی، حسب مورد.

۱۲. نقد آرا و آثار مرتبط با مباحث، از سوی استاد یا دانش‌پژوهان در جلسه‌ی درس، حسب مورد.

۱۳. مطالعه‌ی گروهیِ منابع موازی متون درسی (شروح معتبر، تعلیقه‌های معتبر، کتب مرتبط).

۱۴. خودخوانی برخی دروس غیرمحوری، بر حسب ضرورت، به جهت صرفه‌جویی در اوقات دانش‌پژوهان.

▪ فرع پنجم) شیوه‌های سنجش تحصیلی

انواع شیوه‌های سنجش تحصیلی طلّاب

با توجه به آسیب‌های مطرح‌شده در گفتار چهارمِ فصل دوم از بخش اول کتاب نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل، و با نظرداشت تناسب شیوه‌های سنجش با مواد درسی، پایه‌های تحصیلی، و خصوصیات محصّلان، از روش‌های گوناگون برای سنجش پیشرفت تحصیلی دانش‌پژوهان استفاده می‌شود؛ شیوه‌های زیر از جمله‌ی روش‌هاست:

یك) اخذ امتحان شفاهی بدون اعلام قبلی، و امتیازدهی از سوی استادان (به صورت ضربدری)، حسب مورد.

دو) اجرای سنجش کتبی تشریحی بدون اعلام محدوده‌ی سؤالات، به یکی از دو صورت: ۱. بدون حضور ممتحِن و ناظر، اما با تصحیح مدرّس مربوط یا استاد محوری یا معین یا تخصّصی، بر حسب مورد؛ ۲. با حضور ممتحن و ناظر، اما با تصحیح خود طلّاب؛ متناوباً در بازه‌های زمانی ماهانه، نیم‌ساله و سالانه.

سه) ارزیابی و امتیازدهی از سوی استادان با ملاحظه‌ی مجموعی جدیت و موفقیت‌های دانش‌پژوهان در زمینه‌ی برنامه‌های آموزشی و پژوهی صورت گرفته در بازه‌های زمانی معین.

انواع شیوه‌های سنجش تحصیلی طلّاب

چهار) ارائه‌ی سمینار علمی در زمینه‌های مباحث درسی از سوی دانش‌پژوهان و نقد و ارزیابی از سوی همشاگردی‌ها و راهنمایی نهایی و امتیازدهی از سوی مدرّس مربوط/ استاد معین.

پنج) مقاله‌نگاری «مسئله‌محور» مطالب جاری درسی (به شیوه‌ی گزارشی یا پژوهشی، به‌صورت فردی یا جمعی) و نقد و ارزیابی آن از سوی طلّاب، به‌طور حضوری یا غیرحضوری، و امتیازدهی آن از سوی مدرّس مربوط یا استاد معین.

شش) نگارش تقریرات «مسئله‌محور»، «مبحث‌محور»، «دانش‌محور» دروس، برحسب مناسبت و نیاز، و ارزیابی و امتیازدهی آن از سوی استاد.

هفت) ترجمه‌ی مسئله‌محور، مبحث‌محور یا کامل متون درسی، کمك‌درسی یا منابع موازی، برحسب تناسب و نیاز، و ارزیابی و امتیازدهی آن از سوی استاد.

هشت) تحقیق و تصحیح انتقادی متون درسی یا منابع موازی و مرتبط، با راهنمایی مدرّس مربوط، دفاع در جلسه‌ی دفاعیه و امتیازدهی از سوی داوران.

نه) بازسازی و بازنگاری متون درسی، با راهنمایی مدرّس مربوط، دفاع در جلسه‌ی دفاعیه و امتیازدهی از سوی داوران.

ده) پایان‌نامه‌نویسی در آخر هر مرحله از مواد درسی (مقدماتی، متوسطه و نهایی) یا در نهایت هر ماده‌ی درسی یا هر مقطع تحصیلی، با راهنمایی استادان، و دفاع در جلسه‌ی دفاعیه و امتیازدهی از سوی داوران.

تبصره‌ی۱: غالب شیوه‌های پیشگفته برای سنجش و ارزیابی پیشرفت علمی و معرفتی مناسب‌اند؛ سنجش دیگر عرصه‌های متعلق تعلیم و تربیت که در کتاب نظام علمی – آموزشی پرورش‌مآل پیش‌بینی شده. باید با لحاظ تناسب هر عرصه و هدف مورد نظر از سنجش، طراحی و اجرا گردد. هر واحد حوزوی می‌تواند و می‌باید به تناسب رویکرد مصوّب و استطاعت

خویش، روش‌هایی را برای سنجش وضعیت طلّاب در قلمرو عرصه‌های مختلف معنوی، مهارتی و هویتی ابتکار کرده، اجرا نماید.

تبصره‌ی۲: مقالات، تقریرات و سایر آثار تولیدی، در صورت انتشار مناسب، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار خواهند بود.

▪ تذکارهای پسینی و پایانی

تذکارهای پسینی و پایانی

یك) دروس «علوم محوری» عموماً به‌طور «حضوری»، در ایام تحصیل ارائه می‌شود؛ اما علوم و معارف مکمل، همچنین مهارت‌ها، می‌توانند در غیر ایام تحصیل و احیاناً به‌طرز «نیمه‌حضوری» و «غیرحضوری»، ولی به شیوه‌ای کاملاً مدیریت‌شده و سنجش‌پذیر آموزش داده شوند.

دو) باید برای هریك از علوم، معارف و مهارت‌ها، جداول برنامه‌ای جامعی حاوی «مراحل علمی و عملی»، «اهداف»، «حدود»، «سرفصل‌ها»، «مدت»، «بازه‌ی زمانی»، «پیش‌نیازهای هر ماده و مرحله»، و نیز «شیوه‌ها و کارافزارهای مناسب اجرای هر برنامه»، تهیه و به‌موقع اجرا نهاده می‌شود. این جداول در دست تهیه است.

سه) ساختار معرفتی - منطقی ابواب و موضوعات پیشنهادی، تهیه و سعی می‌شود پرونده‌ی علمی غنی‌ای برای مطالعه‌ی استاد و تلامذه در اختیار قرار گیرد.

تذکارهای پسینی و پایانی

چهار) حسب تناسب، با عضویت فضلای شاغل به تحصیل در رشته‌های تخصّصی، زیر نظر استادان متبحر و متفکر، حلقات پژوهشی - استنباطی تشکیل و طبق برنامه‌ی علمی - مطالعاتی تنظیم‌شده، به‌صورت گروهی و با استفاده از سبك سامرایی در موضوعات و ابواب فقهی مندرج در

طرح فعالیت می‌کنند؛ بدین‌ترتیب ضمن تربیت نیرو، ادبیات علمی نیز تولید می‌شود.

پنج) تألیف و تولید تدریجی متون آموزشی و منابع پژوهشی مناسب در زمینه‌ی ابواب و موضوعات مستحدث (ازجمله تنظیم معجم‌الآیات، معجم‌الأخبار و طبقه‌بندی قواعد فقهیه هر کدام از رشته‌ها و گرایش‌ها) با استفاده از ظرفیت حلقه‌های یادشده و استادان برجسته‌ی حوزه.

پیوست یکم:
شرح وظائف اساتید هادی



عمده‌ی وظائف استادان هادی عبارت است از:

۱. تنظیم برنامه‌ی سالانه‌ی «سنجش و هدایت تحصیلی طلّاب» پایه‌های آموزشی تحت نظر، بر اساس نظام علمی - آموزشی پرورش‌مآل و وظائف مندرج در زیر، و نیز تهیه‌ی تقویم اجرایی آن، با هماهنگی و معاونان حوزه، و ارائه به استاد ارشد جهت طرح و تصویب در شورای حوزه.

۲. ساماندهی طلّاب هر یک از پایه‌های آموزشی تحت نظر، در قالب حلقات هدایت تحصیلی (تعیین مقرر و اعضا و برنامه‌ی کار هر یک از حلقه‌ها) راهبری و نظارت بر حسن جریان امور آنها.

۳. تشکیل و اداره‌ی جلسات مشق اجتهاد برای دروس محوری پایه‌های آموزشی تحت نظر، به سبک سامرّائی و طبق شیوه‌نامه‌ی مصوّب.

۴. تنظیم برنامه و جدول زمانی مباحثه‌ی طلّاب پایه‌های آموزشی تحت نظر، و راهبری علمی و فرایندی جلسات مباحثه.

۵. اجرای «برنامه‌ی سنجش تحصیلی» طلّاب تحت نظر، طبق نظاموارهی سنجش، و مصوّبه‌ی شورای آموزش حوزه.
۶. ارائه‌ی منظم و متناوب مشاوره و راهنمائی علمی، اخلاقی و مهارتی، به یکان یکان طلّاب پایه‌های آموزشی تحت نظر، متناسب با «استعداد» و «نیاز» آنها.
۷. ارزیابی ادواری و نوبه‌ای طلّاب تحت اشراف و امتیازدهی آنان از جهات علمی، پژوهشی، اخلاقی، مهارتی، و ارائه‌ی نمون‌برگ‌های تکمیل شده راجع به هر موضوع، به معاونت مربوط جهت اقدام مقتضی.
۸. شرکت مؤثر و منظم در جلسات مخصوص استادان هادی، گروه‌های علمی حوزه، و نیز جلسات شورای حوزه (بنا به دستور جلسه و مناسبت و دعوت)، و شوراهای بخشی (آموزش، پژوهش و تهذیب)، حسب نیاز و دعوت متصدیان مربوط.
۹. تهیه و ارائه‌ی گزارش کار ماهانه و نیمساله و سالانه از پیشرفت وظائف محوله و برنامه‌های مصوّب و فعالیت‌های صورت گرفته در هر بازه‌ی زمانی.
۱۰. پیگیری سایر امور ارجاعی از سوی مراجع ذی‌صلاح حوزه و همکاری با معاونت‌ها در موارد لازم حسب مورد.
۱۱. حسب اقتضاء مانند برنامه ارزشیابی طلّاب ارزیابی و ارائه نظر نسبت به اعتراضات طلّاب در خصوص امتحانات نوبت‌دهی و دوره‌های به عهده استاد هادی باشد به عنوان فرد ثالث.
۱۲. انجام مصاحبه‌های ورودی.

۱۳. اعطای نمره انضباطی علمی به طلّاب تحت نظر در قلمرو وظایف محوله.

۱۴. تأیید صلاحیت و آمادگی طلّاب تحت نظر جهت شرکت در امتحانات در قلمرو وظایف محوله.

۱۵. شرکت در دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های مهارتی مورد نیاز طبق وظایف محوله بنا به تصمیم مراجع مربوط.

پیوست دوم:
شرح وظائف اساتید معین



شرح وظائف استاد معین

بمنظور معاضدت و مساعدت به استادان «صاحب‌کرسی» رشته‌های تخصّصی مؤسسه‌ی آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام، و نیز هدایت تحصیلی، کمک به ارتقاء علمی و مهارتی دانش‌پژوهان، و نظارت مستقیم و مستمر بر حسن اجرای وظائف و فعالیت‌های آنان، استادانی از میان مدرّسین «مهذّب»، « تحولگرا »، «فاضل»، و «برخوردار از مهارت‌های لازم»، تحت عنوان «استاد معین»، از سوی مدیریت، در حد نیاز هر رشته، انتخاب و با حکم ریاست مؤسسه منصوب و مشغول به کار می‌شوند.

استادان معین که باید با صرف وقت کافی و طبق برنامه‌ی مصوّب در مؤسّسه حضور یابند، عهده‌دار وظائف زیر خواهند بود:

۱. تنظیم برنامه‌ی سالانه‌ی هدایت تحصیلی دانش‌پژوهان تحت نظر، بر اساس اهداف پیشگفته و وظائف مقرّر، و تهیه‌ی تقویم اجرایی نیمساله و سالانه، با هماهنگی مدیریت مؤسسه و استاد صاحب‌کرسی، و ارائه جهت تصویب در مراجع ذی‌صلاح.

۲. معاضدت با استاد «صاحب‌کرسی» در ارائه‌ی دروس محوری رشته.
۳. ساماندهی دانش‌پژوهان تحت نظر، در قالب «حلقات هدایت تحصیلی» (تعیین اعضا، مقرّر، و تنظیم برنامه‌ی کار هر یک از حلقه‌ها) و راهبری علمی و فرایندی حلقات.
۴. تشکیل و اداره‌ی جلسات مشق اجتهاد دروس محوری رشته برای دانش‌پژوهان تحت نظر، طبق شیوه‌نامه‌ی مربوط.
۵. انجام مصاحبه‌ی علمی دروس خارج فقه و اصول عمومی و تخصّصی، و بررسی تقریرات تهیه شده و راهنمایی آنان برای اصلاح و تکمیل، حداقل در هر نیمسال تحصیلی یک نوبت.
۶. راهنمایی علمی و فنّی دانش‌پژوهان در زمینه‌ی اجرای برنامه‌های پژوهش موظفی آنان .
۷. ارائه‌ی مشاوره‌ی علمی، اخلاقی و مهارتی، به دانش‌پژوهان تحت نظر، بطور منظم و متناوب و متناسب با «استعداد» و «نیاز» یکان یکان آنها.
۸. نظارت مستقیم و مستمر بر حسن اجرای وظائف و فعالیّت‌های دانش‌پژوهان تحت اشراف، ارزیابی ادواری و امتیازدهی نیمساله و سالانه‌ی آنان، و ارائه‌ی گزارش به مبادی ذی‌ربط، جهت اقدام مقتضی.
۹. شرکت مؤثر و منظم در شورای علمی مؤسسه، گروه‌ها و حلقات علمی مربوط، و سایر جلسات حسب نیاز حسب نظر مدیریت مؤسّسه.
۱۰. تهیه و ارائه‌ی گزارش ماهانه و نیمساله و سالانه‌ی پیشرفت وظائف محوله و برنامه‌های مصوّب.
۱۱. پیگیری سایر امور ارجاعی از سوی مراجع ذی‌صلاح، حسب مورد.

پیوست سوم:
آیین‌نامه‌ی هدایت تحصیلی و رتبه‌بندی طلّاب دروس خارج حوزه



آیین‌نامه‌ی «هدایت تحصیلی» و «رتبه‌بندی» طلّاب دروس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی امام رضا علیه‌السلام

ماده‌ی یک) بمنظور معاضدت و مساعدت به «استادان محوری (صاحب‌کرسی) دروس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی امام رضا علیه‌السلام، و نیز «هدایت تحصیلی» طلّاب شاغل به تحصیل در این مقطع و کمک به ارتقاء علمی و مهارتی آنان، استادانی از میان مدرّسین «فاضل» و حداقل «قریب الاجتهاد»، «مهذّب»، «تحولگرا»، و «برخوردار از مهارت‌های لازم»، به عنوان «استاد معین»، انتخاب و با حکم تولیت و طبق وظائف مندرج در این آیین‌نامه مشغول به کار می‌شوند.

ماده‌ی دو) عمده‌ی وظائف اساتید معین بشرح زیر است:

۱. تنظیم برنامه‌ی سالانه‌ی «هدایت تحصیلی» طلّاب تحت نظر، بر اساس اهداف پیشگفته و طبق وظائف مقرّر، و تهیه‌ی تقویم اجرایی نیمساله و سالانه، با هماهنگی معاونت آموزشی و استاد محوری، و ارائه جهت تصویب در مراجع ذی‌صلاح.

۲. معاضدت با استاد محوری در ارائه‌ی دروس.

۳. تعیین برنامه‌ی پژوهش موظفی نیمساله‌ی طلّاب با هماهنگی استاد محوری و نیز پیگیری ارجاعات علمی استاد محوری، و راهنمایی علمی و فنّی پیشبرد برنامه‌ها و ارجاعات.

۴. ساماندهی طلّاب، در قالب «حلقات هدایت تحصیلی» (تعیین اعضا و مقرّر، و تنظیم برنامه‌ی کار هر یک از حلقه‌ها) و راهبری علمی، فنی و فرایندی حلقات.

۵. تشکیل و اداره‌ی جلسات «مشق اجتهاد» طلّاب تحت نظر، طبق شیوه‌نامه‌ی مربوط.

۶. نظارت بر روند و کیفیت مباحثه‌ی طلّاب تحت نظر، طبق شیوه‌نامه‌ی مربوط.

۷. انجام مصاحبه‌ی علمی دروس خارج فقه و اصول طلّاب تحت نظر، حداقل در هر نیمسال تحصیلی یک نوبت.

۸. بررسی تقریرات تهیه شده از سوی طلّاب و راهنمایی آنان برای اصلاح و تکمیل، حداقل در هر نیمسال تحصیلی یک نوبت.

۹. ارائه‌ی مشاوره‌ی علمی، اخلاقی و مهارتی، به طلّاب، بطور منظم و متناوب و متناسب با «استعداد» و «نیاز» یکان یکان آنها.

۱۰. نظارت مستقیم و مستمر بر حسن اجرای وظائف و فعالیّتهای طلّاب تحت اشراف، ارزیابی ادواری و امتیازدهی ماهانه، نیمساله و سالانه‌ی آنان، و ارائه‌ی گزارش به مبادی ذی‌ربط، جهت اقدام مقتضی.

۱۱. تهیه و ارائه‌ی گزارش ماهانه و نیمساله و سالانه‌ی پیشرفت وظائف محوله و تحقق برنامه‌های مصوّب.

۱۲. پیگیری سایر امور ارجاعی از سوی استاد محوری، حسب مورد.

ماده‌ی سه) طلّاب دروس خارج حوزه بر اساس شروط و شاخص‌های مندرج در ماده‌ی چهار این آیین‌نامه، از سوی استاد معین، امتیازدهی و رتبه‌بندی می‌شوند. پرداخت شهریه و بهره‌مندی از مزایای مادی و معنوی دیگر نیز طبق امتیازات کسب شده و رتبه‌ی احراز شده صورت می‌پذیرد.

ماده‌ی چهار) رتبه‌بندی طلّاب بر اساس شروط و شاخص‌های زیر صورت می‌پذیرد:

الف) برای احراز «**رتبه‌ی الف**» و کسب عنوان «**طلبه‌ی منضبط**» و اخذ مجوز جهت استمرار شرکت در دروس :

۱. حضور «منظم» و «منضبط» در جلسات درس.

۲. تهیه و ارائه‌ی تقریرات دروس طبق شیوه‌نامه‌ی مصوّب.

ب) برای احراز «**رتبه‌ی ب**» و کسب عنوان «**طلبه‌ی فعّال**»، به اضافه‌ی برخورداری از شاخص‌های مذکور در بند الف، تحصیل شروط و شاخص‌های زیر:

۱. «حضور فعّال در حلقات هدایت تحصیلی» و مشارکت مؤثّر در فرایند برنامه‌ی اجتهادورزی (۱۰ تا ۲۵ امتیاز).

۲. کسب امتیاز لازم در مصاحبه‌ی علمی دروس (۱۰ تا ۱۵ امتیاز).

۳. کسب امتیاز از تدوین و ارائه‌ی تقریر دروس («گزارشی»، یا «تشریحی»، یا «انتقادی») (۱۰ تا ۳۰ امتیاز)

۴. مشارکت فعّال در جلسات مباحثه‌ی علمی (۱۰امتیاز).

ج) برای احراز «**رتبه‌ی ج**» و کسب عنوان «**طلبه‌ی ممتاز**»، به اضافه‌ی

برخورداری از شاخص‌های مذکور در بندهای الف و ب، تحصیل شروط و شاخص‌های زیر:

۱. کسب امتیاز لازم از اجرای برنامه‌ی پژوهش موظفی نیمساله (۱۰ تا ۲۵ امتیاز).

۲. کسب امتیاز لازم از اجرای فعالیتهای علمی ارجاع‌شده از سوی استاد محوری یا استاد معین (۵ تا ۱۵ امتیاز).

۳. کسب امتیاز لازم از مطالعات هدفمند مرتبط با دروس (۵ امتیاز).

۴.کسب امتیاز از سایر موارد. (۵ امتیاز).

ماده‌ی پنج) طلّابی که طی بازه‌ی نیمساله‌ی تحصیلی بطور مستمر رتبه‌ی طلبه‌ی ممتاز را احراز می کنند، «**طلبه‌ی نخبه**» شناخته می‌شوند. طلّاب نخبه‌ی حوزه از مزایای زیر برخوردار خواهندبود:

- دریافت شهریه‌ی ویژه‌ی تولیت، به اضافه‌ی دریافت شهریه‌ی طلبه‌ی ممتاز.
- دریافت لوح تقدیر و جایزه‌ی ویژه‌ی شهید صدر.
- عضویت پیوسته در کانونهای علمی حوزه امام رضا علیه‌السلام و برخورداری از مزایای اعضای پیوسته‌ی کانون‌های علمی طبق آیین‌نامه‌ی مربوط.
- حمایت ویژه‌ی مادی و معنوی از پایان‌نامه‌ی علمی در سطح سه و چهار.
- تدریس در حوزه امام رضا علیه‌السلام.
- پذیرش در مؤسسه‌ی آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام بدون تشریفات عمومی جذب و گزینش.
- اولویت در دریافت خدمات رفاهی.
- معرفی به نهادهای حامی جوانان نخبه و جشنواره‌های مربوط.

تبصره: شهریه‌ی ویژه‌ی تولیت، طی آیین مناسبی در خلال مراسماتی که در مناسبت‌ها و در مجموعه برگزار می‌شود، تقدیم مشمولین آن خواهدشد.

ماده‌ی شش: این آیین‌نامه در شش ماده، یک تبصره و ۱۵ بند، در جلسه‌ی ۶۴۳ مورخ یازدهم آبان ۱۴۰۱ شمسی/ ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۴ قمری، به تصویب شورای راهبری حوزه‌ی علمیه‌ی امام رضا علیه‌السلام رسید و در همان تاریخ، مورد توشیح تولیت محترم قرار گرفت.

پیوست چهارم:
برنامه‌ی دوره‌ی «مبانی فقه تخصّصی نظام‌ساز»

دروس «مبانی فقه نظام‌ساز»

ردیف	عنوان درس	تعداد واحد
۱	فلسفه فقه	۲
۲	فلسفه علوم انسانی - اسلامی	۲
۳	فلسفه «نظام‌پردازی دینی» و «فقه نظام‌ساز»	۲
۴	فلسفه اصول	۲
۵	فلسفه فقه مضاف	۲
۶	تطبیقات علم اصول	۲
۷	قواعد عمومی فقه	۲
۸	قواعد «نظام‌پردازی دینی» و «فقه نظام‌ساز»	۲
۹	فقه الولایة	۲

پیوست پنجم:
برنامه‌ی سطح سه و چهار رشته‌ی فقه السیاسه



▪ کلیات و برنامه درسی رشته «فقه سیاسی» در سطح ۳

ماده ۱. عنوان

عنوان رشته، «فقه سیاسی» در سطح سه است.

ماده ۲. تعریف

سطح سه «**فقه سیاسی**» سومین مقطع از مقاطع حوزوی و یکی از رشته‌های حوزه دانشی «**علوم سیاسی**» است، که در آن طلّاب مبانی، مسائل و مبادی فقه سیاسی و نظریه‌های متفکران اسلامی را با توجه به آموزه‌های کتاب و سنت، بررسی و ارزیابی می‌کنند. آنان همچنین، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای مربوط و توان تحقیق در حدّ تحلیل و بررسی و تدریس آن را پیدا کرده و در پایان، موفّق به دریافت دانش‌نامه سطح سه در رشته «**فقه سیاسی**» می‌شوند.

ماده ۳. اهداف

- توسعه شناخت نسبت به مسائل و مبانی مطالعات فقه سیاسی در اسلام؛

- ایجاد توان تحقیق در حد تحلیل و بررسی تطبیقی و زمینه‌سازی جهت تألیف در زمینه فقه سیاسی؛
- شناخت روش‌ها و شیوه‌های فقه سیاسی در بیان یا حل مسائل سیاسی؛
- شناخت و بررسی انتقادی فقه سیاسی و زمینه‌های تمدنی و فرهنگی آن، براساس آموزه‌های دینی و حکمت اسلامی؛
- شناخت ظرفیت‌های فقه سیاسی در پاسخ به مسائل و شبهات در حوزه سیاست؛
- تربیت نیروهای متعهّد، توانمند و محقق در حوزه فقه سیاسی؛
- شناخت منابع و مآخذ تخصّصی مرتبط با مباحث فقه سیاسی؛
- تربیت طلّاب مستعد جهت ورود به سطوح بالاتر؛
- زمینه‌سازی برای تکوین مباحث فقه سیاسی مبتنی بر منابع دینی و حکمت اسلامی؛
- شناخت استدلالی و عمیق مسائل فقهی و اصولی؛

ماده ۴. سیاست‌ها

- اهتمام به ارتقاء فضائل و ملکات اخلاقی و معنوی طلّاب؛
- اهتمام به بهره گیری از سنّت‌های کارآمد حوزوی، فناوری‌ها و روش‌های نوین و مؤثر در آموزش و پژوهش؛
- اهتمام به رویکرد نقادانه یا طرح دیدگاه‌های چالشی مرتبط با رشته فقه یا علوم سیاسی؛
- تأکید بر بهره‌گیری از زبان تخصّصی رشته در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی؛

- اهتمام به تأمین نیازهای علمی نظام و جامعه اسلامی در این رشته؛
- اهتمام به تقویت استقلال فکری و اعتماد به نفس در مسائل علمی و مهارتی؛
- اهتمام به تقویت تعبد و تعهد دینی و دفاع از آموزه‌های دینی به‌ویژه در دانش فقه سیاسی؛
- تأکید بر آموزش پژوهش‌محور؛
- تأکید بر بهره‌گیری از روش‌های کارآمد آموزشی با اهتمام به سنت‌های حوزوی؛
- تأکید بر شناسایی استعدادهای برتر در زمینه تحقیق، تدریس، تبلیغ و مدیریت در زمینه فقه سیاسی؛
- اهتمام به تقویت تعبد و تعهد دینی؛
- تأکید بر پویایی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی و توجه به نیازهای روز؛
- تأکید بر استفاده از متون و منابع آموزشی مهم، اصلی، جامع، موجز و واجد استانداردهای آموزشی؛
- اهتمام به دروس فقه و اصول و نظارت بر اجرای آن.

ماده ۵. ضرورت

- اهمیت مباحث فقه سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای عینی کارآمدی دین در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ؛
- رسالت حوزه علمیه در تربیت اندیشمندان توانمند جهت تبیین، ترویج و دفاع از آموزه‌های دینی و جلوگیری از سوءبرداشت‌ها؛

- نیاز اجتماع به تبیین و آگاهی نسبت به دانش فقه سیاسی، خصوصاً در عرصه حل مسائل سیاسی به منظور استفاده از آن در مواجهه با مسائل نظام یا روابط بین‌المللی.

ماده ۶. نظام آموزشی

نظام آموزشی این رشته نیم‌سالی، درسی و حضوری است. طول دوره بدون احتساب پایان‌نامه حدّاقل شش و حدّاکثر هشت نیم‌سال است.

ماده ۷. شرایط کلی پذیرش

- احراز صلاحیت‌های عمومی و اخلاقی؛
- دارا بودن مدرک علمی سطح دو رشته علوم اسلامی با گرایش حکمت عملی و علوم انسانی؛

تبصره: پذیرش طلّاب دارای مدرك علمی سایر رشته‌ها و گرایش‌های حوزوی مشروط به گذراندن دروس پیش‌نیاز، مجاز است.

- قبولی در آزمون ورودی یا مصاحبه علمی؛
- احراز توانایی‌های لازم در مهارت‌های خواندن، درک مطلب، قدرت تحلیل.

ماده ۸. عناوین و مشخصات کلی دروس

ردیف	عنوان درس	تعداد ساعت‌ها
۱	دروس پیش‌نیاز	۲۵۶

۲	دروس عمومی	۶۵۶
۳	دروس تخصّصی رشته	۸۰۰
۴	پایان‌نامه	۹۶
تعداد کل ساعت‌ها		۱۸۰۸

■ ماده ۹. جدول دروس پیش‌نیاز

ردیف	عنوان درس	ساعت	اهداف
۱	نظام مسائل فقه سیاسی	۳۲	
۲	فقه و تمدن اسلامی	۳۲	
۳	فقه و اقتصاد	۳۲	
جمع ساعات		۹۶	

ماده ۱۰. عناوین و مشخصات تفصیلی دروس عمومی

- دروس عمومی

ردیف	عنوان درس	ساعت	اهداف
۱	فقه	۱۶۰	شناخت استدلالی مسائل مهم فقه طبق برنامه مرکز مدیریت در سطح سه
۲	اصول	۳۲۰	شناخت استدلالی مباحث مهم اصولی طبق برنامه مرکز مدیریت در سطح سه
۳	عربی معاصر	۳۲+۱۶ نظری - عملی	ایجاد توان بهره‌گیری از متون عربی جدید در حوزه مطالعات اجتماعی

۴	روش تحقیق پیشرفته	۳۲+۱۶ نظری - عملی	کسب مهارت‌های تحقیق و پژوهش در مسائل سبک زندگی اسلامی با آموزش روش‌های تحقیق و کیفیت بهره‌برداری از ابزار و منابع
۵	روش تدریس	۳۲+۱۶ نظری - عملی	ایجاد توان مهارت تدریس با آموزش روش‌ها و فنون کلاس‌داری و ارزشیابی
جمع ساعات		۶۵۶	

ماده ۱۰. عناوین و مشخصات تفصیلی دروس تخصّصی

- دروس تخصّصی

ردیف	عنوان درسی	ساعت	اهداف
۱	آیات الاحکام سیاسی	۳۲	شناخت و تحلیل شیوه‌های استنباط آیات الاحکام سیاسی و مباحث بنیادین سیاست و طبقه‌بندی آیات سیاسی در قرآن کریم
۲	حقوق و سیاست در قرآن	۳۲	
۳	آشنایی با فقه حکومتی	۳۲	
۴	فلسفه سیاسی اسلام	۳۲	
۵	سیره سیاسی معصومان(۱)	۳۲	شناخت اندیشه و سیره سیاسی معصومان(از رسول الله ﷺ تا امام سجاد علیه‌السلام) در اداره جامعه اسلامی، مبارزه با طاغوت، دفع ظلم و اقامه عدل در جامعه و ایجاد هویت شیعی

۶	سیره سیاسی معصومان(۲)	۳۲	شناخت اندیشه و سیره سیاسی معصومان(از امام باقر علیه‌السلام تا حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در اداره جامعه اسلامی، مبارزه با طاغوت، دفع ظلم و اقامه عدل در جامعه و ایجاد هویت شیعی
۷	فقه الاداره	۳۲	
۸	قواعد فقه سیاسی	۳۲	
۹	مبانی علم سیاست	۳۲	
۱۰	روش‌شناسی فقه سیاسی	۳۲	
۱۱	مبانی کلامی فقه سیاست	۳۲	
۱۲	مبانی و اصول مدیریت اسلامی	۳۲	
۱۳	ولایت فقیه(ماهیت و نظریات)	۳۲	
۱۴	ولایت فقیه(قلمرو و اختیارات)	۳۲	
۱۵	اصول فقه سیاسی مقارن	۳۲	بررسی تطبیق اصول فقه شیعه و اهل تسنن و مکاتب مختلف در آن، شناخت روش استنباط و اجتهادورزی در فقه سیاست و کاربست قواعد اصولی در فقه سیاسی
۱۶	تاریخ تحول فقه سیاسی	۳۲	

۱۷	مبانی فقهی قانون اساسی	۳۲	شناخت قانونمندی‌های جامعه مبتنی بر جریان سنت‌های الهی و بررسی انواع این سنت‌ها در پیشرفت و انحطاط جوامع از منظر قرآن و روایات معصومین
۱۸	جامعه و تاریخ در قرآن و سنت	۳۲	شناخت جایگاه جامعه و تاریخ از جهت چیستی و هویت آن‌ها، نسبت افراد با جامعه و تاریخ و بررسی انتقادی دیدگاه‌های مختلف
۱۹	تاریخ اندیشه سیاسی شیعه(۱)	۳۲	شناخت تاریخ اندیشه سیاسی شیعه از آغاز تا قرن هفتم
۲۰	تاریخ اندیشه سیاسی شیعه(۲)	۳۲	شناخت تاریخ اندیشه سیاسی شیعه از آغاز تا انقلاب اسلامی ایران
۲۱	تحول حکومت در تاریخ اسلام	۳۲	
۲۲	کلیات حقوق اساسی	۳۲	
۲۳	اصول فقه کاربردی	۳۲	
۲۴	فقه سیاسی معاصر	۳۲	
۲۵	جامعه‌شناسی سیاسی	۳۲	
۲۶	اندیشه سیاسی در غرب	۳۲	شناخت و تحلیل انتقادی مهمترین مباحث اندیشه سیاسی در غرب
۲۷	فقه سیاسی اهل تسنن	۳۲	شناخت و تحلیل مهمترین مباحث فقه سیاسی اهل‌تسنن
۲۸	روش‌شناسی پژوهش در فقه سیاسی	۳۲	

	پایان نامه	۹۶	
جمع ساعات		۹۹۲	

▪ کلیات و برنامه درسی رشته فقه سیاست (فقه حکومت) در سطح چهار

اهداف رشته

سطح چهار فقه سیاسی یکی از شاخه‌های فقه است که در آن طلّاب مبانی و مسائل فقه سیاسی اسلام را بصورت استدلالی می‌شناسند و با مسایل مطرح در علوم سیاسی و آخرین نظریات موجود در این رشته آشنا می گردند تا بدینوسیله آمادگی استنباط مسائل فقهی موجود در زمینه سیاست فراهم شود.

الف) اهداف آموزشی

۱. تنقیح و ارتقاء، تقویت و توسعه‌ی سنت اجتهاد در فقه سیاست، در چارچوب میراث علمی بازمانده از سلف صالح و با بهره‌گیری از دانش‌های جدید و ناظر به نیازهای نوپدید عصری. جهت آمادگی ورود به سطح چهار.
۲. بسط سنت اجتهاد به قلمرو علوم انسانی مرتبط با سیاست، به‌انگیزه‌ی تولید علوم انسانی اسلامی.
۳. ایجاد تحول در روند و روش‌های آموزش فقه و تحصیلات تخصّصی حوزه.
۴. زمینه‌سازی جهت تربیت عالمان «مجتهد» «متخصّص» و حائز صلاحیت‌های علمی، معرفتی و مهارتی در عرصه فقه سیاست با ویژگی‌های ذیل:

- به لحاظ فقهی – اجتهادی: برخوردار از قوه‌ی «تفریع فروع» و اجتهاد

مضبوط، خاصه در زمینه‌ی «مسائل مستحدثه‌ی سیاسی» و توسعه، تعمیق و بسط شناخت و فهم عمیق نسبت به مسائل و مبانی سیاست در اسلام و سائر مکاتب.

- به لحاظ علمی - فکری: دارای توان کافی برای تدریس و تحقیق و پژوهش کارآمد در موضوعات مرتبط و پاسخگویی به نیازها و شبهات مطرح در حوزه نظام سیاسی اسلام در زمانه کنونی.
- به لحاظ عملی - اجرائی: واجد صلاحیت‌های لازم برای تصدی مناصب سیاسی در نظام اسلامی و مشارکت در عرصه‌های اجرایی، مدیریتی، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نهادهای مرتبط.

ب) اهداف پژوهشی

۱. ایجاد پیوند هم‌افزایانه میان فقه و علوم سیاسی، و در نتیجه: تخصّصی و نظام‌مند، کارآمد و روزآمد کردن دانش فقه.
۲. تولید ادبیات علمی و نظام‌سازی فقهی در قلمرو سیاست اسلامی
۳. شناخت آیات سیاسی قرآن کریم

ردیف	عنوان درسی	اهداف	واحد	ساعت
۱	آیات الاحکام سیاسی	شناخت آیات سیاسی قرآن کریم، گستره سیاست در قرآن کریم و چگونگی استدلال به آیات قرآن در فقه سیاست	۲	

۲	روایات سیاسی	شناخت منابع گسترده روایی در عرصه موضوعات سیاست و کیفیت استنباط احکام سیاسی از روایات	۲	
۳	سیره سیاسی معصومان علیهم‌السلام	شناخت سیره سیاسی معصومان و نقش آن در کیفیت استنباط فقه سیاست	۲	
۴	تطبیقات اصول فقه سیاسی	شناخت روش استنباط و اجتهادورزی در فقه سیاست و کاربست قواعد اصولی در فقه سیاست	۲	
۵	فقه الولایة (حاکمیت)	شناخت مسأله ولایت فقیه، مبانی قریب آن، صفات، قلمرو و اختیارات آن بصورت فقه استدلالی	۴	
۶	فقه الشعب و المواطنه و شئون الامه (امت)	شناخت وظایف و حقوق سیاسی ملت و امّت اسلامی	۲	
۷	فقه الاقلیم (سرزمین)	شناخت احکام مربوط به قلمرو سرزمینی دولت اسلامی و امّت اسلام	۲	
۸	فقه السلطة التنفیذیة (دولت)		۴	
۹	فقه السلطه العسکریه (امنیت، دفاع)		۲	

۱۰	فقه السلطة التشریعیة (قانونگذاری)	شناخت احکام قانونگذاری برنامه‌ریزی و سازماندهی ساختارهای دولتی و مردم نهاد	۲	
۱۱	فقه السلطة الثقافیة (امر به معروف)		۲	
۱۲	فقه السلطة القضائیة (قضا)		۲	
۱۳	فقه روابط بین الملل		۲	
۱۴	فقه سیاسی مقارن		۲	
۱۵	اندیشه سیاسی در غرب	آشنایی با مکاتب و افکار سیاسی و مبانی و پیش فرض‌های علوم سیاسی در غرب	۲	
۱۶	نظریه‌های جدید در علم سیاست	شناخت نظریه‌های جدید در علم سیاست	۲	
۱۷	اصول و نظریه‌های روابط بین‌الملل با تأکید بر موضوع‌شناسی فقهی	آشنایی با نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل بمنظور شناخت صحیح مسأله در استنباط احکام مستحدثه فقه سیاسی	۲	
۱۸	حقوق و سازمان‌های بین‌المللی		۲	
۱۹	انقلاب و جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر موضوع‌شناسی فقهی		۲	

۲۰	جامعه‌شناسی سیاسی با تأکید بر موضوع‌شناسی فقهی	آشنایی با کلیات و مبانی جامعه‌شناسی سیاسی به منظور شناخت صحیح مسأله در استنباط احکام مستحدثه فقه سیاسی	۲	
	پایان نامه			
			۴۴	

قواعد فقهی

مبانی فقهی قانون اساسی

فقه التنظیم

موضوع‌شناسی: درس مشترک

پیوست ششم:
فهرستواره مراتب و انواع نظام‌های اسلامی



قائمة هَرم طبقات النظُم الدّينيّة

فقد نبيّن مقترحنا هذا من خلال أمورٍ عدّة:

الأوّل: انّ النظام على ما نرىٰ (و كما مرّ) عبارة عن: «ما يتألّف من مؤلّفات مختلفة متناسقة و متفاعلة، يمتلك تمييزاً بالنسبة إلى الأنظمة الأخرىٰ، و يستهدف تحقيق غاية مقصودة منه».

و الثاني: انّ الدّين على ما نرىٰ و نظراً إلى مصداقه القيّم/العتيد و هو الإسلام، عبارة عن: «نسق معرفي – سلوكي شامل كامل، صدر عن مبدأ الوجود و الحياة، يستهدف إستكمال النفوس، و تدبير شؤون الإنسان الحيويّة من خلال تنظيم عَلاقاته الأربع»؛ و هو يتركّب من خمسة نظم كلّية حِكَميّة و احكاميّة كالتّالي: ١. النظام الإيماني الرؤيوي، ٢. النظام العلمي المعرفوي، ٣. النظام الرّوحي المعنوي، ۴. النظام الخُلقي القيَمي، ۵. النظام السلوكي القانوني؛ و الإعتقاد النظري و الإلتزام العملي بحِكَمه و احكامه المنطوية في تلكم النظم يوفّر للإنسان سعادته الدّارين بالكامل.

و الثالث: انّ الدّين يُعتَبَر هَرَماً يتركّب من عدّة نُظُم ذات طبقات مختلفة (النُظُم الحُكميّة و الحِكميّة الكلّية، و النُظُم الرّابطيّة الشاملة الأساس، و النُظُم التخصّصيّة الأصليّة، و النُظُم التخصّصيّة الفرعيّة، و النُظيمات الجزئيّة، و هكذا)، كما أنّ النُظُم الدّينيّة تنقسم الى تارةً الى نظُم حِكميّة او نظُم حُكميّة، و أخرىٰ الى نُظُم بسيطة او معقّدة، حسب تركّبها من نسيج وِحداني او من نسيج متنوّع.

و الرّابع: يوجد بين كلّ من تلكم النظم مع غيره، ترابط و تعاطي منسجم افقيّاً و عموديّاً يشكّل نسقاً كلّياً واحداً، و إن كان كلّ منها يستقل عن غيره و قد يبدو بينها بعض التباين؛ فهي متوحدة في عين تكثّرها و متكثّرة في عين توحّدها.

طبقات النظم، فهي كالتالي:

الطبقة الأولى:

النُظم الكلّية المتعلّقة بالسّاحات الحِكمية (النظريّة) و الحُكمية (السلوكيّة) الخمس، و هي كما يلي:

أ) النظام العقَدي الإيماني، و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا حتميّة متناسقة و متفاعلة، تحكي عن حقيقة الكون و واقعيّة الكائنات الغيبيّة (الّتي لاتقبل الشهود الحسّي) و عن شؤونِ تلكم الكائنات، و تَعكِس رؤيا كونيّةً شموليةً يجب على العباد الإيمان بها استكمالاً لنفوسهم، و تمتلك قداسة ذاتيّة». و مما أُلمح اليه فيه هو آية: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. (البقرة: ۲۸۵)

ب) النظام العلمي المعرفوي، و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا فرَضيّة

متناسقة و متفاعلة، تصف الكائنات المشهودة (الّتي تخضع للتجربة و الإختبار و الفحص المادّي)، و تتحدّث عن الظّواهر الناشئة عن تلكم الكائنات، و تتفحّص عن علل تلكم الظواهر، (ملكيّ العلل و ملكوتيّها) و سائر الشّؤونِ المرتبطة بالكائنات، تهدف الى اطلاع العباد عليها، تحسيناً لمجالات حياتهم الدّنيويّة، و ترسيخاً لإعتقاداتهم الدينيّة، و لاترتبط بالإيمان الدّيني مباشرة». و اوماً اليه سبحانه بقوله: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ [٣] ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ [٤] (الملک: ۴ـ ۳)

ج) **النظام الرّوحي المعنوي**، و هو عبارة عن: «مجموعة تعاليم متعالية سلوكيّة متناسقة و متفاعلة، تربط بملكوت الكون و باطنه، و تُعنى بترقية مراتب العباد الوجوديّة و الذاتيّة، و تترتّب عليها آثار خارقةٌ للعادة و العلل المادّية الظّاهرية حسْبَ الموارد». و لعلّ إليه ألمح سبحانه قائلاً: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (الأنعام: ۹۵)

د) **النظام الخُلُقي القيمي**؛ و هو عبارة عن: «مجموعة تعاليم قيمية سلوكيّة متناسقة و متفاعلة، تهتمّ بتخلية النفوس الإنسانيّة عن الرذائل و تحليتها بالفضائل». و منها ما ورد في كتابه قائلاً: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً﴾ (الفرقان: ۶۳)

هـ) **النظام العملي القانوني**، و هو عبارة عن: «مجموعة تعاليم سلوكيّة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم شؤون حياة الإنسان المختلفة، من حيث الواجبات و الحقوق (التكليفيّات) و الوضعيّات، تَتْبع المصالح و المفاسد الصدوريّة او السلوكيّة او الوقوعيّة على نمط مانعة الخلوّ عنها». و ذلک ما لوّح اليه سبحانه قائلاً: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا

مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقرة: ۲۸۶)

و الطبقة الثانية: النُظم التواصليّة الشموليّة الأربع، و هي كما يلي:

أ) النظام الشّامل المتعلِّق بنطاق معاملة الله؛ و هو عبارة عن: مجموعة اساليب ارتباطيّة متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد بالنسبة الى المعبود في المجالات العباديّة و المَعاديّة.

ب) النظام الشّامل المتعلِّق بنطاق معاملة النفس؛ و هو عبارة عن: مجموعة اساليب ارتباطيّة متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد بالنسبة الى انفسهم في المجالات الأنفسية.

ج) النظام الشامل المتعلِّق بنطاق معاملة الخلق؛ و هو عبارة عن: مجموعة اساليب ارتباطيّة متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد بالنسبة الى الخلق، بعضِهم إلى بعض في المجالات المختلفة.

د) النظام الشامل المتعلق بنطاق معاملة الدّنيا؛ و هو عبارة عن: مجموعة اساليب ارتباطيّة متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد بالنسبة الى الدّنيا (مقابل الآخرة) في المجالات المدنيّة و التمدّنيّة.

و الطبقة الثالثة: النظم التخصّصيّة المتناكحة الأصليّة:

فقد تتولّد من تناكح «النظم الحِكميّة و الحُكميّة الكلّية الخمس» مع «النظم التواصليّة و الرابطيّة الشموليّة الأربع»، «نُظُم تخصّصيّة متناكحة اصليّة» متنوّعة وفق متطلّبات «مجالات حياة العباد»، تلبيةً لحاجاتهم الحيويّة، و تنظيماً لعلاقاتهم و شؤونهم المختلفة؛ فمنها ما يلي:

١. النظام العقَدي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الإعتقاديّات»
٢. النظام العبادي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار العبادة و العباديّات»
٣. النظام التزكوي و التربوي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار التزكية و التربية»
٤. النظام التعليمي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار التعليميّات»
٥. النظام الدّراسي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الدراسة و التحقيق»
٦. النظام الصحّي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الصحّة و الطبّ»
٧. النظام الغِذائي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الأطعمة و الأشربة»
٨. النظام الترفيهي و التنزُّهي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الترفيهيّات و التنزُّهيات»

۹. النظام العاطفي و التعايشي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة احكام متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار العاطفيّات و التعايشيّات»
۱۰. النظام الأُسَري؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الأُسَريات و العائليّات»
۱۱. النظام الإجتماعي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار المجتمع»
۱۲. النظام السياسي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار السياسة بالمعنى الأخصّ»
۱۳. النظام التشريعي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار التشريع و التقنين»
۱۴. النظام التنفيذي و الإداري، و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الإدارة و التنفيذ و تدبير الأمور الدَوليّة».
۱۵. النظام الدَبلوماسي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة تستهدف، تنظيم علاقات العباد و شؤونهم الدَوليّة».
۱۶. النظام الدفاعي و الأمني؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الدفاع و الحفاظ على الأمن».

۱۷. النظام القضائي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار القضائيات و الجزائيات».

۱۸. النظام الإرشادي و الإعلامي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الإرشاد و الإعلام و الإزاعة».

۱۹. النظام الثقافي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة احكام متنوّعة متناسقة و متفاعلة، يستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الثقافة و اسلوب العَيش»

۲۰. النظام الفني؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الفنون الجميلة و الإبداعات»

۲۱. النظام الحضاري و المدني؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الحضارة و المدنيّة»

۲۲. النظام الإعماري و البنيوي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الإعمار و البناء»

۲۳. النظام الإقتصادي و التجاري، و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الإقتصاد و التجارة».

۲۴. النظام المالي و الضرائبي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة

متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار الخَراج و الضرائب».

۲۵. النظام التَقَاني و المِهني؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار التَقَنية و التكنولُوجيا».

۲۶. النظام البِيئي؛ و هو عبارة عن: «مجموعة قضايا متنوّعة متناسقة و متفاعلة، تستهدف تنظيم علاقات العباد و شؤونهم في إطار البيئية و الطبيعة».

۲۷. و هكذا ...

و الطبقة الرّابعة: النظم التخصّصية الفرعيّة:

فإنّه: يتفرّع عن كلّ من النُظُم التخصّصيّة الأصليّة، «نُظم تخصّصيّة متناكحة فرعيّة» متعدّدة؛ بل تنسحب تحت بعض النُظم الفرعية نُظيمات عدّة جزئيّة ايضاً. و كذلک تتفرّع عن كلّ واحد من النُظُم الكلّية الخمسة، و من النُظُم الشاملة الأربعة، نظم فرعيّة ذوات نسيج واحد.

پیوست هفتم:
اصطلاح‌نامه‌ی فقه نظام‌ساز



■ **شرح برخی اصطلاحات کلیدی پرکاربرد در طرح «فقه تخصّصی نظام‌ساز»**

متن تعاریف اصطلاحات را از جلد اول کتاب «فقه السیاسة» که متن بخشی از سلسله مباحث خارج فقه السیاسه این کمترین است و طی سنوات گذشته در مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام ارائه شده است گزینش و نقل می‌کنیم.

فقد توجد هناک مفردات و تراکیب مفتاحیّة شتّیٰ، یجدر بنا أن نُبَیّن ما هو المراد بکلّ منها [فی اللغة، او فی الإصطلاح، او حسب المختار او المقترح عندنا؛ و أهمّها کالتّالی:

۱. **الدّین:** و هو علی ما نریٰ و نظراً إلی مصداقه القیّم/العتید - و هو الإسلام - عبارة عن: «نسق معرفی - سلوکی شامل کامل، صدر عن مبدأ الوجود و الحیاة، یستهدف إستکمال النفوس، و تدبیر شؤون الإنسان الحیویّة من خلال تنظیم عَلاقاته الأربع»؛ و هو یترکّب من خمسة نظم کلّیة حِکَمیّة و احکامیّة کالتّالی: ۱. النظام الإیمانی العَقَدی، ۲. النظام العلمی المعرفوی، ۳. النظام الرّوحی المعنوی، ۴. النظام الخُلقی القِیَمی، ۵. النظام السلوکی

القانونی (الشریعة بالمعنی الأخصّ)؛ و الإعتقاد النظری و الإلتزام العملی بحِکَمه و احکامه المنطویة فی تلکم النظم یوفّر للإنسان سعادته فی الدّارین بالکامل.

۲. **الشّریعة:** فی اللغة، الشَّریعةُ و الشِّراعُ و المَشْرَعةُ تستعمل بمعنیٰ: المواضعُ الّتی یُنْحَدر إلی الماء منها، و أمّا فی الإصطلاح: فقد تطلق الشَّریعةُ:

الف) تارةً علی: «کلّ ما أنزله الله تعالی علی العباد من الأحکام بأقسامها الخمسة: العقدیّة، و العلمیّة، و المعنویّة، و الأخلاقیّة، و الفرعیّة، فتکون مرادفة للدّین نفسه (فنعبّر عنها بالشَّریعة بالمعنی الأعمّ)

ب) و أخریٰ علی: «ما أنزله الله تعالی علی العباد من الأحکام السلوکیّة باقسامها الثلاثة: المعنویّ و الأخلاقی و الفرعیّ، لتنظیم شؤون حیاتهم فی المجالات المختلفة» (فنعبّر عنها بالشَّریعة بالمعنی الخاص)

ت) ثالثةً علی: «ما أنزله الله تعالی علی العباد من الأحکام التشریعیّة الحقوقیّة و التکالیفیة و الوضعیّة حسب، تنظیما لشؤون حیاتهم المختلفة من هذه الجهات» (فنعبّر عنها بالشَّریعة بالمعنی الأخص). و المراد فی ما نحن بصدده الآن هو ثالث الإطلاقات.

۳. **الفقه:** کان لکلمة الفقه منذ القدم (و عبر تأریخه المدید) إطلاقات و استعمالات شتّی، فمنها:

أ) المعرفة الدّینیّة الّتی حصلت من الدّراسة فی مصادر الدّین بانواعها (حاصل المصدر)، و هی الّتی یعبّر عنها بـ«الفقه الأکبر».

ب) المعرفة الحاصلة من الدّراسة الإستدلالیّة باستخدام مصادر التشریع الإسلامی، و ذلک الّذی یعبّر عنه بـ«الفقه الأصغر»؛ و هو المراد من الفقه فی ما نحن بصدده الآن، و هو علی ما نریٰ و نظراً إلی الفقه العتید، عبارة

عن: «مجموع قضايا متراكبة حصلت مِن إستخدام منهجة من المناهج المعتبرة عند اصحاب مدرسة من المدارس الإسلاميّة، بدعوى كشف مشيئة الله التشريعيّة». و إن شئت قلت: هو عبارة عن «قضايا متراكبة تحصل مِن بذل وسع مَن له أهليّة الإستنباط، بإستخدام نسق منهجى معتبر عنده كشفاً لمشيئة الله التشريعية». و إن أردت تلخيصه فقل: عبارة عن: «حصيلة بذل وسع الفقهاء لكشف الشّريعة». و كلّ ذلک إذا نظرنا إلى الفقه «نظرة بعدويّة» (أى: بعد إفتراض تحقُّقه، و كما هو كان تأريخيّاً و كائن حاليّاً و فى زماننا الرّاهن).

ج) و أمّا إذا نظرنا إلى الفقه «نظرة قَبلويّة» (أى: قبل فرض تحقّقه، و كما ينبغى أن يكون منطقيّاً و فى المستقبل كالفقه الأمثل و الرائد)، فالصحيح أن يقال: هو عبارة عن: «نظام سلوكى شامل يتركّب من نظم سلوكيّة فرعيّة مستنبطة مِن مصادر التشريع الإسلامى بإستخدام منهج معتبر، تنظيماً لشؤون حياة الإنسان المختلفة، من حيث الواجبات و الحقوق و الوضعيّات».

۴. **علم الفقه:** و هو على ما نرى عبارة عن: «علم يُعنىٰ بكشف مشيئة الله التشريعية بإستخدام منهجة من المناهج المعتبرة عند مدرسة من المدارس الإسلاميّة، و بتنسيقِ ما يحصل من بذل وسع من له أهليّة الإستنباط لدَيهم فى الجملة».

۵. **الإجتهاد:** هو عبارة عن: «استفراغ الوسع الممنهج من قِبل من له الشأنية، لأجل إكتشاف الشريعة الغرّاء من أدلّتها أو الوظيفة العمليّة باستخدام الأصول عند فقد الدليل، و كيفيةِ تنسيق الأحكام و تطبيقها على مجالات حياة الإنسان الدنيويّة تماماً

۶. **الإجتهاد المتجزّئ**: هو ما يقابل «الإجتهاد المطلق»؛ فبما أنّ للإجتهاد مقامين أو استعمالين: ۱- مقام ثبوت قوّة الإجتهاد لدىٰ الشّخص و حصول الإستطاعة و الصلاحيّة له على إستنباط الفقه كلّه و إن لم يستخدمها له فعلاً، ۲- مقام إعمال تلك القوّة من قِبل الشخص و استخدامها تماماً لإستنباط الفقه كلّه بالفعل. فعلى هذا: يمكن أن يُراد بالإجتهاد المتجزّئ: تارةً «حصول حصّة محدّدة من قوّة الإجتهاد و ملكته»، لتوفّر المهارة لشخص فى استخدام قسم خاصّ من الجهاز المنهجى لإستنباط الشّريعة، كالأدلّة الإجتهادية فحسب او الأدلّة الفقاهيّة فقط مثلاً، و أخرىٰ «إعمال قوّة الإجتهاد (بعد حصولها و فعليّتها بالكامل) و استخدامها تماماً لإستنباط قسم معيّن/ محدّد من الشّريعة»، كفقه السّياسة فحسب او فقه الإقتصاد فقط نموذجاً.

و الأوّل محلّ للتأمّل من حيث الإمكان وقوعاً، و من حيث الحجّيّة شرعاً؛ و لا بأس بالثانى من كلتا الجهتين، بل ذلك محسَّن فى يومنا الرّاهن؛ و هو الّذى نسمّيه بالإجتهاد التخصّصى المنتهى إلى ايلاد الفقه التخصّصى (الفقه المضاف).

۷. **الإستنباط**: عمليّة ارجاع الفروع إلى الأصول باستخدام منهج معتبر شرعاً (الإجتهاد بالمعنى المصدرى)، او ما يحصل من بذل وسع من له الأهليّة للإجتهاد (حاصل المصدر = المستَنبَط) حيث يقال: هذا هو استنباطى من الشرع.

۸. **العلم الدّينى**: عبارة عن: «نسق معرفى توفَّرَ من توافر قضايا متراكبة، يُعنىٰ بالدّراسة فى ساحة معيّنة، على أساس المبادئ النظريّة الدّينية، باستخدام منهج معتبر، و من مصادر معتبرة، و لتحصيل غاية متعالية، لدىٰ الدّين».

۹. **العلوم الإنسانيّة الإسلاميّة**: عبارة عن: «مجموعة من العلوم الّتى توفَّرَ

کلّ منها من توافر قضایا متراکبة، یُعنیٰ بالّدراسة فی ساحة معیّنة من ساحات وجود الإنسان و شؤونه الحیویّة/الموضوعیّة، علی أساس المبادئ النظریّة الدّینیة، باستخدام منهج معتبر، و من المصادر المعتبرة، و لتحصیل غایة متعالیة، لدیٰ الدّین».

۱۰. **علم الأصول:** و هو عبارة عن: «الفنّ الباحث عن کلّ ما فی مظنّة الإحتجاج به علی الأحکام الفرعیّة الشرعیّة مباشرةً و بخاصّة، من حیث حجیّته، و کیفیّة دلالة ما ثبتت حجّیّته فی الجملة، و ضوابطِ الإحتجاج به، تحصیلاً للحجیّة المحرزة أو المنجزّة أو المعذّرة». و **إن شئت فقل:** هو عبارة عن «نسق نهجوی یُعنیٰ إستکشافَ وحدات منهجویّة لتجهیز الفقیه علی تعیین تکالیف الإنسان و حقوقه فی ساحات حیاته المختلفة، عن مصادرها المعتبرة، و تبیینَ ضوابط إستخدام ما ثبتت منهجیّته».

۱۱. **الفقه المضاف:** للفقه المضاف إطلاقان: «الأعمّ» و «الأخص»، و الأوّل علی ما نریٰ عبارة عن: «مجموعة من الأحکام الشرعیّة المستنبطة، الّتی یبحث عنها متمایزاً عن الأحکام الأخریٰ، بجهة من الجهات». فالفقه المضاف بالمعنی الأعم، یطلق علی حصّة معیّنة/محدّدة من الفقه بوصفها کذالک، کفقه المکاسب و کفقه الإرث مثلاً، فیکون إطلاقه علی کلّ حصّة من الحصص الفقهیة صادقاً نسبیّاً؛ لأنّه تارةً یضاف إلی قسم کبیر و جمّ غفیر من الأحکام المستنبطة، کفقه الحکومة، إذا أردنا منه کلّ ما یتعلّق، من الأحکام المستنبطة، بأرکان الحکم الإسلامی و شؤونِه المختلفة، و أخریٰ یُضاف إلی قسم وسیط من الأحکام کفقه السلطة القضائیّة (و ذلک عند ما یقاس إلی فقه الحکومة و فی قبال فقه سائر السلطات الحکومیّة أحیاناً)، و ثالثةً یضاف إلی قسم صغیر منها کفقه الجزاء (و ذلک عند ما یقاس إلی

فقه السلطة القضائيّة نفسها)، و رابعة يضاف إلى حصّة صغرىٰ من القسم الصغير كفقه القصاص أو كفقه الحدود أو فقه الديات أو فقه التعزيرات مثلاً (و ذلک عند ما يقاس إلى فقه الجزاء) فإنّ كلّ من فقه القصاص و الحدود و الديات و التعزيرات يعدّ قسماً من اقسام فقه الجزاء فی الحقيقة.

و أما الفقه المضاف بالمعنى الأخصّ، فهو عندنا عبارة عن: «مجموعة متراكبة، متناسقة، متمايزة من الأحكام الحقوقيّة و التكاليفية المستنبطة، الّتی تتعلّق بشأن من شؤون الإنسان الحيويّة، و تَستوعب أركان ذلک الشأن و أطرافَه، و يستهدف تحقيق الغاية المقصودة منها».

فأقسام الفقه المضاف بالمعنى الأخص تترادف الأنظمة الفقهيّة فی الحقيقة، لشمول تعريف النظام عليها، فلهذا لابأس بأن يعبّر عنها بالأنظمة الفقهيّة ايضاً. فسيكون اطلاق «النظام الفقهی» على حصّة متوافرة محدّدة، متناسقة، متمايزة من الأحكام المستنبطة، الّتی ترتكز على شأن من شؤون الإنسان الحيويّة حسب الموارد، ايضاً يكون نسبيّاً (كما كان كذلک إطلاق عنوان الفقه المضاف)؛ فإنّه تارة يكون على مستوىٰ أحكام مساحة من مساحات اصول المعامَلات/العلاقات الأربعة نفسها (و هی معاملة النفس، و معاملة الله، و معاملة الخلق، و معاملة الدنيا) و أخرىٰ يكون على مستوىٰ أحكام نظام كلّی من الأنظمة السلوكيّة الشرعيّة الكلّيّة ذيل أحد الأصول المزبورة، كفقه الحكومة أو كفقه الولاية، و كفقه كلّ من السلطات الحكوميّة الخمس ذيل فقه حَقل معاملة الناس من مساحة معاملة الخلق، و ثالثة يتحقّق فی صورة نظام من الأنظمة السلوكيّة الشرعيّة الجزئية، كفقه الجزاء من قسم فقه السلطة القضائية مثلاً، و رابعة يتشكّل بشكل نُظيمة من النُظيمات الصغرى كفقه الحدود والديات و ما شاكل.

۱۲. الفقه الموصوف: العنوان ترکیب وصفی فیختلف عن «الفقه المضاف»؛ و هو عبارة عن الفقه إذا وُصف بوصف مّا؛ و ذلک یقع علی وجوه لاحصر لها، فإنّه: قد یکون من حیث **الزّمن** ک«الفقه القدیم» و «الفقه الحدیث»؛ و قد یکون من جهة **الإقلیم** نحو - کما یقال فی زماننا العتید - «الفقه النجفی» و «الفقه القمی»؛ و قد یکون من جانب **الإتّجاه** مثل «الفقه الإجتماعی» و «الفقه الفردانی»، و «الفقه السّیاسی» و «الفقه العلمانی»، و «الفقه الحضاری» و «الفقه غیرالحضاری»؛ و قد یکون بإعتبار **هندسة** الفقه و بنیوته ک«الفقه الشمولی» و «الفقه التجزیئی»؛ و قد یکون من حیث **المستوی** ک«الفقه القواعدی» و «الفقه الفروعی»؛ و قد یکون من جهة **المنهجة** مثل «الفقه العقلی» و «الفقه الإجتهادی»، و «الفقه النقلی» و «الفقه الأخباری»؛ و قد یکون من جانب **المذهب** نحو «الفقه الإمامی» و «الفقه الجعفری»، و «الفقه الزیدی»، و «الفقه السّنّی» و «الفقه المالکی»، و «الفقه الظاهری»، و...؛ و قد یکون بإعتبار **المنظار**ک«الفقه المقاصدی» و «الفقه غیر المقاصدی»، و «الفقه التقلیدی» و «الفقه التجدیدی»؛ و هکذا.

۱۳. النظام: و هو علی ما نری عبارة عن: «ما یتألّف من مؤلّفات مختلفة متناسقة و متفاعلة، یمتلک تمییزاً بالنسبة إلی الأنظمة الأخری، و یستهدف تحقیق غایة مقصودة منه».

تعریفنا المقترح یشتمل علی عدّة مفردات مفتاحیّة و عبارات هامّة، ینبغی تبیینها اجمالاً، و هی کالتّالی:

۱- فقد صرّحنا بعبارة «ما یتألّف من مؤلّفات مختلفة»:

أوّلاً: ببدیّة کون النظام مرکّباً من عدّة أجزاء، فإنّ البسائط لاتکاد أن تعدّ نظاماً أبداً، مهما إتسع نطاقها و کبر دورها أحیاناً.

و ثانیاً: ببدیّة کون أجزائه مختلفة، حتی یختلف دور کلّ منها عن غیره فیتوفّر التفاعل بینها و حتیٰ یحصل ما یُتوقع صدوره عن الکلّ.

۲- و ألمعنا بفقرة «مؤلّفات مختلفة متناسقة و متفاعلة» إلی بدّیة إمتلاک النظام إنسجاماً و تشابکاً داخلیّاً، رغم تکثر و اختلاف أجزائه؛ فإنّ مجرد ضمّ أشیاء متشتّتة إلی أشیاء متشتّتة أُخریٰ لایبرّر إطلاق عنوان النظام علیها.

فقد یحصل ذلک التناسق و الإنسجام: تارةً من جهة وحدة الغایة الّتی تستهدف مجموعة المؤلّفات تحقیقها، و أخری من جهة التناسب و التسانخ الّذی یوجد بین کلّ من الأجزاء مع غیره (کسنخیّة مسائل علم معیّن بوصفه نظاماً معرفویاً معیّناً، من حیث هویّتها الوجودیّة أو المعرفویّة مثلاً)، و ثالثةً من جهة موحِّدة أخری حسب الموارد (کإشتراک مسائل علم معیّن من حیث المبادئ و البُنیٰ التحتیّة النظریة أو من حیث الموضوع و المحور مثلاً). و علی أیة حالة: یمکن أن تکون جهة الوحدة بنحو مانعة الخلوّ حسب الموارد.

۳- کما أردنا بلفظة «متفاعلة»، إضافة إلی ما مرّ من دلالتها علی التشابک الدّاخلی، التصریح ببدّیة تفاعل کلّ من أجزائه مع غیره بنحو مباشر او غیرمباشر، للوصول إلی غایة النظام، فإنّ کلّ تفعّل و تفاعل لابدّ أن یکون للوصول إلی غایة ما. و کما أنّ هذه اللفظة تؤکّد فی الحین نفسه کون التناسق و العَلاقة الموجودة بین الأجزاء حقیقیّة لا إعتباریة محضة، فإنّ التعامل و التفاعل أمر حقیق یقع فی وعاء الخارج لا الإعتبار، فیجعل المجموعة کهیکل واحد و ککلٍّ فارد حقیقة.

۴- و صرّحنا بعبارة «یمتلک تمییزاً بالنسبة إلی الأنظمة الأخریٰ» ببدّیة تمایز و إختلاف کلّ نظام عن غیره من الأنظمة الطولیّة/العمودیّة و العرضیّة/الأفقیّة الأخری.

۵- كما أردنا بعبارة «يستهدف تحقيق غاية مقصودة منه» التصريح بما إلتزم به غير واحد ممن قام بتعريف النظام، و هو كونه ذاغاية معيّنة بل مخصوصة[۱].

لايخفىٰ على اللبيب أنه يوجد هناک بعض الفروق بين الأنظمة التكوينيّة و بين الأنظمة التشريعيّة، بل و حتّى يختلف النظام فى المجالات المعرفوية (كالرؤية الكونية مثلاً) عن النظام فى المجالات غيرالمعرفوية (كالنظام الإقتصادى مثلاً) من بعض الجهات أحياناً.

۱۴. **الإطار (الأنموذج التطبيقى)**: هو عبارة عن: «مثال تنعكس فيه النظرية او النظام فى ضوء ملاحظة متطلّبات الظروف الزّمكانيّة و الثقافية و اللوازم المقتضية الأخرىٰ من تقنيّات و آليّات تناسب مقام الإجراء و التطبيق» و يعبَّر عنه فى الفارسىّ بـ«الگو/آرنگ»، فهو غير النظام».

۱۵. **فقه النظاميّة الشمولىّ**: لانعنى بفقه النظاميّة فقهاً متهندَساً و ذا نظم معيّن فحسب، فإنّه عندئذٍ يصدق على الفقه إذا إمتلک بِنيوةً ساذجةً احياناً، من دون أن يمتلک معايير النظام تماماً، كما هو حال الفقه العتيد الموجود حاليّاً.

كما أنّه على الرغم من أنّ: الإتّجاه النظامى فى الفقه و القول بنظاميّة الفقه يستلزم حكوميته، فإنّ فقه النظاميّة الشمولى يتّجه إلى عَمعمة و جمعمة تطبيق الشريعة (تعميمه و جعله اجتماعياً) و تطبيقها على الشؤون الحيَويّة (و من أهمّها هى الشؤون السياسيّة) و يستهدف إلى ارجاع معالجتها للحلول الفقهيّة على النحو النظامية تماماً، خلافاً للفقه اللانظامى التجزيئى، فإنّ

---

۱. و إن كان بإرتهان نظامية النظام فى إستهدافه هدفاً معيّناً على الإطلاق مجال للتأمل، فإنه قد يوجد هناک نظام لا هدف له فى خارج عن الذات كنظام الكون و الوجود إذا أردنا عنه ما يشتمل على مراتب الوجود كلّها حتى الواجب تعالى مثلاً.

ذلک یتّجه إلی شخصصة/خصصة الشؤون الدینیّة فی مختلف الساحات و فردَنتها، و یمیل إلی ارجاع معالجة الشؤون الإجتماعیّة و الحکومیّة بحلول عرفیّة (عرفَوة الشؤون و جعلها عرفیاً) احیاناً. و لکن، علی الرّغم من هذا التفاوت و الإختلاف، تکون نسبة «الفقه النظامی» إلی «الفقه الحکومی» أعمّ من وجه، فإنّ الثانی (الفقه الحکومی) یطلق علی الفقه إذا کان مستهدفاً تأسیس الحکم السیاسی و تنظیمَ الشؤون الحکومیّة وَفقاً للشریعة و حتیٰ من دون أن یکون هنالک تناسق نظامی (یمتلک معاییر النظام) أحیاناً، بینما الأوّل (الفقه النظامی) یحتمل أن یکون حکومیّاً (و هذا هو ما یلائم مع اتّجاهاته أوّلاً و بالذّات) أو غیرحکومی خارجاً احیاناً، فتأمّل.

و کما أنّ فقه النّظامیّة قد یکون غیر «فقه الحکومة» ایضاً، فإنّ الثّانی یطلق علی قسم من الفقه یتعلّق بتدبیر شؤون الحکومة حسب، فهو یکون اخصّ من الفقه النظامی من جهة النطاق (لإختصاصه بالشؤون الحکومیّة فقط)، و أعمّ منه لجواز إطلاق فقه الحکومة علی ما یمتلک معاییر النظام و علی ما لایمتلکها احیاناً.

و کما أنّ الفقه النظامی الشمولی لایساوق «فقه المجتمع»، بل و لایساوی «الفقه الإجتماعی» ایضاً، فإنّ کلّاً منهما یمکن أن یتحقّق من دون أن یمتلک معاییر النظام و مکوّناته الأساس فی الجملة. کما أنّ فقه النظامیّة قد یشمل فقه الفرد (لا الفقه الفردی و التجزیئی) حینما یمتلک تلک المعاییر و المکوّنات رغم اختصاصه باحکام شؤون فرد ما احیاناً، فحینئذٍ یکون فقه الفرد بماهو فرد (عند ما نفترض إنساناً یعیش فی جزیرة بعیدة بمَعزِل عن المجتمع مثلاً) نظاماً فردانیّاً تامّاً ایضاً حسب المفروض.

فعلی ما مرّ: سیکون الفقه النظامی الشمولی عبارةً عن: «**نظام سلوکیّ**

شمولی یشتمل علی نُظُم سلوکیّة فرعیّة مختلفة، یُستنبَط مِن مصادر التشریع الإسلامی بإستخدام منهج مناسب و معتبر شرعاً، تنظیماً لشؤون حیاة الإنسان المختلفة بالکامل، من حیث الحقوق، و الواجبات، و الوضعیّات».

و بعبارة أخریٰ: فقه النظامیّة یمتلک ثلاث خصائص اساس من هذه الجهة: الأولیٰ: أنّه ذو نظام بنفسه، و الثانیة: أنّه یسع أن یصنع انظمة فرعیّة مختلفة، حسب حاجات المکلّفین من حیث الحقوق و الواجبات و الوضعیّات، فی اطار مساحات شؤونهم الحیویة، والثالثة: أنّه یقدُر علیٰ تمشیة تلکم الأنظمة و تدبیرها بالکامل.

و تعریفنا هذا قد یشتمل علی «فِقرات» و «مفردات» مفتاحیّة شتّیٰ، کلّ منها یستهدف إلی بیان مؤلّفة من مؤلّفات الفقه النظامیّ الشمولیّ؛ و عمدة تلکم الفِقرات و المفردات و ما یَعنیه کلّ منها، عبارة عمّا یلی:

۱- «نظام»: فقد صرّحنا بهذه اللفظة بضرورة لحاظ الفقه کنظام یمتلک مؤلّفات النظام الست تماماً حسب تعریفنا المقترح للنظام.

۲- «سلوکیّ»: لوّحنا بهذه الکلمة إلی کون الفقه، حَقلاً عملیّاً و معامَلیّاً، یقود شؤون الإنسان العملیّة و السلوکیّة.

۳- «شمولی»: ألمحنا بهذه اللفظة إلی إفتراضنا الفقه کنسق مستوعب منسجم، لا تجزیئیّ و متناثر أحیاناً.

۴- «**یشتمل علی نُظُم سلوکیّة فرعیّة مختلفة**»: صرّحنا بهذه الفقرة بإشتمال الفقه المثالی/الرّاقی علی أنظمة سلوکیّة فرعیّة متنوّعة، حسَب ساحات حیاة الإنسان المختلفة، إضافة إلی کون الفقه بنفسِه نظاماً شاملاً؛ بل هو یعدّ کنظام الأنظمة السلوکیّة الشرعیّة فی الحقیقة.

۵- «**یُستنبَط مِن مصادر التشریع الإسلامی**»: فإنّا صرّحنا بهذه الجملة

بمصادر الفقه و هو أمر واضح. كما ألمحنا بها إلى صلة الفقه بالشريعة و ماهيّة مسائل هذا الفن القويم. و كما أنّ فيها تلويحاً إلى نظرية التخطئة (مقابل التصويب) اجمالاً، فإنّ «ما يستنبط» من المصادر، كما يحتمل أن يكون صائباً يحتمل أن يكون خاطئاً أحياناً.

۶- «**بإستخدام منهج ...**»: أكّدنا بهذه العبارة بكون الفقه حصيلة للإجتهاد الممنهج تماماً.

۷- «**... منهج مناسب و معتبر شرعاً**»: قصدنا بتقييد منهجة الفقه بهذين الوصفين (المناسبة و الإعتبار الشرعيّين) إلى لابدّيّة تناسق المنهجة مع نظاميّة الفقه تارةً، و إلى حجّيّة المنهج المستخدَم أخرىٰ، و الىٰ ما يترتب عليها من الكاشفية و المنجّزيّة و المعذّريّة حسب الموارد ثالثة.

۸- «**تنظيماً لشؤون حياة الإنسان المختلفة بالكامل**»: بيّنّا بهذه العبارة غاية الفقه الأمثل الرّاقي. كما أنّ فيها تصريحا بتكثر ساحاته و سعة نطاقه. و كما أنّ فى نفس الوقت، هذه العبارة تشير إلى موضوع الفقه النظامى، و هو شؤون حياة الإنسان فى شتّى مجالاتها.

۹- «**من حيث الحقوق، و الواجبات، و الوضعيّات**»: ذكرنا بهذه الفقرة اشتمال الفقه على الحقوق اضافة إلى التكاليف. كما أنا أومئنا بنفس الفقرة إلى ما به يتمايز الفقه عن الأخلاق، فإنّ الأخلاق ايضاً تكون نسقاً سلوكيّاً شاملاً شرعيّاً، و لكن من حيث النظر إلى الفضائل و الرذائل و ما يستنتَج منه.

فتبيّن ممّا مرّ فى تبيين الفقرات و المفردات، ما هو مؤلّفات علم الفقه الأمثل و خصائصه. فإنّا صرّحنا أو ألمحنا من خلال تلكم الفقرات و المفردات إلى اهمّ مبادئ فقه النظامية، و موضوعه، و مسائله، و غايته، و منهجته اجمالاً، و التفصيل موكول إلى محلّه.

۱۶. **فقه اللانظامی التجزیئی:** هو عبارة عن الفقه المتناثرِ الأجزاء و الغیر الشامل، و **بعبارة أخری:** الفقه الّذی یفتقد مؤلّفات النظام الستّ، و کما أنّه غیر مستوعب لشؤون الإنسان الحیویّة بالکامل من حیث ما یتعلّق بها تکالیفیّاً و حقوقیّاً و وضعیّاً بحیث یسع أن یلبّی حاجاته من تلکم الجهات تماماً.

۱۷. **الحکم الشرعی:** و هو الّذی یتعلّق بأفعال الإنسان الجوارحیّة و الجوانحیّة تنظیماً لشؤونه الحیویّة الدنیویّة و تجری علی وزان الإعتبار القانونی. فهو عندنا عبارة عن: «مشیئة الله التشریعیّة الّتی تتعلّق (بلاواسطة او بواسطة) بأفعال العباد و تعاملاتهم/ تواصلاتهم الأربعة، تنظیماً لشؤونهم فی مجالات حیاتهم المختلفة، من حیث الحقوق او الواجبات او الوضعیّات[۱]».

۱۸. **الحکم الفردی الشرعی:** و هو عبارةٌ عن: «مشیّة الله التشریعیة الّتی یتیسّر إمتثالها عادةً بقیام الأشخاص و بوصف کونهم کذلک»؛ کمثل قوله تعالی: ﴿وَمِنَ اللَّیلِ فتَهجَّد بِهِ نافلةً لکَ عَسیٰ أن یَبعثَکَ ربُّک مَقاماً مَحمُوداً﴾ (الإسراء: ۷۹)، و کمثل قوله: ﴿أقِمِ الصّلوة لِدلوک الشّمسِ إلی غَسقِ اللیلِ ...﴾ (الإسراء: ۷۸) و کحرمة الغناء.

۱۹. **الحکم الإجتماعی الشّرعی:** هو عبارة عن: «مشیئة الله التشریعیّة الّتی لا یتیسّر إمتثالها عادةً إلا بقیام جماعة بها بما هی جماعةٌ، أو لاتحصَل غایتها کما هی إلا بقیامهم»، فتکون الجمعانیة فی مقام التطبیق أو فی مقام تحقق الغایة، هی المقوّمة للحکم الجماعی؛ و موارده کثیرة جدّاً: مثل وجوب النهوض لإقامة الحکم الدّینی و عقد الإمامة، کما قال عزّ من قائل: ﴿یَا أَیُّهَا

۱. لعلّ تدلّ علی المختار قوله سبحانه تعالی: «أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعَامِ إِلاَّ مایُتْلی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ، إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ ما یُرِیدُ» (المائدة: ۱)

الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (سورهٔ نساء- آیهٔ ۵۹) و کالقیام لـ«إقامة العدل»، کما قال سبحانه: ﴿لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَيِّناتِ وَأَنزَلنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَالميزانَ لِيَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ...﴾ (الحدید: ۲۵)، و کـ«الرّعایة العامّة» و إسترعاء کلّ منهم لغیره، کما نُسِب إلی الرّسول الأعظم صلی الله علیه و آله: «کلُّکم راعٍ وَ کُلّکم مسؤُولٌ عَن رَعیتِهِ» (کشف المحجّة لسیّد بن طاووس: ص ۳۹، و رسالة العددیّة للعلاّمة الحلّی: ص ۱۴۹)، و کالدعوة إلی الخیر و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر: کما قال تعالی: ﴿وَلتَكُن مِنكُم أمّةٌ يَدعُونَ إِلَى الخَيرِ وَيَامُرونَ بِالمَعرُوفِ وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ وَأولئكَ هُمُ المفلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)، و کـ«الإستعداد لترهیب العدوّ»، کما قال سبحانه: ﴿وَاَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُمْ مِن قُوَّةٍ وَمِن رَباطِ الخَيلِ، تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُم...﴾ (الأنفال: ۶۰) و کـ«الدفاع» عن کیان الجماعة الإنسانیة و بیضة الدّیانیة، کما قال تعالی: ﴿ولولا دَفعُ اللهُ الناسَ بعضُهم ببعضٍ لفسدت الأرض﴾ (البقرة: ۲۵۱) و ﴿وَلَولا دَفعُ اللهُ النّاسَ بعضُهم بِبعضٍ لَهُدِّمَت صَوامِعُ وبِيَعٌ ...﴾ (الحجّ: ۴۰) و کـ«القتال لدفع الفتنة و تحکیم الدّین» فی المجتمعات البشریة، کما قال سبحانه: ﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلهِ ...﴾ (البقرة: ۱۹۳) و ﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلهِ ...﴾ (الأنفال: ۳۹) و کـ«مقاتلة الذین یقاتلون المسلمین»، کما فی قوله سبحانه: ﴿وَقاتِلوا فی سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُم وَلاتَعتَدُوا إنّ اللهَ لايُحبّ المعتَدِينَ﴾ (البقرة: ۱۹۰) و کـ«الجهاد» فی سبیل الله، کقوله: ﴿إنفِرُوا خِفافاً وَثِقالاً وَجاهِدُوا بأموالِكُم وَأنفَسِكم فی سَبيلِ اللهِ﴾ (التوبة: ۴۱)؛ و ما إلی ذلک. فتعلّق الحکم الإجتماعی هو الجماعة بما هی جماعة، و لکن یکون الجزاء یتعلّق بآحاد المجتمع علی نحو المشاع عند تعطیله و عدم القیام به.

۲۰. الحکم الحکومی (الحکم التدبیری): و هو ما یُعبِّر عنه بالفارِسیة الیوم بـ«حکمِ حکومتی»، و یطلق علی «الإنشاء الصّادر عن الحاکم بما هو حاکم، تدبیراً للوصول إلی المصالح العامة للأمّة و حفظ تلکم المصالح». و لعلّ التعبیر عن هذا العنوان بهذه اللفظة مستحدث، أحدثه الفقیه الفذّ الإمام الخمینی ﷺ، و هذا هو معناه الأخصّ. و الحکم الحکومی بهذا المعنی یترادف الحکم التدبیری و الحکم الولائی، و إن کان لا بأس بإستعمال «الحکم الولائی» فی التشریع الصادر عن الرّسول أحیاناً فی مقابل «الحکم الإلهی» الّذی یطلق علی التشریع الصادر عن الله رأساً؛ کما لا جُناح أن یُستعمل الحکم الحکومی بمعنی أوسع حتی یشمل الأحکام الحکومیة بأقسامها التشریعیة و التدبیریة طرّاً.

۲۱. فقه الفرد: حصّة من الفقه تتعلَّق بأفعال الأفراد و شؤونهم الفردیّة.

۲۲. الفقه الفردانی (الفردی): اتّجاه فقهی یفتقد اوصافاً تَقویه لتلبّی حاجات الإنسان فی الساحات الإجتماعیّة و الحکومیّة، بل یهتمّ و یُعنیٰ بدراسة احکام تتعلَّق بشؤون الأفراد بما هم کذلک، بدل الإجتماع و الدّولة، علی الأعمّ و الأغلب.

۲۳. المجتمع (الإجتماع): عبارة عن: «هیکلة/هیأة ترکیبیّة تَنسَّقت من أفراد أو أجیال توجَد بینهم عَلاقات ثَقافیة وثیقة و صلات روحیة شاملة و دائمة»؛ و إن شئت فقل: هو عبارة عن «شاکلة شاملة تنسَّقت من تضارب/تناکح شواکل أفراده، هذا من جانب؛ و تعاطی شواکل المجتمعات الأخریٰ حسب الموارد، من جانب آخر». و الحقّ أنّ الدافع الأساس إلی تکوّن المجتمع – بمعنی الکلمة – هو میل الإنسان إلی التعایش مع بنی نوعه و الکراهة عن التفرّد. فالمجتمع لا یتوفّر من إلصاق بعض الأشخاص إلی بعضها الآخر إلصاقاً

فیزیقیّاً (بل و لا مکانیقیّاً) حسب، من دون صلة روحیّة و علاقة ثقافیّة.

فقد عُلِم مما مرّ: أنّ للمجتمع نفسه هویّة مستقلّة فی عَرض هویّات أفراده کم قال: ﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الجاثیة: ۲۸)؛ فحینئذٍ لا بأس بتوجیه الخطاب إلیه رأساً و توظیفه بتکالیف معیَّنة و إعطائه حقوقاً معلومة، بوصف کونه مجتمعاً.

هذا تعریفنا للمجتمع بما هو مجتمع علی الإطلاق؛ و لکنّ المجتمع الإسلامی بجهة إسلامیته له معالم تختصّ به، و البحث عنها یبعّدنا عما نحن بصدده فی المبحث؛ و من جامع ما أُلمِح فیه إلی تلکم المعالم و الإختصاصات هو قوله سبحانه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (المائدة: ۵۴).

۲۴. **فقه المجتمع**: و هو من انواع الفقه المضاف و نرید به حصّة من الفقه تتعلّق بشؤون المجتمع، فتکون الشؤون الإجتماعیة بما هی کذالک موضوعا له، کأحکام الأسرة بما هی أسرة مثلاً.

۲۵. **الفقه الإجتماعی**: و هو من انواع الفقه الموصوف، و نرید به الفقه الّذی یمتلک اتّجاهاً اجتماعیّاً فی منهجیة استنباطه علی الأعمّ و الأغلب، بدل الأفراد بما هم کذلک.

۲۶. **السیاسة**: لأجل التعرّف علی موضوع فقه السیاسة، نحن بحاجة الی التّعرّف علی السیاسة نفسها؛ فهی بالمعنی الأعم عبارة عن: «تدبیر شؤون العباد و البلاد العامّة تماماً»، و مساحتها بهذا المستوی وسیعة جدّاً، فإنّها الیوم تُعنیٰ بتدبیر شؤون النّاس فی المجالات العامّة (کمثل التقنین، و القضاء، و الإقتصاد، و التجارة، و الصناعة، و الثقافة، و التربیة، و الأمن و و

العسكرية، و ما الى ذلک) داخل البلد بالكامل، و تمشية الأمور الدَبلُوماسية مع الدّوَل الأخرىٰ، و هكذا معاملة المنظّمات الدوليّة و الأجنبيّة خارج البلد؛ و هذا هو **السياسة بالمعنى الأعمّ** و الوسيع. و قد تطلق السياسة على معنى أخصّ و اضيق (لايشمل التقنين، و القضاء، و الإقتصاد، و التجارة، و الصناعة، و الثقافة، و غيرها)، فهى ما يُعنىٰ بالسياسات اللاحكوميّة، و السياسات الحكوميّة، و شؤون الدّولة و الدبلوماسية حسب. و لعلّه ستعتبر «**الشؤون العامّة**» موضوعا و محطّاً للسياسة بالمعنى الأعمّ و الوسيع، بينما «**القوّة**» تعدّ موضوعاً و مصبّاً/نطاقاً للسياسة بالمعنى الأخصّ و الضّيّق.

فعلى هذا سيستعمل فقه السياسة ايضاً فى مستويين: بالمعنى الأعم الوسيع تارةً، و بالمعنى الأخص الضيّق أخرىٰ. فالمراد من فقه السياسة بالمعنى الأعم الوسيع هو ما تُعنىٰ ببيان احكام عمليّة تدبير الشؤون العامّة و سائر المجالات المرتبطة بها تماماً؛ و اما المراد من فقه السياسة بالمعنى الأخصّ الضيّق هو ما تُعنىٰ ببيان احكام السياسات اللاحكوميّة، و شؤون الدّولة، و الدبلوماسية حسب.

۲۷. فقه السياسة بالمعنى الأعمّ: عبارة عن: «مجموعة متراكبة و متناسقة من الأحكام الشرعيّة المتعلّقة بحَقلى: السياسات اللاحكوميّة و السياسات الحكوميّة و سائر شؤون العباد و البلاد العامّة بالكامل، و الّتى يُبيّن واجبات الأفراد و الجماعات و حقوقهم فى تلكم السّاحات، و يقترح أطر و آليات الّتى تحتاج اليها لتدبير تلكم الشؤون» فسيكون متعلقه عبارة عن السياسة بالمعنى لأعم.

و **بعبارة أخرىٰ**: فقه السياسة عبارة عن: «نظام سلوكىّ مستنبَط مِن مصادر التشريع الإسلامى، يشتمل على نُظُم سلوكيّة فرعيّة و جزئيّة مختلفة:

تتعلّق بفنّ السياسة بوصفها العامّ، و بشؤون «الولىّ»، أو«الشعب»، أو «سلطات الدّولة»، و تُبيّن حقوق و واجبات كلٍّ من تلكم الأركان بالنسبة إلى غيره بوصفها كذلک، تنظيماً لشؤونهم و شؤون «الإقليمِ» الّذى خضع قبال الحكم الإسلامى كرابع الأركان».

فإن شئت التلخيص قلت: هو عبارة عن: «ما يُستنبط من مصادر التشريع مستهدفاً لتعيين حقوق كافّة المكلّفين و واجباتهم فى الشؤون السّياسيّة بالكامل». و هو أوسع من فقه الحكومة نطاقاً؛ فإنّ فقه السّياسة يشتمل على حقوق مقوّمات الحكم (ولى الأمر، و الشعب، و الإقليم، و السلطات) و واجباتهم اضافة إلى حقوق و تكاليف السائرين بالنسبة إلى داخل الحكومة و الدّولة و خارجها. كما أنّ كلّاً من هذين الحَقلين يكون أوسع من فقه الدّولة؛ فإنّ فقه الدّولة يُعنى بتبيان حقوق سلطات الدّولة و واجباتها حسب (من دون ولى الأمر و الشعب و الإقليم).

۲۸. فقه السّياسة بالمعنى الأخصّ: ينبغى أن يطلق هذا العنوان على: «حصّة من فقه السّياسة بالمعنى الأعمّ، و هى التى تكون متعلّقة بالسياسة بالمعنى الأخصّ حسب.

فريدة: فى الفرق بين الفقه السّياسى و فقه السّياسة: يختلف «الفقه السّياسى» عن «فقه السّياسة» من جهات عدّة (العنوان و التسمية، و الموضوع، و المسائل، و الغاية و ما الى ذلک)؛ فإنّ عنوان الأوّل مركّب وصفى، بينما أنّ عنوان الثانى مركّب إضافى؛ كما أنّ الأوّل اوسع و اعم موضوعاً من الثانى، فتكون النسبة بينهما عامّ مطلق؛ فإنّ موضوع الفقه السياسى يشمل كل ما يمكن أن يبحث عن حكمه فى الفقه، و لكن موضوع فقه السياسة يكون هو السياسة فحسب؛ و على ما مرّ تكون مسايل الأوّل اوسع من الثانى.

۲۹. فقه السیاسات اللاحکومیّة: و المراد منه هو الأحکام الّتی تتعلّق باعمال الأفراد او الجماعات و تُعیّن تکالیفهم فی اطار السیاسة بما هم اشخاص (یعنی بإعتبارهم کاشخاص مسلمین) لا شخصیّتهم الحکومیّة؛ و یبحث فیه عمّا یتعلّق بمبادئ السّیاسة فقهیّاً (علی سبیل الإجمال) بغضّ النظر عن الشؤون الحکومیّة.

۳۰. فقه السیاسات الحکومیّة (فقه الحکومة): و المراد منه هو الأحکام الّتی تتعلّق باركان الدّولة، و منها أفراد الشعب بإعتبار شخصیّاتهم (یعنی من حیث موقفهم قبال الشؤون الحکومیّة و واجباتهم و حقوقهم الفردیّة و الإجتماعیّة بالنسبة إلی الأركان الأخری)، و هذا هو الّذی نعبّر عنه بفقه الحکم/ فقه الحکومة، فهو أخصّ من فقه السیاسة بالمعنی الاعم، و یشمل النُظم الفقهیّة الفرعیّة المتعلّقة بکلّ من أركان الدّولة تفصیلاً، من:

[أ] فقه الولایة/القیادة بما هی کالرکن الرکین للدولة الإسلامیّة (و هو ما یتعلّق بشؤون إمام الأمّة و ولی الأمر رأساً من الحقوق و الواجبات).

[ب] فقه الأمّة/الشعب (و هو ما یتعلّق بشؤون الأمّة الإسلامیّة و المجتمع الإسلامی، و حقوق الشعب و واجباته أمام الأركان الأخری).

[ت] فقه السلطات، و هو علی ما نری: ینبغی لاأقلّ أن ینقسم علی خمسة أقسام:

۱. فقه السُّلطة التشریعیّة و ما یتعلّق بها من التخطیط و البرمجة و المیزانیة و التنظیم (تنظیم الدوائر و الدواوین)،

۲. و فقه السُّلطة التنفیذیّة و ما یتعلّق بها،

۳. و فقه السُّلطة الثَقافیّة و ما یتعلّق بها،

۴. و فقه السُّلطة الأمنیّة و العسکریّة و ما یتعلّق بها،

۵. و فقه السُّلطة القسطيّة و القضائيّة و ما يتعلَّق بها.
۶. و فقه الإقليم (و هو ما يتعلَّق بشؤون الوطن و دار الإسلام).
[ث] سلوكيات الحكومة و آدابها العامّة.

ففقه الحكومة يبحث عمّا يتعلَّق: [۱:] بالحكم بوصفه العامّ (كمثل بدّيّة اقامة الحكم، هيكلة الدّولة و معايير الهيكليّة الأفضل و منهجة تنسيقها، و ميزات الحكم الدينى و سماتها، و ...)، و كذلک عمّا يتعلَّق بشؤون كلّ من أركان الدّولة تفصيلاً، كمثل ما يلى: [۲:] بفقه الإمامة/الولاية (و هو ما يتعلَّق بشؤون إمام الأمّة و ولى الأمر رأساً من الحقوق و الواجبات). [۳:] فقه الأمّة/ الشعب (و هو ما يتعلَّق بشؤون الأمّة الإسلاميّة و المجتمع الإسلامى، و حقوق الشعب و واجباته أمام الأركان الأخرى)، و [۴-۸] فقه السلطات (و هو على ما نرىٰ: ينبغى لا أقلّ من أن ينقسم الى خمسة أقسام كالتالى: [۴:] فقه السُّلطة التشريعيّة و ما يتعلَّق بها من التخطيط و البرمجة و الميزانية و التنظيم [تنظيم الدوائر و الدواوين]، و [۵:] فقه السُّلطة التنفيذيّة و ما يتعلَّق بها، و [۶:] فقه السُّلطة الثَقافيّة و ما يتعلَّق بها، و [۷:] فقه السُّلطة العسكريّة و ما يتعلَّق بها، و [۸:] فقه السُّلطة القضائيّة و ما يتعلَّق بها. و [۹:] فقه الإقليم (و هو ما يتعلَّق بشؤون الوطن و دار الإسلام) و [۱۰] الآداب و السلوكات المتعلّقة بالشؤون السّياسيّة كملاحق لفقه السياسة.

فينبغى أن يقال فى تعريف فقه الحكومة بأنّه عبارة عن:«مجموعة متوافرة متراكبة، متناسقة و متشكّلة من عدّة نُظُم سلوكيّة الّتى تتعلَّق بالحكم بوصفه العام تبياناً لحقوق و واجبات و وضعيات كلٍّ من أركان الحكومة بالنسبة إلى غيره و تنظيماً لشؤونهم و الإقليمِ الّذى خضع قبال الحكم الإسلامى كرابع الأركان بوصفها كذلک».

و لایخفی أنّه: بما أنّ قبال كلّ حقّ لشخص أو شأن، يوجد تكليف عليه و بالعكس (وفق قاعدة تكافؤ الحقّ و التكليف)، توجد هناك اقسام شتّىٰ من الولاية: «الولاية الإماميّة» و «الولاية الأمّتية». ففقه الولاية و الحكومة يتصدّى تخريج و بيان احكام المعاملة الطوليّة بين الإمام و الأمة كلّ مع غيره، تارةً من منظار ولاية الإمام على الأمّة، و أخرى من منظار ولاية الأمة على الإمام. كما أنّه توجد هناك حقوقاً و واجبات بين أركان الدّولة كلّ مع غيره؛ و كما أنّه توجد هناك حقوقاً و واجبات بين الأفراد كلّ مع غيره افقيّاً (ففي هذا المستوىٰ تُعدّ الولاة و حتّى الإمام الحاكم كأحد من آحاد الأمّة يساوى مع غيره أمام القانون الشرعي تماماً و لايختلف عنه في هذه الجهة مثقال ذرّة أبداً). ففقه الولاية يتصدّىٰ تخريج و تبيين احكام المعاملة الطوليّة بين الإمام و الأمة كلّ مع غيره من منظار ولاية الإمام على الأمّة؛ و فقه الأمّة يتصدّىٰ تخريج و تبيين احكام المعاملة الطوليّة بين الأمة و الإمام و سائر اركان الدولة كلّ مع غيره من منظار ولاية الأمّة على الإمام سائر اركان الدولة. كما أنّ فقه كلّ من السلطات يتصدّىٰ تخريج و تبيين احكام المعاملة الطوليّة بين كلّ ركن مع غيره (الأركان الأربعة) من منظارين إضافيّين.

و بعبارة أخرى: أنه توجد هناك ايضاً ولايتان: «الطوليّة» بين الولىّ و السّلطات تارةً، و «العرضيّة» بين السلطات كلّ مع غيره)

فقد يترادف فقه الحكومة بالمعنى الأعم، المصطلحاتِ الأخرىٰ الدّارج إستعمالها في التراث الإسلامي قديماً و الأدب السياسي حديثاً، تعبيراً عن أحكام السلطنة السياسيّة الشرعيّة، كمثل «الأحكام السلطانيّة»، أو «فقه الخلافة»، أو «فقه الدّولة»، أو «فقه ولاية الفقيه»، أو «السياسة الشرعيّة»، أو «فقه السّياسة» (عند بعضهم)، و ما شاكل. و هو يشمل بحوث «الأحكام

الحکومیة» بمعنی «الأحکام التّدبیریة السیاسیة»، مقابل «الأحکام التشریعیة السیاسیّة» أیضاً. فتکون النسبة بین «فقه السیاسة» و بین «فقه الحکومة» عام مطلق؛ و هو یترادف «فقه السیاسات الحکومیة» حسب تعبیرنا.

۳۱. الأمّة: تطلق علی کافّة الأفراد الّذین إتخذوا الإسلام دیناً، سواء کانوا مقیمی دار الإسلام أو خارجه.

۳۲. الشعب: یطلق علی کافّة الأفراد الّذین یعیشون فی الإقلیم، سواء کانوا مسلمین أو لا. فما یجمع بین أفراد الأمّة هو وحدة العقیدة حسب، و الّذی یجمع بین أفراد الشعب هو استیطانهم الدّائم فی الإقلیم، و خضوعهم قبال الدّولة من ناحیة، و إلتزامها بحقوقهم الّتی یقرّها القوانین الداخلیّة أو الدّولیّة من ناحیة أخری؛ فلا تطابق بین الأمّة و الشعب دائماً. و الشعب هو الرکن الثانی للدّولة.

۳۳. الإقلیم: فی اللغة: جزء من الأرض تجتمع فیه صفات طبیعیّة أو إجتماعیّة تجعله وحدة خاصة متمیّزة عما عداها. و فی الإصطلاح: بقعة معیّنة من الأرض، یعیش فیها شعب معیّن، تسیطر علیها سلطة سیاسیّة عامّة معیّنة رسمیّاً»، و یعبَّر عنه بالفارسیّة بـ«کشور»؛ و هو من ارکان الدّولة و مقوّماتها.

۳۴. الوطن: فی اللغة: المکان الّذی یسکنه الإنسان و یعیش فیه. و فی الإصطلاح: هو عبارة عن البلد الّذی ینتمی إلیه الإنسان حسب القانون، وُلِد به أو لم یولد. و فی الفقه عبارة عن: المحلّ الّذی وُلِد فیه المکلّف، أو یقیم فیه عن قصد مدّةً ینتمی إلیه الإنسان عرفاً، و لم یعرض عنه.

۳۵. الفقه السّیاسی: فنقول: لانرید به قسماً خاصّاً من الفقه، بل نَعنی به اتّجاهاً خاصّاً فیه، یمتلک معاییرَ تُقوّیه لتلبیة التسائلات الأساس علی الصعُد السّیاسیّة و تمشیة الشؤون العامّة، وَفق الشّریعة الإلٰهیّة بالکامل.

فعلی هذا یکون المراد من الفقه السّیاسی: «کون الفقه مستطیعاً علی إتّخاذ

الموقف الفاعل أمام الحوادث الواقعة السّياسيّة أوّلاً، و مستهدِفاً لتأسيس الحكومة الشرعية ثانياً، و متمكّناً من توليد أنظمة فرعيّة الّتى تمَسّ بها الحاجة لتدبير الشؤون العامّة وَفق الشريعة، إضافة إلى كونه ذاهيكلة نظاميّة نفسه ثالثاً، و جامعاً شاملاً من حيث الحقوق و الواجبات و والوضعيات وفق حاجات الإنسان فى هذه الساحات الهامّة رابعاً، و منعطفاً بالنسبة إلى التطوّرات و التطلّبات الزّمكانيّة، رغم إلتزامه على مُرّ الشريعة من دون أى تسمّح و تسامح خامساً».

۳۶. **الفقه اللاسياسى (الفقه العلمانى)**: الفقه الذى لا إهتمام له بالسياسة و شؤون الحكومة، فيفتقد وسعاً و طاقة لتلبّى حاجات الإنسان فى شؤونه السياسيّة و مصالحه العامّة.

۳۷. **نظريّة الحكم**: عبارة عن: «الرؤية الشاملة فى مساحة الحكومة، تُبيّن مبادئها النظريّة، و اساليبها و آلياتها التطبيقيّة، و سائر شؤونها الأساس».

۳۸. **ولاية الفقيه**: المراد من ولاية الفقيه هو أنّ ما ثبت للنبى صلى الله عليه و آله و أئمّة أهل البيت عليهم السلام من الشؤون السياسية و الحكوميّة من حيث المناصب و الواجبات و الإختيارات، ثابت للفقيه الجامع للمواصفات و الشروط المبحوث عنها فى مظانّه، حسب توفّر الظروف، بالكامل و من دون اى تفاوت. و هذا هو المراد من «الولاية المطلقة للفقيه» على الأصحّ؛ و كما أنّ المراد من قاعدة «الفقيه بمنزلة الإمام» هو ذلک.

۳۹. **الدّولة**: فِي اللُّغة: حصول الشّىْءِ فى يد هذا تارةً و فى يد ذاک أخرىٰ؛ أَوِ الْعُقْبَةُ فِي المال و الحرب (أى التّعاقبُ)؛ وَ الدَّوْلَةُ فِي الْمَال وَ الحرب سواءٌ. و قيل: الدُّولةُ بالضَمّ فى المال، والدَّولة بالفتح فى الحرب. و هى تُستعمل اصطلاحاً فى معان شتّى: فإنّها قد تطلق علىٰ: «جمّ غفير من الجماعات

الإنسانيّة المتجانسة الّتی تعیش فی إقلیم معیّن علی وجه ممتد، و تُسیطر علیهم سلطة سیاسیّة عامّة/شاملة»، و أخریٰ علی: «سلطة عامّة سیاسیّة تُسیطر علی شعب یعیش بصفة دائمة فی إقلیم معیّن». و ثالثةً علیٰ: «اقلیم محدَّد، یعیش فیه شعب معیّن، تحت سیطرة سلطة عامّة سیاسیّة منسجمة» و یعبَّر عنها بالفارسیّة بـ«کشور». کما أنّ هذه اللفظة قد تستعمل بمعنی «السلطة التنفیذیّة» حسْب، فی قبال السلطة التشریعیّة و السلطة القضائیّة. کثیراً ما أُستعملت الدّولة فی دستور الجمهوریّة الإسلامیّة الإیرانیّة بالمعنی الأخیر. و الصواب أن یقال: هی عبارة عن: «**شخصنة اعتباریّة تتشکّل من ثلاثة ارکان: «إقلیم معیَّن»، «شَعب معیّن»، و «سلطة سیاسیّة معیّنة»**. و اضاف بعضهم ضلعاً آخر و هو «**قوانین معیّنة**».

۴۰. **التقدّم (الترقیة/ التنمیة/ الإنماء) الإسلامی**: علی ما نریٰ عبارة عن: «عملیّة اکتمال مجالات حیاة الإنسان المختلفة و تکاملها و تعزیزها معرفویّاً و معیشیّاً، معنویّاً و مادّیاً، علی النحو المتطوّر دائماً (اللایقفی)، من خلال إظهار قُدُراته الفطریّة الکامنة و ازدهارها، وفق تعالیم الإسلام الراقیة، لکی یکون الناس کما ینبغی أن یکونوا». و لعلّ بعض الآیات القرآنیة قد یشیر الی هذه العملیّة، کمثل قوله سبحانه: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم: ۲۴-۲۶) و کقوله: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (النور: ۵۵-۵۶) و کقوله: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْواناً سيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾ (الفتح: ۲۹).

۴۱. **فقه التنمیة**. ذلک من انواع الفقه المضاف، و نرید به حصّة من الفقه ترتبط بشؤون التنمیة و الترقیة، فتکون تلکم الشؤون بما هی کذالک موضوعةً له.

۴۲. **الفقه التنموی**: ذلک من انواع الفقه الموصوف، و نَعنی بهذا العنوان اتجاهاً فی الفقه یمتلک اوصافاً تَقویه علی ایجاد تنمیة و ترقیة تناسبه و اسلوب عیش یلائمه.

۴۳. **الحَضارة (التمدّن)**: الحَضارة بالفتح او الحِضارة بالکسر من اصل «ح، ض، ر» بمعنی الحضور؛ الحضر مقابل السفر؛ الحضری مقابل الوَبَری و البدوی؛ الحاضر مقابل البادی؛ الحاضرة بمعنی المدینة مقابل البادیة بمعنی الصحراء. قیل: الحِضارة بالکسر بمعنی الحضور فی المدینة و المصر، و الحَضارة بالفتح بمعنی التمدّن نفسه (حاصل المصدر).

لفظة التمدّن هی مصدر التفعّل من اصل «م، د، ن» فتدلّ علی المطاوعة، و یکون بمعنی: قبول الشخص السکنی فی المدینة، او صیرورته مدنیاً و مدینیاً قبال کونه غیرمدنی و غیرمدینی، یعنی قبوله نمط العیش المدنی و السلوک المدینی، و لهذا نقول: جوهر الحَضارة و بُنْرة التمدّن هو: «نمط العیش» و «اسلوب الحیاة»؛ فیکون التمدّن عبارة عن: «عیشة راقیة (حسب مظنّة

المنتحلين بها) شاملة، تتألّف عن نظام عقدیّ (بالنسبة إلى الكون: فی ساحات المبدأ و المعاد و الإنسان)، و ثقافة، و علوم، و تَقَنيّات، و نُظم و أُطر مختلفة (فی الإطارات التربويّة، و المعنوية، و الأخلاقيّة، و الحقوقيّة، و الأسَريّة، و الصحّية، و السياسيّة، و التقنينية، و القضائيّة، و الماليّة، و الإقتصاديّة، و البلديّة، و الأمنيّة، و العسكريّة، و الدوليّة، و غيرها)، و إعمار، و فنون جميلة، اوجبت اسلوباً حيوياً معيّناً لأجيال معيّنة فی اقاليم معيّنة».

فقد ورد فی القرآن بعض الألفاظ الّذی لعله يقرب من معنی الحَضارة، او جيل او مجتمع ذی حَضارة، كمثل «القَرن»، قال سبحانه: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ﴾ (الأنعام: ۶) و قال: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ﴾ (ق: ۳۶) و مثل «القرية»، قال سبحانه: ﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ﴾ (اعراف: ۴) و قال: ﴿وتِلكَ القُری اَهلَكناهُم لَمّا ظَلَمُوا﴾ (الكهف: ۵۹).

۴۴. **فقه الحضارة**: ذلک من انواع الفقه المضاف، و نريد به حصّة من الفقه ترتبط بشؤون الحضارة، فتكون تلكم الشؤون بما هی كذالک موضوعةً له.

۴۵. **الفقه الحضاری**: ذلک من انواع الفقه الموصوف، و نَعنی بهذا العنوان اتجاهاً فی الفقه يمتلک اوصافاً تَقويه علی ايجاد حضارة تناسبه و اسلوب عيش يلائمه.

۴۶. **مقاصد الشّريعة (حِكَم التشريع)**: و هی عبارة عن «المصالح العامّة المقصودة من التشريع الإسلامی لجلب نفع للعباد أو دفع ضرر عنهم». فقد قال الغزالی: «المحافظة علی مقصود الشرع من الخلق خمسة: أن يحفظ

علیهم دینهم، ونفسهم، وعقلهم، ونسلهم، ومالهم، فکل ما یتضمن حفظ هذه الأصول الخمسة فهو مصلحة، وکل ما یفوّت هذه الأصول فهو مفسدة، ودفعها مصلحة.» (المستصفی: ج۱، ص۱۳۹-۱۴۰). و اهمّ المقاصد علی ما نریٰ هی: ۱- تعظیم الحیاة و صیانتها، ۲. تعظیم العقل و الحفاظ علیه، ۳. تعظیم الدّیانة و صیانتها، ۴. تکریم حریّة الإنسان و مسؤولیّته، ۵. تعظیم العِرْض و صیانته، ۶. تعزیز البدن و الحفاظ علیه، ۷. تکریم النسل و تحفیظه، ۸. تعظیم المالکیّة و صیانتها، ۹. وقایة البیئة و الطبیعة و الحفاظ علیها، ۱۰. اقامة القسط و العدل و استتباب الأمن فی المجتمع.

۴۷. **علَل الشّرایع (اسرار الأحکام)**: و هی عبارة عن: «ما قُصد من صدور کلّ حکم، أو سلوکه، أو وقوعه خارجاً» و حینما کان «ماقُصد» کالداعی له یسمّی علّة، و عندما یکون کالفائدة له یسمّی حکمة.

۴۸. **فلسفة الشّریعة**: و هی عبارة عن: «علم یُعنیٰ بدراسة الشریعة من منظار استعلائیّ - عقلانیّ، تعرّفاً علی أحکامها الکلّیّة حسب واقع التشریع (بإعتبار تشریعها النفس الأمری)، و علی أحوال حقولِه المختلفة بوصفها أجزاءً له».

۴۹. **فلسفة الفقه**: و هی عبارة عن: «علم یُعنیٰ بدراسة علم الفقه من منظار استعلائیّ - عقلانیّ، تعرّفاً علی أحکامه الکلّیّة بوصفه نسقاً معرفیّاً معیّناً، و علی أحوال حقولِه المختلفة بوصفها أجزاءً له».

۵۰. **فلسفة الأصول**: و هی عبارة عن: «علم یُعنیٰ بدراسة فنّ الأصول من منظار استعلائیّ - عقلانیّ، تعرّفاً علی أحکامه الکلّیّة بوصفه نسقاً معرفیّاً معیّناً، و علی أحوال مسائلِه الموضوعیّة بوصفها أجزاءً لذلک الفنّ».